



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت الله فرحانے دامت برکاته

جلسات ۸۱ الی ۹۰

۹۹/۱۱/۲۸ - ۹۹/۱۱/۱۳

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann



برای ورود به کانال ایضا کلیک کنید

فهرست جلسات

جلسه ۸۲

۹۹/۱۱/۱۴

جلسه ۸۱

۹۹/۱۱/۱۳ 

جلسه ۸۴

۹۹/۱۱/۱۸

جلسه ۸۳

۹۹/۱۱/۱۵

جلسه ۸۶

۹۹/۱۱/۲۰

جلسه ۸۵

۹۹/۱۱/۱۹

جلسه ۸۸

۹۹/۱۱/۲۵

جلسه ۸۷

۹۹/۱۱/۲۱

جلسه ۹۰

۹۹/۱۱/۲۸

جلسه ۸۹

۹۹/۱۱/۲۶

۹۹/۱۱/۱۳

جلسه هشتاد و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

ابتناء يا عدم ابتناء مسئله اجتماع امر و نهى بر مسئله اصالة

الوجود و اصالة الماهية

بحث ما در ارتباط با این نکته قرار گرفت که بعد از نشان دادن ارتباط بحث اجتماع امر و نهی با متعلق اوامر و نواهی، یک کار درستی را صاحب المحصول انجام داده اند و آن اینکه در ذیل این مطلبی که مرحوم آخوند بیان فرموده اند و صاحب المحصول این نکته مرحوم آخوند را بررسی کرده اند که ایشان [مرحوم آخوند] در مقدمات قول مختارشان بیان فرمودند را [صاحب المحصول] اینجا مطرح فرمودند و آن نکته

این است که مسئله اجتماع امر و نهی مبتنی است بر بحث اصالة الوجود یا بر بحث اصالة الماهية یا ابتناء ندارد؟

عرض شد که مرحوم آخوند این نکته را در کتاب کفایه در مقدمات قول مختارشان بیان کرده اند و آنجا دارند رابعتها و این مطلب، چهارمین مقدمه قول مختارشان است بعد دارند که إذا عرفت ما مهّدناه بعد از این چهار تا مقدمه قول مختارشان را که قول به امتناع است، مرحوم آخوند تقریر فرموده اند.

کار درستی که صاحب المحصول کرده اند این است که این مطلبی را که مرحوم آخوند در رابعتها بیان کرده اند آورده اند در ادامه این مقدماتی که از مقدمات نزاع است، چون ما الان در مقدمه نزاع در مقدمه هفتم از زبان مرحوم آخوند داریم بیان می کنیم که مسئله ابتناء نزاع در جواز و امتناع را بر تعلق احکام به طبائع بحث می کنیم، و انصافاً این کار صاحب المحصول درست است، یعنی مرحوم آخوند می بایست این مطلب را که چهارمین مقدمه قول مختارشان است همین جا ذیل این مسئله یا به عنوان یک مقدمه مستقلی دراصل نزاع مطرح می فرمودند، البته صاحب المحصول تمام مطلب رابعتها را ذکر نکرده اند، چون مرحوم آخوند آنجا دو تا توهم را ذکر می کنند، توهم اول همین

نزاعی است که با صاحب فصول دارند، توهم دیگری هم هست به همین مناسبت و بهتر است که هر دو هم بیان بشود، حالا ما هم از همین روش درست استفاده می کنیم علت آن را عرض کنم و بعد وارد مطلب بشویم.

علت بررسی ابتناء مسئله اجتماع بر بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية

علت آن این است که مسئله تعلق احکام به طبائع یا به افراد، با توضیحاتی که هم آنجا داده شد و هم الان در ذیل معانی فرد و طبیعت بحث شد معلوم شد که یک ارتباطی با بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية پیدا می کند خود همین بحث قبلی ما، بحث قبلی ما این بود که من بگویم حکم شرعی به طبیعت خورده است یا به فرد خورده است همین طور که جلسه قبل توضیح هم دادیم در بیانات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل(ره) این مسئله هم توسط مرحوم آخوند و هم توسط تلامذه مرحوم آخوند وصل شده است به مسئله وجود، اصالة الوجود و تشخیص و بالاخره حرف فارابی و مطالب از این دست، و لذا چون الان مطلب، مطلب وجود و ماهیت و تشخیص و مشخصات و امارات تشخیص و این مطالب است جا دارد که در ادامه این مسئله، دیگر تکلیف آن بحث هم معلوم بشود

یعنی روشن بشود و دیگر کنارگذاشته بشود مسئله اصالة الوجود یا اصالة الماهية، مخصوصاً با تکمله ای که محقق نائینی(ره) و محقق اصفهانی(ره) برای کلام استادشان مرحوم آخوند ارائه کردند،

ملاحظه کردید در ذیل فرمایشات استادمان آیت الله فاضل(ره) عرض شد که مرحوم آخوند می گفتند که طبیعت یعنی ماهیت ولی چون ماهیت من حیث هی لیست الا هی و چون می خواست بگوید این ماهیت من حیث هی لیست الا هی چه بنابر اصالة الوجود این طور است و چه بنابر اصالة الماهية این طور است، یعنی الان علی کلا القولین اعتباری است که شاگرد ان مرحوم آخوند عبارت ایشان را این طور معنا می کردند، لذا مرحوم آخوند می فرمودند که اینجا ماهیت، ماهیت طبیعت موجوده، اینجا ماهیت یعنی وجود سعیی، بعد فرد را در مقابل این معنای ماهیت می بردند سراغ ماهیت موجوده با خصوصیات فردیه، ولی با حد وسط آن نکته که اگر ماهیت من حیث هی باشد همه می گویند اعتباری است، مشهور و شاگردان مرحوم آخوند حرف مرحوم آخوند را این طور معنا می کردند، لذا این حرف می رفت در فضای حرف های مربوط به ماهیت و وجود اصیل و اعتباری،

محقق اصفهانی(ره) گفتند که مرحوم آخوند، شما

اشتباه می کنید ماهیه من حیث هی لیست الا هی درست است اعتباری بودن این ماهیت نزد هردو گروه اصالة الوجود یا الاصاله الماهیه درست است، اما این طور نیست که نشود با این ماهیت بحث متعلق احکام را حل کرد که در جای خودش گفته شد، ولی فردی را که شما معنا کردید غلط است، حرف بی فائده ای است، لذا فرد را ببریم سراغ وجود، لذا تعلق احکام به طبیعت شد تعلق احکام به ماهیت، تعلق احکام به افراد، شد تعلق احکام به وجود، لذا محقق اصفهانی(ره) دیگر رسماً مسئله را از فروع بحث اصالة الوجود مطرح کردند، این طور بحث را ارائه کردند، محقق نائینی(ره) هم رسماً مسئله را بردند سراغ اینکه تشخیص به وجود است، با همان توضیحاتی که داده شد که گفتیم ایشان توجه دارند و بر اساس قول مختارشان تشخیص با وجود است و اگر ألف قید/هزار قید، به عنوان طبیعی اضافه بشود هنوز کلی است،

لذا ببینید چرا ما این مطلب را اینجا می آوریم؟ چون عملاً ما وارد بحث وجود و ماهیت و اصیل و تشخیص و اینها شدیم، حالا با بیان مرحوم آخوند که آقایان این طوری تصویر کرده اند، یا با بیان تلامذه مرحوم آخوند که دیگر صریحاً آنها گفته اند که ما در بحث متعلق اوامر و نواهی حتی این بحث تا اینجا ادامه پیدا می کند در فرمایشات محقق اصفهانی(ره) که اینجا اصالة



الوجود فی التحقق است یا بحث اصالة الوجود فی الجعل است؟ تا اینجا هم محقق اصفهانی(ره) بحث را جلو برده اند، که بحث هایش را آنجا انجام داده ایم، ولی جا دارد که ما الان داریم سیر را می رویم همین جا یعنی این مطلب آقای سبحانی جداً از جهت فنی درست است و اختصار هم بیشتر می شود که ما دیگر مطلب را همین جا بیان کنیم،

مرحوم آخوند: عدم فرق در مسئله در صورت قول به اصالة الوجود یا قول به اصالة الماهية

پس این مقدمه ای که بنده عرض کردم توضیحی بود برای جا نمایی آن بحث، ما یا به عنوان یک مقدمه مستقل یا به عنوان ادامه مطلب اصل مسئله را باید بگوئیم، ولی با این توضیحاتی که بنده دادم جا داشت هر دو توهّم را بنده بگویم، چون مرحوم آخوند آنجا دو تا توهّم را نقل می کنند، یک توهّم، توهّم صاحب فصول است که ایشان بیان می کنند که ما اگر گفتیم وجود اصیل است باید امتناعی بشویم، چرا؟ به خاطر اینکه وجود یک واقعیت است، وقتی شد یک واقعیت همه قبول داریم که دیگر معنا ندارد یک واقعیت هم متعلق امر باشد و هم متعلق نهی باشد،

اما اگر گفتیم که ماهیت اصیل است دیگر ماهیت دو تا است، وجود مصاد و وحدت است و ماهیت مصاد



کثرت است، اگر با ماهیت خواستیم کار کنیم خوب
بله دیگر، ماهیت انسان، ماهیت فرس، ماهیت بقر،
بنابراین اگر کسی قائل بشود به اصالة الماهية و بگوید
که واقع خارجی و ملأ خارجی را ماهیات پر کرده اند و
ماهیات مصار کثرت هستند آن موقع اشکالی ندارد که
یک ماهیت مثل صلاة متعلق امر باشد، یک ماهیت
مثل غصب متعلق نهی باشد،

لذا بر اساس اصالة الماهية ما در واقع لابد از جواز
هستیم و بنا بر اصالة الوجود ما لابد از امتناع هستیم،
که تعبیری که مرحوم آخوند در آنجا بیان کرده اند
این است که تفاوتی نیست بین اینکه قول به اصالة
الوجود را اختیار کنیم یا قول به اصالة الماهية که حالا
فرمایش مرحوم آخوند را توضیح می دهیم لذا تفاوتی
وجود ندارد و بنابراین منه ظهر عدم ابتناء قول بالجواز
و الامتناع على القولين في تلك المسئلة کسی نباید
اینجا در بحث اجتماع امر و نهی جواز و امتناع مبتنی
است بر آن دو قول در مسئله وجود و ماهیت است
کما توهم في الفصول این شبهه اول است که بعد یک
شبهه دیگری هم بیان کرده اند که جا داشت آن را هم
مطرح کنند که حالا ان را بعداً عرض خواهیم کرد.

کما ظهر عدم الابتناء على تعدد وجود الجنس و
الفصل في الخارج و عدم تعدده حالا این را هم می

گوئیم ان شاء الله، جا داشت که هر دو تا را بگویند دو تا هم یک جنس مطلب هستند، با توجه به مسئله متعلق اوامر و نواهی واقعاً جای دارد که ما اینجا پنبه این دو تا مطلب را بزنیم که مطلب روشن بشود.

خلاصه دو استدلال مرحوم آخوند بر عدم فرق در مسئله بنا بر

اصالة الوجود و اصالة الماهية

خلاصه استدلال مرحوم آخوند این است، دو تا استدلال دارند مرحوم آخوند که دو تا استدلال ایشان مهم است، ایشان می خواهند بفرمایند که اولاً دعوای ما سر این بود که مجمع باید یک واقعیت باشد، وقتی مجمع یک واقعیت است، این یک واقعیت یک وجود دارد و یک ماهیت، این حرف بسیار بسیار دقیق مرحوم آخوند است، می گویند قرار شد که ما دو تا عنوان داشته باشیم که نسبت شان عموم و خصوص من وجه است و آنجا که با هم اجتماع می کنند یک واقعیت داشته باشیم، چون ما اگر دو واقعیت داشتیم در آن مجمع، خوب، اجتماع موردی است و کسی سر آن دعوایی ندارد، اما اگر فرض بر این است که من در مجمع یک واقعیت دارم، مرحوم آخوند می گویند که خیلی خوب، اگر یک واقعیت دارید، یک وجود دارید با یک ماهیت، چه قائل به اصالة الوجود بشوید یک وجود است و چه قائل به اصالة الماهية بشوید یک

ماهیت است لذا از جهت کبروی مرحوم آخوند یک بحث فنی فلسفی کبروی می کنند می گویند دقت کنید آقای صاحب فصول، لذا اینکه ما می گوئیم وجود مصاد و وحدت است و ماهیت مصاد کثرت است مشکل ما را حل نمی کند، چون با یک واقعیت داریم کار می کنیم، این نکته اول مرحوم آخوند است.

نکته دوم آقای آخوند این است که حالا ماهیت چیست؟ می فرمایند که ماهیت ما يقال فی جواب ما هو است، در فلسفه گفته شده است که اصلاً ماهیت آن ماء حقیقیه به اضافه "یت" مصدری شده است ماهیت، ماهویت و ماهیت، ما يقال فی جواب ما هو می شود ماهیت، اگر ماهیت ما يقال فی جواب ما هو است حالا سوال این است که صلاة، ماهیت به معنای فلسفی است؟ مرحوم آخوند می گویند که نه، آیا غصب، ماهیت به معنای فلسفی است؟ مرحوم آخوند می فرمایند که خیر، این طوری نیست که ما بگوئیم اینجا صلاة را ماهیت بدانیم، غصب را ماهیت بدانیم،

بنابراین با این دو تا نکته مرحوم آخوند می خواهند بگویند که اولاً ما یک واقعیت داریم این یک واقعیت یک وجود است و یک ماهیت، در بحث خودمان که می خواهیم محل نزاع را تبیین کنیم، ثانیاً ما عنوان صلاة

و غصب را اصلاً ماهیت نمی دانیم، ماهیت ما يقال فی جواب ماهو است و اینجا ما یک ماهیت حقیقی بیشتر نداریم که دیگر این را هم مفصل مرحوم آخوند در اینجا بیان کرده اند و رسیدگی خیلی خوبی کرده اند که کسی نباید اینجا برود سراغ ماهیت فلسفی و تصور کند که ما اینجا داریم با ماهیت فلسفی کار می کنیم، عبارت مرحوم آخوند این است که حالا دیگر ما قبلاً این مسئله را شرح کاملی دادیم حالا نکات دیگری در جای دیگر عبارت مرحوم آخوند بود و ما به آن کاری نداریم و همین مقدار کافی است.

فرمودند إِنَّه لا یکاد و یکون للموجود بوجود واحد وقتی موجود یک واقعیت است الا ماهیةً واحدةً ما یک ماهیت بیشتر نداریم و حقیقةً فاردةً ما یک حقیقت داریم لا یکاد یکون الا ماهیة واحدة و حقیقة فاردة لا يقع فی جواب سوال عن حقیقته بما هو الا تلك الماهیة ببینید دو تا حد وسط را آورد، دو تا استدلال داریم یک واقعیت یک وجود است با یک ماهیت، ماهیت هم ما يقال فی جواب ماهو است، لذا استدلال اصلی مرحوم آخوند همین است فالمفهومان المتصادقان علی ذاک لا یکاد یکون کل منهما ماهیة و حقیقة دو تا مفهومی که دارند صدق می کنند بر مجمع یعنی مفهوم صلاة و مفهوم غصب، دیگر ماهیت به معنای فلسفی نیستند کانت عینه فی الخارج که بعد بگوئیم این ماهیت ها

عین آن هستند در خارج کما هو شأن الطبیعی و فرده
لذا ما خیلی از این جملات مرحوم آخوند در بحث
متعلق اوامر و نواهی استفاده کردیم که اصلاً مرحوم
آخوند این عناوین را عناوین حقیقیه نمی بینند که
شما آن بحث های طبیعی و فرد و ماهیت و وجود و
تشخص و اینها را مطرح کنید،

ما قول مختار خودمان با تبیینی که شاگردان مرحوم
آخوند از بیان ایشان می کردند متفاوت بود با همین
قرائن، که از نظر مرحوم آخوند متعلق حکم شرعی، آنچه
که حکم شرعی به آن خورده است، ماهیت به معنای
فلسفی اش نیست، چون ماهیت به معنای فلسفی ما
یقال فی جواب ما هو است(حالا با عبارت های دیگری
که سر جای خودش بحث کردیم)

لذا این بحث های طبیعی و فرد و اینهایی که آقای
خوئی(ره) بیان فرمودند، محقق نائینی(ره) بیان فرموده
اند، محقق اصفهانی(ره) بیان فرموده اند، از عبارت
مرحوم آخوند اجنبی است، به خاطر تصریح مسئله
[توسط ایشان] در اینجا که اصلاً مرحوم آخوند اصرار
دارند که ماهیت ما یقال فی جواب ما هو است، ماهیت
فلسفی آن است و اینجا ما با ماهیت فلسفی کار نمی
کنیم، وقتی من با ماهیت فلسفی کار نکردم طبیعی و
فرد دیگر مطرح نیست، بحث اصالة الوجود و اصالة

الماهية دیگر مطرح نیست، من در اینجا ماهیت فلسفی ندارم، اگر هم کسی بگوید ماهیت فلسفی دارم آن حد وسط اولم را می گویم، اینجا یک وجود دارم، یک ماهیت باید داشته باشم، یک وجود دارم یعنی یک واقعیت دارم، یک وجود دارم، یک واقعیت دارم، یک ماهیت دارم، ببینید دو تا حد وسط خیلی فنی مرحوم آخوند استفاده می کنند.

فيكون الواحد وجوداً آن موقع مجمع وقتی یک ماهیت است واحداً ماهيةً و ذاتاً لا محالة می خواهد به صاحب الفصول بگوید که شما نمی توانید بگوئید بنا بر اصالة الماهية من جوازی هستم، نه خیر، فالمجمع و إن تصادق عليه متعلقا الامر و النهی درست است بر مجمع هم صلاة صادق است و هم غصب صادق است الا أنه كما يكون واحداً وجوداً يكون واحداً ماهيةً و ذاتاً لذا شما بنا بر اصالة الماهية هم همین مسئله را دارید که بنا بر اصالة الوجود دارید، که البته این فرمایش مرحوم آخوند یک ادامه ای دارد و ادامه اش ما می خواهیم بگوئیم که چون در مقدمات بحث است تفاوتی ندارد باید آن طرفش را هم بگوئیم، یعنی شما چه با وجود کار کنید و چه با ماهیت کار کنید یک واقعیت دارید لذا این طوری نیست که فرقی بین اینها باشد این یک مطلب،

حالا که فرقی بین آنها نیست یعنی می شود قول به جواز را بنابر هر دو تا گفت و می شود قول به امتناع را بنابر هر دو تا گفت، باید این را بگذاریم روی آن، این مقدارش معلوم است که من اینجا چه با وجود کار کنم و چه با ماهیت کارکنم یک واقعیت بیشتر در خارج ندارم، و عناوینی هم که الان دارند براین مجمع صدق می کنند ماهیت نیستند چون دو عنوان هستند. پس معلوم است که ماهیت نیستند مجمع یک واقعیت است یک ماهیت است،

بعد هم البته حد وسط دوم هم ما داریم، ماهیت ما يقال فی جواب ما هو است ماهوی این واقعیت عنوان صلاة نیست، ماهوی این واقعیت عنوان غصب نیست، حالا آن توهم دوم را که بگوئیم یک مقدار بیشتر هم مرحوم آخوند این را باز می کنند که ماهو باید برود در مقولات عشر، اگر رفت در مقولات عشر خوب، یک مقوله بیشتر در اینجا صدق نمی کند، چه صلاة باشد و چه غصب باشد،

اما باز عرض کردم باید یک کمکی به این مطلب بکنیم در ادامه، که بگوئیم حالا که این طور شد، حالا که این مجمع چه واقعیت باشد و چه وجود باشد یک واقعیت است، باید هم قول به جواز را بشود براساس هر دو تا تصویر کرد و هم قول به امتناع را، مرحوم

آخوند می گویند بله، می شود، قول به امتناع را که می گوئیم معلوم است چون یک واقعیت است، قول به جواز این است که یک کسی بگوید چون تعدد عنوان وجود دارد مثلاً، این تعدد عنوان واقعاً آن را متعدد می کند، درست است که عناوین خودشان ماهیت نیستند، اما یک اتفاقی می افتد با این عناوین که مثلاً یکی از آنها می افتد در یک مقوله و یکی دیگر از آنها اتفاق می افتد در یک مقوله دیگر، عیبی ندارد،

اشکال مرحوم آخوند به صاحب فصول (ره)

لذا مستحضر باشید که مرحوم آخوند تلاش شان این است که بگویند آقای صاحب فصول شما نمی توانید بگوئید که علی الماهیه من جوازی هستم چون دو تا ماهیت هست، نه خیر، دو تا ماهیت در کار نیست، یک واقعیت یک ماهیت دارد، لذا ماهیت عین وجود است، بله، باید بحث خودمان را بکنیم آیا به جهت تعلق احکام به عناوین مشکل حل است ولو عناوین ماهیت نیستند، یا نه، احکام به معنونات خوردند ولی این دو تا عنوان سر از ماهیت درمی آورند و سر از وجوب در می آورند لذا جوازی می شوم چه با ماهیت و چه با وجود، قشنگ این بخش اول را اینجا تبیین می کنند و بخش دوم را در قول مختارشان تبیین می کنند،

در قول مختارشان می گویند که اذا عرفت ما مهدنا عرفت أنّ المجمع حيث كان واحداً وجوداً و ذاتاً كان تعلق الامر و النهی به محالاً ولو كان تعلقهما بعنوانین، یعنی آنجا اضافه می کنند که این تعدد دو تا عنوان سبب تعدد دو ماهیت نیست، بعد هم بعضی ها با مرحوم آخوند درگیر شدند که نه، اینجا تعدد دو تا عنوان است یکی از آنها مثلاً این است و یکی از آنها وضع است پس دو ماهیت هستند،

می خواهم بگویم که حواس مرحوم آخوند بوده است و قشنگ سازمان مطلب شان را درست کرده اند، فقط اینجا خواسته اند درگیری صاحب فصول را روشن کنند، که صاحب فصول حق ندارد تفصیل بین ماهیت و وجود بدهد، که حالا عبارت مرحوم آخوند را که عرض کردم، نتایج آن را عرض می کنم و فرمایش آقای سبحانی را هم می خوانیم و آن نتایج را مقایسه می کنیم که ادامه بحث ما می شود در آن مقدمه سابعه مرحوم آخوند،

توهم دوم هم جا داشت که اینجا بحث کنیم، پس مرحوم آخوند توهم اول را از صاحب فصول نقل کردند و رد کردند، صاحب فصول می خواست علی القول به اصالة الوجود امتناعی بشود و علی القول به اصالة الماهية جوازی بشود، مرحوم آخوند ثابت کردند که نه

على القول به اصالة الماهية هم شما باید امتناعی بشوید مثلاً، نباید امتناعی بشوید، دو تا را می شود بحث کرد ولی یک واقعیت است یکی است، یک ماهیت است با یک وجود، مگر اینکه بروید به دنبال بحث تعدد عنوان تعدد معنون می آورد یا نه؟ یا احکام در مرحله عناوین مانده است، خلاصه توهم اول صاحب فصول رد شد.

بررسی توهم دوم در مسئله توسط مرحوم آخوند

توهم دوم را که مرحوم آخوند نقل می کنند که جا داشت آقای سبحانی هم نقل بفرمایند که ادامه همین بحث ما است، و آن این است که یک عده گفته اند که این نزاع مبتنی می شود بر اینکه ما بینیم وقتی که جنس و فصلی داریم، جنس و فصل با یک وجود محقق هستند یا خیر؟ اگر ما گفتیم که جنس و فصل با دو وجود تحقق پیدا می کنند، یک جنس است یکی فصل است اینها دو واقعیت می شوند، جوازی می شویم، اگر گفتیم که جنس و فصل یک واقعیت دارند، امتناعی می شویم،

خوب، آقای آخوند اینجا می فرمایند که خیلی خوب، حالا آن بحث جنس و فصل، سر جایش بماند، سوال ما اینجا این است که آیا حیث حرکت در دار غصبی سبب می شود که جنس و فصل حقیقی ای شکل

بگیرد؟ یا حرکت در دار غصبی از یک مقوله است، به حسب فلسفی؟ شما یک حرکتی در این اتاق دارید انجام می دهید یک مقوله بیشتر نیست، حالا یا مقوله این است یا مقوله وضع است کاری نداریم، اگر حرکت در یک مقوله شکل گرفته است این دار غصبی باشد یا نباشد، این یک مقوله است، حرکت در این مقوله در ضمن یک عنوانی باشد به نام صلاة یا نباشد، ببینید خیلی با آن دقت شان دارند می گویند که حرکت در دار از جهت فلسفی تکلیفش معلوم است، مقوله اش هم معلوم است، این حرکت در این دار از جهت فلسفی دارد اتفاق می افتد، این حرکت غصبی باشد یا نباشد، مقوله حرکت که عوض نمی شود، این حرکت می خواهد ورزش کند با خم و راست شدنش، یا نماز بخواند، از جهت فلسفی که چیزی عوض نمی شود ببینید یک دقتی مرحوم آخوند کرده اند که این قشنگ محل بحث ما است کاملاً نشان می دهد که این عناوین نسبت شان با این بحث فلسفی عنوان صلاة و عنوان غصب،

لذا ببینید دقتی که مرحوم آخوند می کنند این است که كما ظهر عدم الابتداء على تعدد الوجود الجنس و الفصل في الخارج و عدم تعدده ضرورة عدم كون العنوانين المتصادقين من قبيل الجنس و الفصل اینجا دو تا عنوان از قبیل جنس و فصل نیستند، چرا؟ و أنّ مثل الحركة في دار من أي مقولة كانت این حرکت در

این اتاق از هر مقوله ای تحلیل بشود، چون در اعراض آقایان قدماء چهار مقوله می گفتند این و وضع و کم و کیف، بعد هم ملاصدرا جوهر را به آن اضافه کرد و به تبع جوهر هم خواستند بگویند که همه مقولات حرکتی هستند، با آن تفصیلات و نزاع های فلسفی،

مرحوم آخوند می گویند این حرکت من ای مقوله کانت که حالا نوعاً سر این و وضع بحث است لا یکاد یختلف حقیقتها و ماهیتها این یک ماهیت است، ماهیت این است یا ماهیت وضع است و یختلف ذاتیاتها مقوله وضع جنسش معلوم است و فصلش معلوم است، مقوله این جنسش معلوم است، فصلش معلوم است، ذات و ذاتیاتش هم معلوم است، ماهیت که معلوم است، ذات و ذاتیاتش هم معلوم است، وقعت جزءاً للصلاة أو لا کانت تلك الدار مغصوبة أو لا تا حالا این حرکت در دار غصبی باشد یا در دار غیر غصبی باشد، این حرکت ورزش باشد یا صلاتی باشد، چه فرقی می کند؟

حالا این معلوم شد که این [توهم] دومی هم جای داشت که بقیه بحث را ادامه بدهیم، که مرحوم آخوند می خواهند بگویند که شما این را برنگردانید به مسئله ماهیت فلسفی، آن را برنگردانید به جنس و فصل فلسفی به ذات و ذاتیات فلسفی، چرا بر می گردانید،

اگر قرار نیست بر گردد به ماهیت فلسفی، این قشنگ ادامه بحث قبلی است، فلسفی اش ماهو است ماهو فلسفی است، این عنوان صلاة و غصب ربطی ندارند به ماهو فلسفی اش،

که اگر این [توهم] دومی را هم ما در ادامه بیاوریم آن موقع تکلیف [مبناء] مرحوم آخوند خیلی روشن و روشن می شود، می گویند مسئله ماهیت فلسفی حسابش جدا است، مسئله طبیعی و فرد در فلسفه حسابش جدا است، مسئله متعلق اوامر و نواهی حسابش جدا است، ربطی به هم ندارند، اگر مسئله متعلق اوامر و نواهی حسابش جدا است دیگر آقایان نباید بحث متعلق اوامر و نواهی را بر بحث طبیعی و فرد بار کنند، یا بر بحث اصالة الوجود و بحث اصالة الماهية بار کنند، نباید این کار را بکنند، کما اینکه نباید مسئله اجتماع امر و نهی را که از فروع مسئله متعلق اوامر و نواهی است، چون بالاخره من باید آنجا تکلیف طبیعی را روشن کنم، مسئله فرد را روشن کنم، هیچکدام از اقوال ابتناء ندارد ولی اینجا باید متعلق را بفهمم، ربطی ندارد به بحث های فلسفی وجود و ماهیت، این سازمان زیبای فرمایش مرحوم آخوند است،

با این توضیحاتی که داده شد معلوم می شود که اتفاقاً جای [این بحث] در ادامه این [مقدمه] سابعه

است، که آقای آخوند! این مطالبی بسیار بسیار خوبی که شما دارید می گوئید و تحلیل بسیار زیبایی که ارائه می کنید جا داشت که در ادامه همان مطلب رابعتها خودتان را می آوردید و این طوری مسئله را تبیین می کردید، نمی بردید مسئله را دیگر سراغ آن بحث های فنی، اگر این طور می گفتید روشن تر می شد که ما در بحث متعلق احکام شرعیه با عناوینی داریم کار می کنیم که حیث این عناوین این طوری هستند و این عناوین حقائق فلسفی نیستند که به آن قائل هستید دارید آن را تحلیل می کنید و به آن فتوا می دهید،

حالا اگر این نکته را این طوری بگویند آن موقع آن جمع بندی ای که کرده اند ناقص در می آید، کار خوبی کرده اند که اینها را آورده اند و اینجا مطرح کرده اند، اما با جمع بندی ای که سر عبارت مرحوم آخوند باید ادامه بدهیم، حالا ملاحظه بفرمائید فرمایشات ایشان را تا ان شاء الله آن فرمایشات را هم یک مختصر مروری کنیم و این جمع بندی مان را جمع کنیم و یک مقدمه این طور مرتبی در واقع عمل آمده از مرحوم آخوند که حالا یک، دو، سه تا نکته تکمله ای عرض خواهم کرد که هم تکلیف آن بحث خیلی روشن می شود که ما از این عبارت های مرحوم آخوند در آن بحث موقعی که متعلق را می گفتیم استفاده کردیم، الان خوب جایش است و هم چند تا نکته دیگری را که ان شاء الله دقت

بیشتری بکنیم که نزدیک بشویم به آن فرمایشات
امام(ره) که مقدمه خوبی خواهد بود برای قول مختار.

به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

۹۹/۱۱/۱۴

جلسه هشتاد و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی و نقد دو توهم توسط مرحوم آخوند

یک مقدمه ای که باید اینجا در ذیل این مقدمه مرحوم آخوند اضافه بشود و مرحوم آخوند این مطلب را در مقدمات قول مختارشان بیان فرمودند آن دو تا توهمی است که اصل توهم اول از صاحب فصول است و حالا توهم دومی هم ارائه شده که باید نسبت مسئله اجتماع امر و نهی و دو قول جواز و امتناع را با مسئله اصالة الوجود و اصالة الماهية و به طور کلی با مسئله ماهیت فلسفی بررسی کرد، چون توهم اول رسماً بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية را مطرح کرد.

توهم دوم مسئله جنس و فصل را و تعدد وجود جنس و فصل یا اینکه اینها به وجود واحد وجود هستند را مطرح فرمودند

جمع دو تا توهم این است که بنابراین قرار داده شده است که عنوان صلاة و عنوان غصب ماهیت هستند و اگر عنوان صلاة و عنوان غصب ماهیت بودند و حکم ماهیات حقیقیه را پیدا کردند مسئله اصالة الوجود یا اصالة الماهية مطرح خواهد شد که صاحب فصول اختیار کردند که ما بناء بر اصالة الوجود امتناعی می شویم، چون وجود مصار وحدت است و ماهیت است که مصار کثرت و تباین است. اما بنا بر اصالة الماهية به جهت کثرت و تباینی که بین ماهیات حقیقی وجود دارد، امر به یک ماهیت حقیقی خورده است و نهی هم به یک ماهیت حقیقی خورده است، خوب، جوازی خواهیم شد

توهم دوم هم در همین فضا است که اگر ما دو تا ماهیت حقیقی داشته باشیم و نسبت آنها نسبت جنس و فصل بشود آن موقع باید ببینیم جنس و فصل به واقعیت واحده ای محقق هستند که امتناعی بشویم، یا اینکه جنس و فصل وجودات متعدده ای دارند که ما جوازی بشویم، و عرض کردیم جا داشت که این تحقیق مرحوم آخوند ارائه بشود.

جواب مرحوم آخوند به توهم ابتناء مسئله بر بحث اصالة الماهية و اصالة الوجود

مرحوم آخوند در اینجا اصرار دارند که ما اصلاً ماهیت فلسفی نداریم، اگر ما ماهیه یا بحث جنس و فصل را مطرح کنیم که ماهیت حقیقی ما يقال فی جواب ماهو است و به تعبیر مرحوم آخوند این حرکت در دارغصبی یک مقوله است از مقولات عشر، وقتی این حرکت یک مقوله از مقولات عشر بود، شما عنوان بحث را در تحقیق این مقوله دخیل نمی دانید، چون آن تارة دارغصبی است و تارة دار غیرغصبی است ولی مقوله همان مقوله و ماهیت همان ماهیت است،

کما اینکه این حرکت در ضمن کون صلاتی محقق بشود یا نشود باز دخالت ندارد، حرکت در این دار وجود دارد تارة به شکل اینکه شما دارید ورزش می کنید و خم و راست می شوید و تارة نماز می خوانید، نماز بخوانید یا نخوانید، ورزش کنید یا نماز بخوانید، این حرکت حرکتی است از یک مقوله ای از مقولات عشر و ماهیت آن روشن است، لذا اصرار مرحوم آخوند این است که عنوان غصب و عنوان صلاة دخالتی در ماهیت ما يقال فی جواب ما هو این حرکت ندارد، اگر ماهیت یعنی ما يقال فی جواب ما هو این حرکت روشن بود خوب، شما آن موقع حساب ماهیت را از عنوان صلاة و غصب جدا کردید آن موقع توهم دوم و توهم اول با هم رد

می شوند، ماهیت نیست که من مسئله اصالة الوجود
و اصالة الماهية را مطرح کنم

کما اینکه جواب دومی هم مرحوم آخوند به آن بحث
اصالة الوجود دادند که این جواب (که ذکر شد) جواب
اصلی ایشان است که ریشه دو تا توهم را رد می کند،
جواب دومی هم مرحوم آخوند به این توهم داده اند و
آن جواب هم این است که ما اگر گفتیم در محل اجتماع
دو عنوان ما یک واقعیت داریم آن یک واقعیت، یک
وجود دارد و یک ماهیت، دیگر نمی توانیم بگوئیم که
آن یک واقعیت بنابر اصالة الماهية دو واقعیت است،
دو ماهیت است، اگر دو ماهیت است دو تا وجود هم
هست، می شود هل بسیطه، آن مجمع یک واقعیت
است چون یک واقعیت است این یک واقعیت یک
وجود دارد و یک ماهیت، بعد در پاسخ مشترک این
دو تا توهم را که می خواهند این دو توهم را رد کنند
می خواهند بگویند که اصلاً صلاة و غصب ماهیت آن
نیستند، برای شبهه صاحب فصول پاسخ، پاسخ دوم
است که این صلاة و غصب ماهیت نیستند و ماهیت
ما يقال فی جواب ما هو است، که هر دو تا توهم را رد
می کند، ولی برای مسئله صاحب فصول ما یک جواب
مستقل دیگری هم داریم که اگر این ها دو ماهیت
باشند یعنی دو واقعیت باشند دو وجود هم خواهند
بود، این فرمایش آقای آخوند

و جلسه قبل هم عرض کردیم در ذیل آن فرمایش مشترک شان که دو تا توهّم را رد می کنند آقای آخوند در مثل صلاة و غصب نشان می دهند که اینها دیگر اسم نیستند، گفتیم در جای دیگری یعنی در همین مقدمات قول مختارشان که این مقدمه، مقدمه چهارم قول شان است، یک مقدمه دومی هم مرحوم آخوند دارند در ثانیتهای به اصطلاح، باز در آنجا تبیین می کنند که ما یک اسم داریم و یک عنوان داریم، اسم ها متحصّل هستند (به تعبیر زیبایی که خود مرحوم آخوند در کفایه بیان کرده اند در احکام وضعیه) اینها محمولات بالضمیمه هستند که می روند در مقولات عشر، عنوان ها خارج محمول هستند، خارج محمول مفاهیم انتزاعی هستند مثل ملکیت و غصبیت و زوجیت و حریت و اینها،

در ثانیتهای هم این را به یک بیان دیگری بیان کرده اند که شما در مثل صلاة و غصب ماهیت ندارید، یعنی اینها اسم نیستند که تحصّل داشته باشند الزاماً، واقعیت متحصّل ندارید که ببرید آن را در مقولات عشر و در مقولات عشر محمولات بالضمیمه درست کنید،

لذا حصیله فرمایش دقیق مرحوم آخوند در اینجا این است که شما باید بدانید وقتی با عنوان صلاة کار می کنید با عنوان غصب کار می کنید چه در مرحله عنوان

باشید و چه در مرحله معنون باشید با ماهیت کار نمی کنید، بله مولی اگر امر به ضرب بکند مثلاً، امر به قیام کند، امر به قعود کند، حالا اینها واقعیات متحصّلی هستند بنابر تعبیر مرحوم آخوند اسم هستند، ولی اینجا که نهی از غصب کرده است شما با یک عنوان انتزاعی سر و کار دارید و به این عنوان انتزاعی اسم نمی گوئیم بلکه می گوئیم عنوان، و به آن می گوئیم تو خارج محمول هستی نه محمول بالضمیمه به اصطلاح، اسم ها محمولات بالضمیمه هستند یعنی ماهیاتی که در مقولات عشر می روند، عنوان ها خارج محمول هایی هستند که من آنها را انتزاع می کنم، تعبیر مرحوم آخوند هم در ثانیتهای این بود که متعلق تکلیف ما هو فعل مکلف است ما هو یصدر عن المكلف است، نه اسم است و نه عنوان است،

فرق اسم و عنوان را هم آنجا توضیح داده اند که شما در عناوین که مرحوم آخوند به آنها می گویند خارج محمول دیگر محمولات بالضمیمه ندارید واقعیات متحصّل ندارید. همین مطلب به عنوان زیر ساخت جواب مشترک در رابعتهای بیان می شود، جواب مشترک دو تا توهم، که شما در دار غصبی یک واقعیتی دارید به نام حرکت در دار که از یک مقوله است چه غصب باشد و چه غصب نباشد، صلاة باشد یا نباشد، و تعددی از جهت ماهیت حقیقی یا مسئله جنس و فصل حقیقی

و فلسفی اینجا ندارید،

بنابراین توضیحاتی که ما با کمک توهم دوم یعنی پاسخ مشترک دو تا توهم و با استفاده از ثانیهایی که مرحوم آخوند فرق بین اسم و عنوان را مطرح می کنند دادیم روشن می شود که حیث عدم ابتناء این بحث بر مسئله وجود و ماهیت حقیقی روشن است، مرحوم آخوند خواسته اند بگویند که واقعاً چنین ابتنائی وجود ندارد

و عرض کردم در خود مسئله اصالة الوجود و اصالة الماهية که مختار صاحب فصول است ابتناء قول به امتناع بنابر اصالة الوجود و قول به جواز بنابر اصالة الماهية آنجا یک جواب دیگر هم دادیم که مجمع دو عنوان یک واقعیت است و یک واقعیت یک وجود است با یک عنوان ماهیت اگر دو ماهیت می بود دو وجود هم می داشت، یعنی دو تا هل بسیطه به وجود می آمد، تقریباً این فرمایش مرحوم آخوند است و این فرمایش مرحوم آخوند فرمایش قابل توجهی است

ذکر و بررسی ابتناء مسئله اجتماع بر اصالة الماهية و اصالة الوجود توسط صاحب المحصول

صاحب المحصول عرض کردم ایشان این کار درستی که اینجا انجام می دهند این است که این مطلب را

ذکر می کنند در ذیل این مقدمه ای که همراه مرحوم آخوند تحلیل می کنند(و ما هم تحلیل کردیم فرمایشات ایشان را، هم استفاده کردیم خلاصه) در ذیل این بحث این مطلب را ایشان در امر ثامن: هل النزاع مبنی علی المسئلة تعلق الاحکام بالطبائع أو الافراد او لا که ما این فرمایش ایشان را بررسی کردیم و هم نقاط قوت بیان ایشان را عرض کردیم و هم یک جاهایی که اشکال داشت را بیان کردیم این نکته را بیان می کنند: ابتناء القولین علی ما هو الاصل من الوجود أو الماهية بعد هم قول صاحب فصول را نقل می کنند و یلاحظ علیه نقدی ارائه می کنند بر قول صاحب فصول که این نقد به نظر ما ناتمام است،

نقد بیان صاحب فصول (ره) توسط صاحب المحصول (دام ظلّه)

ایشان نقد می کنند که یلاحظ علیه خلاصه فرمایش ایشان این است که ما می توانیم علی القول به اصالة الوجود جوازی بشویم و می توانیم علی القول به اصالة الماهية جوازی بشویم، یعنی فارق ها را می خواهند بیان کنند که قول رد شود، صاحب فصول می گفتند که علی القول به اصالة الوجود شما باید امتناعی بشوید، ایشان می گویند که نه، من به شما نشان می دهم که بنابر قول به اصالة الوجود هم من می توانم جوازی بشوم، صاحب فصول می گفت بنابر قول به اصالة

الماهية شما لابد از این هستید که جوازی بشوید، ایشان می گویند که نه، من على الاصلة الماهية به شما نشان می دهم که می شود امتناعی هم شد، یعنی مقابلات مدعای صاحب فصول را می خواهند ثابت کنند که حرف ایشان رد بشود، صاحب فصول می گفتند که با اصالة الوجود لابد از امتناع هستیم، ایشان با اصالة الوجود می خواهند امکان جواز را درست کنند، صاحب فصول می گفتند که على الماهية لابد از جواز هستید به جهت کثرت و تعدد، ایشان می خواهند بگویند که نه من بنابر اصالة الماهية هم می توانم امتناع را تصویر کنم، بعد هم می گویند که من على الوجود می توانم جواز را برای شما تصویر کنم، چه نزاع را کبروی بدانم و چه نزاع را صغروی بدانم، چطور؟

ایشان می فرمایند که اگر نزاع را صغروی کردید، دعوای تان سر این است که آیا تعدد عنوان موجب می شود برای تعدد معنون یا خیر، خوب، بنابر نزاع صغروی این بود دیگر، نزاع جهتی و صغروی این طور بود، آیا تعدد جهت و تعدد عنوان اینجا تعدد معنون می آورد یا نمی آورد، ایشان می گویند بله، بنابر اصالة الوجود هم بگوید اینجا تعدد وجود به واسطه تعدد عنوان وجود دارد، چه اشکالی دارد، تعبیر شان این است:

إذ على الاول یعنی اگر نزاع را صفروی کردیم، بحث جواز امتناع بر می گردد به تعدد عنوان، که سبب می شود تعدد معنون را خیر؟ من غیر فرق بین کون الخارج مصداقاً للوجود أو للماهة خوب، اشکال ما این است که توضیح ایشان روشن نیست، روشن باید باشد که چرا، کما أنه على الثانی ایشان دیگر توضیح نداده اند که على الاول شما چطور می توانید با تعدد عنوان، تعدد وجود درست کنید، صاحب فصول می گفتند که بنابر اصالة الوجود دیگر شما نمی توانید تعدد عنوان درست کنید، ایشان می گویند می شود، کما أنه على الثانی یعنی اگر نزاع را کبروی کنیم، نزاع را کبروی این بود که آیا شیء ای که مصداق دو عنوان است می شود امر و نهی به آن بخورد یا نه؟ اگر خاطرتان باشد تصادق مطرح بود، چون جواز اجتماع امر و نهی در شیء واحدی بود که دو عنوان بر آن صدق کرده است، ایشان می خواهند بگویند باز هم همین طور است، چون این شیء واحد که وجود دو عنوان بر آن صدق کرده است ما می توانیم نزاع کنیم بر اینکه تصادق دو عنوان بر این شیء واحد (یعنی وجود)، جواز اجتماع را درست می کند یا خیر؟

ببینید اشکالی که در این بخش از فرمایشات ایشان با توضیحاتی که ما دادیم وجود دارد این است که روشن

نیست... مسئله، حالا ببینید تتمه فرمایش ایشان را تا اینکه بعد مشترکاً عرض کنم، ایشان می گویند پس من (با توضیحات ایشان) علی القول به اصالة الوجود هم توانستم مسئله قول به جواز را چه از جهت نزاع صغروی و چه از جهت نزاع کبروی تصویر کنم، که ما معتقد هستیم این [بیان] در حد مدعا است و روشن نیست،

آن طرف را هم از عبارت ایشان نقل کنیم، ایشان می فرمایند که علی القول به اصالة الماهية من می توانم امتناع را باز تصویر کنم، چطور می توانم امتناع را تصویر کنم؟ (ایشان می فرمایند به خاطر اینکه) چون صاحب فصول می فرمایند ماهیات متبائن بالذات هستند، علی القول به اصالة الماهية چون در خارج من دو تا واقعیت متبائنه اصیل دارم بنابراین جوازی هستم، ایشان می فرمایند و لیس معنی اصالة الماهية معنای اصالة الماهية این نیست که عینیت کل من الماهیات عینیةً خارجية واقعية اگر کسی اصالة الماهية ای شد معنایش این نیست که این دو تا ماهیت در متن واقع اصیل و عینی و خارجی خواهند شد، چرا؟

بلکه می شود گفت که من اصالة الماهیتی هستم اما در خارج یک ماهیت بیشتر ندارم (ببینید باز معلوم نیست که چرا) بل للخارج علی القول باصالة الماهية

ليس الا ماهية واحدة چطور؟ بل للخارج ليس له الا ماهية واحدة چطور ليس له الا ماهية واحدة، بعد هم آن جمله را جمع بندي بالجمله لا على القول باصالة الوجود ملازم للقول بالامتناع چون ما توانستيم جواز را تصوير كنيم، تعدد وجود بدهيم، و لا القول باصالة الماهية ملازم للقول بالجواز چون ما توانستيم امتناع را تصوير كنيم از باب اينكه در خارج يك ماهيت داشته باشيم،

اشكال به بيان صاحب المحصول (دام ظله)

بينيد ما اشكال مهمي كه اينجا [به ايشان] داريم اين است كه وجه [بيان ايشان] معلوم نيست، مرحوم آخوند براي رد [بيان] صاحب فصول اولاً يك مسئله مهم داشتند، كه آن اين بود كه صلاة و غصب ماهيت نيستند، ماهيت ما يقال في جواب ماهو است و اگر صلاة و غصب ماهيت نبودند و ماهيت ما يقال في جواب ما هو بود آن موقع شما نمي توانيد حساب ماهيات حقيقيه را اينجا پياده كنيد و بگوئيد بنا بر اصالة الماهية من دو تا ماهيت اصيل مابين دارم، يكي صلاة و يكي غصب، جا داشت كه صاحب المحصول اينجا صريحاً بيان كنند كه با مرحوم آخوند در اينجا مخالف يا موافق هستند، كما اينكه جا داشت كه [ايشان] توهم دوم را هم ذكر كنند چون اين مسئله اين پاسخ

مشترک دو تا توهم است، خوب، اگر کسی بخواهد بحث کند باید بگوید که موضع او در مقابل فرمایش مرحوم آخوند چیست،

مرحوم آخوند همان طور که عرض کردم اصرار دارند بر اینکه اسم‌ها محمول بالضمیمه هستند ولی عناوینی که به آنها می‌گوئیم خارج محمول دیگر محمولات بالضمیمه نیستند، خارج محمول هستند معقول اولی نیستند، ماهیت نیستند، ماهیت ما يقال فی جواب ما هو است، خوب، شما حضرت آقای سبحانی! باید موضع‌تان را نسبت به فرمایش مرحوم آخوند روشن کنید، اگر شما توهم دوم را ذکر می‌کردید، حیث ماهیت حقیقی را بیان می‌کردید، بعد نشان می‌دادید که اینجا بحث ماهیت حقیقی در کار نیست روشن می‌شد مسئله، این نکته اول

نکته دومی که مرحوم آخوند بیان کردند این بود که حالا ما با فرض اینکه اینها را ماهیات حقیقیه بدانیم، مجمع اگر یک واقعیت است، یک وجود است و یک ماهیت، ببینید تعبیر مرحوم آخوند این بود دیگر ایشان از اینجا بحث‌شان را شروع کردند که بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية [پیش آمد] لا یکاد یکون للموجود بوجود واحد الا ماهية واحدة و حقيقة فاردة لا يقع فی جواب سوال عن حقیقته بما هو الا تلك

الماهية اگر ماهو آن را بخواهید این ماهیت را جواب می دهند؛ لذا دو تا مفهوم متصادق ماهیت حقیقی نیستند، در بالا ثابت کرد که دو تا نمی توانند حقیقی باشند چون دو تا بر یک واقعیت صدق نمی کنند، در پائین نشان دادند که هیچ کدام نیستند، در پائین یعنی اگر توهم دوم را هم ذکر می کردند می گفتند که این حرکت در دار غصب باشد یا نباشد، صلاة باشد یا نباشد، ماهیت آن واحده است، شما باید تکلیف تان را با این فرمایش مرحوم آخوند روشن کنید بنابراین می بینید که وجه فرمایش صاحب المحصول برای اینکه نشان بدهند بنابر قول به اصالة الوجود شما می توانید تعدد واقعیت داشته باشید روشن نیست،

کما اینکه این طرف که شما بگوئید بنابر قول به اصالة الماهية هم من می توانم امتناعی بشوم نه الزامی جوازی، باز باید همین را بگوئید، بگوئید چون اینها دو تا ماهیت نیستند من اگر معنونی شدم می توانم نشان بدهم که تعدد عنوان تعدد معنون درست نمی کند چون اینها خارج محمول هستند، پس ملاحظه می فرمائید که این فرمایش صاحب المحصول دو طرف آن نا تمام می شود، ریشه این نا تمامی هم همین نکته اصلی است که عرض کردم که موضع ایشان در مورد این فرمایش مرحوم آخوند روشن نیست.

اختلاف نظر شاگردان مرحوم آخوند با ایشان

حالا موضع خود ما چیست؟ خود ما اگر بخواهیم موضع بگیریم باید رسیدگی کنیم، ببینید شاگردان مرحوم آخوند همین را ادامه داده اند آیا با قبول اینکه من صلاة را ماهیت نمی دانم و غصب را ماهیت نمی دانم آن مبناء مرحوم آخوند را قبول دارم که ماهیات یعنی اسم ها محمولات بالضمیم هستند؟ یک: باید آن را روشن کنم، دو: باید روشن کنم که اگر ماهیات محمولات بالضمیم بودند آن موقع عنوان صلاة خودش ماهیت نیست اما از آن نمی شود یک ماهیتی در آورد غیر از ماهیتی که در عنوان غصب است؟ که مثلاً ایشان تلاش کردند که بگویند نه، از عنوان صلاة مثلاً چیزی در می آید به نام حرکت در مقوله وضع، از عنوان غصب یک چیزی در می آید به نام تصرف در مقوله این، خود غصب این نیست، صلاة وضع نیست اما از آن می شود این را در آورد به حسب واقع خارجی، آن موقع به حسب واقع خارجی خواسته اند بگویند که مرحوم آخوند، این حرف شما غلط است که بگوئید حرکت در دار از یک مقوله است نه خیر، گاهی وقت ها حرکت در دار از دو مقوله در می آید، که ان شاءالله در قول مختار این را بررسی می کنیم و آقایان خواسته اند با مرحوم آخوند این طوری بحث کنند،

تحلیل بیان صاحب‌المحصل (دام‌ظله)

ببینید ما اینجا باید رسیدگی کنیم حقیقتاً، اگر صاحب‌المحصل به دنبال این است که بگوید من علی‌القول به ماهیه هم می‌توانم بگویم که دو تا ماهیت با یک واقعیت محقق هستند، بله، این بناء بر این است که من نشان بدهم که ماهیت متحصّله و اسم‌ها هم خیلی وقت‌ها خارج محمول هستند نه بالضمیمه، ما این را قبلاً بحث کردیم و ان شاءالله در قول مختار عرض خواهیم کرد، کسانی مثل ملاصدرا و علامه طباطبایی (ره) اصرار دارند که لازم نیست حتماً ماهیت مقوله اضافه در واقع بالضمیم باشد،

ببینید آن موقع این نزاع قابل بحث است، می‌شود فرض کرد که من ماهیت در بیاورم، ماهیات را نزاع کنم که آیا هر ماهیت حقیقی نسبت آن با ماهیت دیگر این است که محمول بالضمیم باشد که بشوند دو واقعیت، یا نسبت این ماهیت حقیقی با ماهیت حقیقی دیگر این است که می‌شود یک طوری تصویرش کرد که خارج محمول بشوند، بله، آن موقع این حرف درست در می‌آید که من بگویم این واقعیت خارجی ولو علی‌القول باصالة‌الماهیه دو ماهیت به یک واقعیت محقق هستند، اشکالی ندارد و می‌شود،

اگر منظور صاحب‌المحصل این باشد درست است،

ولی این می شود انکار مبناء مرحوم آخوند، مرحوم آخوند می گفتند که اسم ها بالضمیمه هستند غصب و مثلاً صلاة ماهیت نیستند، اینها می گویند نه، درست است که ماهیت نیستند صدق غصب و صدق صلاة، صدق دو مقوله متبائن است، حالا دو مقوله متبائن اگر صدق کردند و بالضمیم بودند می شوند دو واقعیت، با آن مبناء درست مرحوم آخوند این دو واقعیت چه وجود باشند و چه ماهیت باشند جوازی می شویم،

حرف ما این است به آقای آخوند، می گوئیم آقای آخوند! حرف شما در مقابل صاحب فصول خوب است ولی ما باید این را بررسی کنیم، درست می گوئید ولی حرف مبنائی تان محل اشکال است که مجمع حتماً یک واقعیت است با یک وجود و یک ماهیت، ولو صلاة و غصب ماهیت نباشند اما امکان دارد که یک کسی تلاش کند بگوید این مجمع دو وجود است با دو واقعیت، چنانچه شاگردان مرحوم آخوند مثل محقق نائینی(ره) و بعد تلمیذ ایشان محقق خوئی(ره) دنبال این هستند،

آقای آخوند حرف شما درست است یعنی در رد کردن قول صاحب فصول توسط شما حرفی نداریم، اما اصل مطلب تان را ممکن است که کسی اشکال کند، کما اینکه این طرفش هم قائل دارد مثل آقای اصفهانی(ره)

و علامه طباطبایی(ره) و امام(ره) و یک عده ای از این آقایانی که در فلسفه هم یک مقدار عمیق تر هستند بگویند نه، دو تا واقعیتی که اصیل هستند و اسماً به قول مرحوم آخوند، متصلاً نه خارج محمول، ما به شما نشان می دهیم ولی الزام ندارد که حتماً این دو تا واقعیت به دو واقعیت موجود باشند یعنی بالضمیم باشند نه،

نتیجه جمع بندی مقدمه ثانیه و مقدمه رابعه مرحوم آخوند

بنابراین بنده خواستم به این نکته یک توجه بکنید که یک توجهی داشته باشید که دیگر حالا ما اینها را در آنجا رسیدگی کامل کرده ایم و تتمه ای هم اگر داشته باشد این تتمه را ان شاء الله در قول مختارمان بحث می کنیم، یعنی جمع ثانیه‌های مرحوم آخوند و رابعتهای ایشان را وقتی روی هم بریزیم که تفکیک بین اسم و عنوان است، دو مفهوم متصادق را ایشان عنوان فرض کرده اند و بعد گفته اند که اگر اسم بودند بالضمیم می شوند و اگر عنوان بودند این طور نمی شود و موجود به محل تصادق دو عنوان یک واقعیت است با یک وجود و یک ماهیت این قابل نقد و بررسی است، این کاملاً قابل بحث است، قابل نقد است، قابل بررسی است، و این مطلب است که [محل] درگیری ما می شود با مثلاً مرحوم آخوند و تلامذه ایشان محقق نائینی(ره) محقق

خوئی(ره)،

و اگر صاحب المحصول بخواهند این را بیان کنند حرفی نداریم باید این را توضیح بدهند، اما این توضیح لازم نیست برای رد صاحب فصول، همان حرف مرحوم آخوند برای رد [بیان] صاحب فصول کافی است، این در واقع بعد از قبول نقد مرحوم آخوند به صاحب فصول ارزیابی خود بیان مرحوم آخوند است که ما می خواهیم ارزیابی کنیم

حالا ان شاءالله یک جمله دیگری هم لازم دارد من خواهش می کنم سروران عزیز من به این مجموعه ای که آقایان زحمت کشیدند درباره متعلق اوامر و نواهی آنجا آماده کردند و الان هم در اختیار است به بعضی از آن درس ها مراجعه کنید چون در آنجا مفصل اینها بررسی شده است، و جا داشت انصافاً تلمیذ بزرگوار مقرّر حضرت امام(ره) این مطلب را خیلی مرتب و روشن با عنایت به بحث های قبلی شان در ماهیت و وجود تشخص و امارات تشخص بگویند، که ما حرف صاحب فصول را یک بار با مبانی مرحوم آخوند می توانیم رد کنیم، یک بار حرف صاحب فصول را با قول مختار خودمان می توانیم رد کنیم که حالا عرض می کنم یک مختصر و بعد ادامه مطلب را هم با مرحوم آخوند در بقیه مقدمات ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین

۹۹/۱۱/۱۵

جلسه هشتاد و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

تبریک ایام ولادت با سعادت أمّ ابیها حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها

السلام عليك يا ممتحنة إمتحنك الذي خلقك
فوجدتك لما إمتحنك صابرة تبریک عرض می کنیم
ولادت با سعادت أمّ ابیها، صدیقه طاهرة بی بی فاطمه
زهراء سلام الله علیها را و امیدوار هستیم که به برکت
ذکر و یاد این بانوی بزرگوار أمّ الائمة حجة الله على اهل
بیته الطاهرين طهارت لازم را ان شاء الله در خدمت
گزاری استفاده از معدن اهل بیت و این نورهای نیّر
پیدا کنیم،

نکته خوبی که در زیارت ایشان منعکس است همین نکته است که لَنْبِشْرَ أَنْفَسِنَا بَأْنَا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَايَتِكَ زَهْرَاءِ اطهر یادشان و ارتباط با ایشان معدن طهارت است، طهارتی که ولایت فاطمی برای ما ان شاء الله ایجاد می کند، طهارتی که شرط ورود به حوض کوثر است و کوثر فاطمی را و بهره مندی از این کوثر را، این طهارت یاد فاطمه زهراء به وجود می آورد، لَنْبِشْرَ أَنْفَسِنَا و بَأْنَا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَايَتِكَ، ان شاء الله همان طور که توفیق پیدا کردیم در ایام فاطمیه در مجالس عزاء زهراى اطهر و تبیین فداکاری ها و بصیرت فاطمی بهره مند بشویم از این طهارت، ان شاء الله در ایام ولادت با سعادت این بانوی بزرگوار، از این طهارت استفاده کنیم و آماده بشویم برای ورود به ماه مبارک رجب،

این دهه، دهه بسیار ارزشمندی است برای آمادگی ورود به ماه خدا و یاد خدا، ایام فاطمیه و این ایام، ایام ولادت با سعادت زهراء اطهر که طهارت لازم را برای ما به وجود بیاورد و خیلی مهم است این نکته که گوئی این امتحانات و ابتلائاتی که برای فاطمی شدن خدای متعال مقدر کرده است هم برای خود فاطمه زهراء سلام الله علیها و هم برای اولاد طبی و طاهر فاطمه زهراء سلام الله تعالی علیهم اجمعین، هم برای موالیان فاطمه زهراء، این امتحان و این ابتلاء، برای به وجود آوردن مراتب بسیار ارزشمند طهارتی است

که شرط اصحاب کساء و شرط اصلی آیه تطهیر است آیه تطهیر هم محوریت آن بر مسئله طهارت است، اصحاب کساء هم معرّف اصلی شان طهارت آنها است و این طهارت معدن و جایگاه اصلی اش را مادر این خانواده بزرگوار تأمین می کند و این حوض کوثری که جای مطهّرون است و طهارت بخش و طهارت زا است ان شاء الله شرائط ما برای استفاده از این طهارت که ان شاء الله در ماه رجب باید با پیوند بندگی خداوند متعال تحکیم پیدا بکند شرائط را باید در این ایام به دست بیاوریم

تعبیر زیبای حضرت امام(ره) در شأن حضرت زهراء سلام الله علیها

حضرت امام(ره) در شأن امّ ابیها تعبیر زیبایی دارند می فرمایند که حضرت زهرا(س) فضیلت بسیار عجیب شان آن مراوده ای بوده است که با فرشته وحی داشته اند، حالا ما در این بحث های فقهی امسال مان در درباره حقیقت وحی و ارتباط با مخاطب و مخاطب این مسئله بسیار عجیب عالم خلقت، نکاتی را از آیه قرآن عرض کردیم ولی بدانید که این مسئله هم در فضای طهارت فاطمی شکل می گیرد و فاطمه زهراء سلام الله تعالی علیها است که این فضیلت بزرگ و این کمال بزرگ را دارند.

خیلی افتخار کنند زنان ما، مادران ما، خواهران ما، دختران ما که روز چنین موجود عجیبی را روز زن و روز مادر و روز تقدیر از فداکاری های آنها قرار داده اند و امیدواریم ان شاء الله که به برکت عنایات امّ ابیها همه بتوانیم عیدی مان را در این ایام ولادت با سعادت این بانو از دست و نگاه و عنایت فرزند بزرگوار ایشان قطب عالم امکان وجود مقدس امام عصر(عج) ان شاء الله بگیریم و عمده عیدی همین لبّشْرُ أَنْفُسِنَا و اَنَا قَدْ طهرنا بولایتک در فهم دین هم عزیزان در اجتهاد راقی ای که ما به دنبال آن هستیم این طهارت خیلی مهم است، طهارت در دریافت، طهارت در تلقی و طهارت در ابلاغ و طهارت در استقامت و ایستادگی بر آنچه که حجت خدا بر ما تمام می کند این مهم است و الحمد لله اینها، این نوع طهارت ها را در علماء بزرگ دین مخصوصاً در امام(ره) بزرگوار ما که ایام، ایام ولادت ایشان هم هست انسان شاهد است و مشاهده می کند که چنین نوع طهارتی ببینید چه نوع اتفاقاتی را در عالم رقم زده است اینکه هم آدم، طهارت در فهم داشته باشد هم وقتی که فهمید، با توکل به خدا فهمش را با شجاعت تمام ابلاغ کند و هم بایستد برای آنچه که قرار است اجراء بشود و تحقیق پیدا کند و تردید نکند در آنچه که باید عمل کند و لو هزینه داشته باشد این همان طهارتی است که عرض کردم این طوری طهارت

را بالا می برد به وجود می آورد و بالا می برد و برکاتش را هم شما الان می بینید، برکات طهارت فاطمی که در حوزه های علمیه و در بزرگان ما و در این پدیده عصر غیبت ما، امام(ره) بزرگوار ما به وجود آمد و ان شاء الله به برکت استقامت بزرگان و علماء، خاصّه رهبر فرزانه ما این طهارت ادامه پیدا می کند تا ان شاء الله به مبداء اصلی برسد و ما شاهد ظهور استفاده هر چه سریعتر و بهتر و بیشتر از منبع و معدن این طهارت یعنی وجود مقدس امام(عصر)عج) باشیم.

تبریک عرض می کنم به همه علماء، به همه مراجع، به همه بزرگان به همه فضلاء، خاصّه به رهبر فرزانه انقلاب، ولادت با سعادت مادر بزرگوار و صدیقه طاهرة امّ ابیها فاطمه زهرا سلام الله علیها را.

مرور بحث؛ بررسی فرمایش مرحوم آخوند در ارتباط با نقد کلام صاحب فصول

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خراسانی(ره) و ارزیابی فرمایشات ایشان بود، اجمالاً عرض کردیم که ما یک بار می خواهیم فرمایشات مرحوم آخوند را در ارتباط با نقد صاحب فصول بیان کنیم، خوب بیان کردیم، صاحب فصول اصرار داشتند که مسئله اصالة الوجود لازم دارد قول به امتناع را و مسئله اصالة الماهية لازم دارد قول به جواز را، به خاطر اینکه وجود مدار

وحدت است و ماهیات متبائن و مدار کثرت هستند
اگر ماهیات اصیل و منشاء اثر شدند خوب، متعلق امر
غیر از متعلق نهی است و اجتماعی حقیقتاً بوجود نمی
آید، اما اگر وجود اصیل شد، متعلق امر و متعلق نهی
یکی خواهند شد و استحاله شکل می گیرد،

آقای آخوند هم جواب دادند و جواب روشن شان
این بود که صلاة و غصب ماهیت نیستند اولاً، و
ماهیت هم ما يقال فی جواب ما هو است و واقعیت
واحد، ماهیت واحده و وجود واحد دارد، اگر ما دو
ماهیت حقیقی داشتیم دو وجود حقیقی داریم، اگر
یک ماهیت حقیقی داشتیم یک وجود حقیقی داریم
بنابراین هیچ فرقی نمی کند که ما با وجود کار کنیم یا
با ماهیت کار کنیم ولی نکته مهم این است که صلاة و
غصب ماهیت نیستند، ماهیت ما يقال فی جواب ما
هو است و همان تعبیر بسیار خوبی که در تحلیل آن
توهم دوم داشتند که یک واقعیتی در این دار داریم
یک حرکتی در این دار داریم یک ماهیت حقیقی دارد،
یک وجود حقیقی دارد از هر مقوله ای که آن را تحلیل
کنیم، جنس و فصل آن هم تابع همان ماهیت حقیقی
اش است و غصبی بودن یا صلاتی بودن این حرکت،
ربطی به ماهیت این حرکت ندارد این فرمایش مرحوم
آخوند در نقد فرمایش صاحب فصول است.

خوب، عرض کردیم که اگر این مقدار بحث کنیم کافی است برای رد حرف صاحب فصول که صلاة و غصب ماهیت حقیقی نیستند لذا مسئله اجتماع امر و نهی جوازاً و امتناعاً مربوط به مسئله حقیقی نیست کما اینکه مربوط به جنس و فصل حقیقی نیست، و اگر هم ماهیت حقیقی می بودند و دو ماهیت حقیقی می داشتیم دو وجود حقیقی باید پیدا می کردند، دو تا هل بسیطه، این را کسانی که بالاخره در فلسفی کار می کنند با بحث اصالة الماهية و اصالة الوجود می دانند که این نکات برای رد کلام صاحب فصول کافی و شافی و وافی است.

ارزیابی فرمایش مرحوم آخوند

منتهی اگر خودمان بخواهیم نظر بدهیم و لذا از صاحب المحصول سوال کردیم که شما می خواهید نظر مطابق تحقیق خودمان را بگوئید یا می خواهید صاحب فصول را نقد کنید؟ اینها دو تا پرونده است، اگر می خواهیم مطابق با تحقیق خودمان را بگوئیم خوب آن موقع باید از مرحوم آخوند سوال کنیم که جناب آخوند! شما در کفایه (بعضی از رفقا هم خواسته اند که آدرس واضح تر را بدهیم برای مراجعه به آن مجموعه، ما قبلاً هم عرض کرده بودیم که) مرحوم آخوند در کفایه چند تا عبارت دارند، کسی که بخواهد ارزیابی

کند، ارزیابی فرمایش مرحوم آخوند الان محل بحث ما است و باید ارزیابی روشنی فرمایشات مرحوم آخوند را شماره گذاری کند، باید مجموعه عبارت های مرحوم آخوند در اینجا را ببیند، عبارت اول مرحوم آخوند در بحث متعلق اوامر و نواهی است که رابطه بحث متعلق اوامر و نواهی را ایشان با بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية قطع کرده اند و آنجا نشان داده اند که در بحث متعلق اوامر و نواهی فرقی نمی کند که من با وجود کار کنم یا با ماهیت کار کنم، آنجا مرحوم آخوند عبارت های خیلی روشن و شفافی دارند که در اینجا باید از آن عبارت ها استفاده کرد.

مرحوم آخوند عبارت دومی دارند در ثانیتهای مقدمات قول مختار شان در اجتماع امر و نهی، که باز در این عبارت مرحوم آخوند نشان داده اند که متعلق احکام شرعیه فعل مکلف است، و ما هو صادر عن المكلف هو آن مکلف جاعله این طوری، بعد آنجا گفته اند که چون متعلق فعل صادر از مکلف است نه اسم است و نه عنوان است، این عبارت یک مقداری در واقع جلو تر از متعلق اوامر و نواهی می شود، چرا؟ به خاطر تفکیکی که بین اسم و عنوان در عبارت مرحوم آخوند هست این عبارت دوم است، بعد آنجا تعبیر کرده اند که عنوان خارج محمول است.

عبارت سوم مرحوم آخوند که عنوان ها را خارج محمول می دانند

عبارت سوم مرحوم آخوند که باز خیلی در کفایه به کار شناخت فرمایش مرحوم آخوند و ارزیابی فرمایش ایشان می آید(و ما هم در آن مجموعه، آن را بررسی کردیم و الان هم فقط اسمش را می بریم و یادش می کنیم که آدرسش را دوستان داشته باشند) عبارتی است که مرحوم آخوند در بحث احکام وضعیه دارند، در بحث احکام وضعیه چون یک بحثی در آنجا مطرح است مثل مسئله ملکیت که یک حکم وضعی است، در ثانیها مرحوم آخوند ملکیت را از خارج محمول ها تلقی فرموده اند و گفته اند که ملکیت و زوجیت و حریت و رقیت اینها اسم نیستند، اینها عنوانی هستند که خارج محمول هستند، در بحث احکام وضعیه مرحوم آخوند در مقابل یک کسی که سوال کرده است که شما ملکیت را یک خارج محمول تلقی کرده اید حال آنکه در فلسفه به ما یاد داده اند که ملک یا جده از مقولات عشر است،

تعبیر بسیار زیبایی که مرحوم آخوند در آنجا به کار می برند که در ارزیابی فرمایش ایشان به درد می خورد این تعبیر است که وقتی می خواهند این اشکال را توضیح بدهند عبارت ایشان این است که بله، در آنجا مقولات عشر محمولات بالضمیمه هستند لذا این نکته

که عرض کردیم که جناب آخوند اسم ها را محمولات بالضمیم می دانند در مقابل خارج محمول ها که عنوان ها هستند این است که تعبیرشان این است که آنجا می گویند:

وَهُمْ وَ دَفْعُ أَمَّا الْوَهْمُ: فَهُوَ أَنَّ الْمَلَکِیَّةَ کِیْفَ جَعَلْتَ مِنْ الْإِعْتِبَارَاتِ الْحَاصِلَةَ بِمَجْرَدِ الْجَعْلِ وَ الْإِنْشَاءِ الَّتِی تَكُونُ مِنْ خَارِجِ الْمَحْمُولِ هَمِینَ چِیْزِیْ کِهْ دَرِ ثَانِیْتِهَا هَمْ بِهْ کَارِ بَرْدِهْ اَنْدْ، دَرِ ثَانِیْتِهَا تَصْرِیْحِ مِیْ کَنْنَدْ کِهْ مَا عِنْوَانِ هَا رَا خَارِجِ مَحْمُولِ مِیْ دَانِیْمِ حِیْثُ لَیْسَ بِإِزَائِهَا فِی الْخَارِجِ شَیْءٌ خَارِجِ مَحْمُولِ هَسْتَنْدْ چُونِ مَا بِهْ إِزَاءِ نِدَارَنْدْ، وَ هِیْ أَحَدِی الْمَقُولَاتِ الْمَحْمُولَاتِ بِالضَّمِیْمِهِ دَرِ حَالِی کِهْ مَلَکِیَّتِ رَا بِهْ مَا کَفْتَنْدْ مَلَکِ یَا جَدِهْ اِیْنِهَا مَقُولَاتِی هَسْتَنْدْ کِهْ مَحْمُولَاتِ بِالضَّمِیْمِهِ هَسْتَنْدْ، بَعْدَ هَمْ اِدَامِهْ دَادِهْ اَنْدْ کِهْ سَبَبِ اَنْ جَعَلَ نِیْسْتِ وَ سَبَبِشْ اَنْ مِثْلًا تَعْمَمِ وَ تَنْقِصِ وَ فَلَانِ وَ فَلَانِ اسْتِ کَالْتَعْمَمِ وَ التَّنْقِصِ حَالَتِ حَاصِلَهْ اِیْ اِزْ فَلَانِ، إِحَاطَةُ شَیْءٍ بِشَیْءٍ، سَبَبِ اِشْ اِحَاطَهْ تَامَهْ وَ نَاقِصَهْ اسْتِ مِثْلًا نِهْ جَعَلَ وَ اِنْشَاءً، حَالًا اَنْهَا دِیْگَرِ اَشْکَالَاتِ بَعْدِی اسْتِ، اَنْجَا مَرْحُومِ اَخُوندِ تَصْرِیْحِ مِیْ کَنْنَدْ بَعْدَ تَوْضِیْحِ مِیْ دَهَنْدِ مِیْ گُویَنْدْ کِهْ دَرِسْتِ مِیْ گُویْیدِ اِیْنِ جَدِهْ یَا مَلَکِ مَحْمُولِ بِالضَّمِیْمِ اسْتِ وَ لِیْ بَدَانِیْدِ مَلَکِ مِشْتَرِکِ لَفْظِیْ اسْتِ، الْمَلَکِ یَقَالُ بِالِاشْتِرَاکِ عَلٰی ذَلِکِ وَ یَسْمٰی بِالْجَدَةِ اِیْضًا دَرِسْتِ مِیْ گُویْیدِ مَلَکِ رَا دَرِبَارَهْ مَحْمُولِ بِالضَّمِیْمِ وَ

جده به کار می برند و اختصاص شئی بشئی بعد این ملکیتی را هم که دارند بحث می کنند آنجا توضیح می دهند،

پس در این عبارت که عبارت سوم مرحوم آخوند است، وقتی شما این عبارت را در کنار عبارت ثانیتها قرار می دهید که در ثانیتها مرحوم آخوند فرق بین اسم و عنوان را تبیین کرده اند، و گفته اند لا شبهة فی أنّ متعلق الاحکام هو فعل المکلف لا ما هو اسمه و لا ما هو عنوانه مما قد انتزع عنه بحیث لو لا انتزاعه تصوراً و اختراعه ذهناً لما كان بإزائه شئی خارجاً و یکون خارج المحمول کالملکیت و الزوجية عين عبارتی که در احکام وضعیه دارند، خارج محمول ها ما به اِزاء ندارند ولی مقولات عشر ما بالضمیم هستند مثل جده، مرحوم آخوند آنجا توضیح می دهند، پس آن عبارت می شود عبارت سوم، اگر یک چیزی اسم بود می شود مقوله عشر و محمول بالضمیم، اگر یک چیز خارج محمول بود می شود مفهوم انتزاعی که ما به اِزاء ندارد، مثل ملکیت و زوجیت و حریت و رقیت و اینها، مرحوم آخوند آنجا دارند می گویند که متعلق، فعل مکلف است، نه این اسم است و آن عنوان است، این عبارت سوم ایشان است.

عبارت چهارم مرحوم آخوند؛ عناوینی مثل صلاة و غصب ماهیت نیستند

عبارت چهارم ایشان همین چیزی است که خواندیم، رابعتهای که ما مقدم کردیم آن را، اصل بحث ما سر رابعتهای مرحوم آخوند است که ما آوردیم ذیل این مقدمه مرحوم آخوند، اضافه اش کردیم تبعاً لصاحب المحصول که گفتیم کار درستی هم است، رابعتهای نشان می دهد که این عناوین مثل صلاة و غصب ماهیت نیستند، این می شود عبارت چهارم مرحوم آخوند،

حصیله چهار عبارت مرحوم آخوند

بعد ببینید حصیله این چهار تا عبارت در قول مختار مرحوم آخوند نمایان می شود که ما بعداً تفصیلاً این قول را می خوانیم، مرحوم آخوند می گویند بر اساس این مبانی، من معتقد هستم که متعلق حکم شرعی فعل مکلف است و معتقد هستم که چون این عناوین مثل صلاة و غصب ماهیت نیستند و محمول بالضمیم نیستند، نمی توانند این فعل را تکه تکه کنند، و من بگویم این فعل دو وجود دارد، دو ماهیت دارد، اگر ماهیت می بودند اشکالی نداشت، اگر ماهیت می بودند محمولات بالضمیم می شدند، اگر محمولات بالضمیم باشند درست می گوئید دو تا واقعیت پیدا می کنیم، آن موقع دو تا وجود داریم دو تا ایجاد داریم.

ببینید یک نظم فنی این طوری حکمی در فرمایش مرحوم آخوند انصافاً حاکم است، یعنی شما چهار تا عبارت را باید از مرحوم آخوند بلد باشید، یک: متعلق اوامر و نواهی، دو: ثانیه‌های مرحوم آخوند که اسم و عنوان را از هم جدا می‌کند، سه: عبارت احکام وضعیه که تکلیف اسم‌ها از خارج محمول‌ها را جدا می‌کند، چهار: رابعته‌ها که ارتباط مسئله را با وجود و ماهیت قطع می‌کند، این چهار تا عبارت را که داشته باشید حصیله این چهار تا مطلب می‌شود قول مختارایشان، قول مختار ایشان این است که می‌خواهد نشان بدهد من هستم و یک فعل خارجی، ایجاد، وجود حالا نسبت‌شان چیست؟ حالا سر جایش، ولی چون من هستم و فعل خارجی و صلاة و غصب ماهیت نیستند و اگر ماهیت بودند دو تا وجود پیدا می‌کردند این می‌شود دو تا ایجاد، لذا من امتناعی هستم،

حالا ما الان چه می‌خواهیم بگوئیم، ما نمی‌خواهیم مدعا را رد کنیم، می‌خواستیم بحث وجود و ماهیت را بررسی کنیم، یعنی رابعته‌ها را اگر کسی می‌خواست بررسی کند باید به مرحوم آخوند بگوید که جناب آخوند! شما در یک جهت می‌خواهید [بیان] صاحب فصول را رد کنید، ما با شما هستیم، و همین مقدار برای رد [بیان] صاحب فصول که عرض کردم کافی است و جا داشت که صاحب المحصول هم به این [مطلب] اشاره

می کردند.

قبول مبناء مرحوم آخوند توسط عده ای از تلامذه ایشان

اما اگر خود ما بخواهیم نظر شما را ارزیابی کنیم، عده ای از تلامذه مرحوم آخوند حرف ایشان را قبول دارند، قبول دارند به چه معنا؟ یعنی قبول دارند که مقولات عشر محمولات بالضمیم هستند، چون اینها قبول دارند که مقولات عشر محمولات بالضمیم هستند و قبول دارند که صلاة ماهیت نیست، غصب ماهیت نیست، اما می خواهند ببینند آیا در این صلاة نمی شود رد پای یک ماهیت از مقولات عشر را پیدا کرد، درغصب رد پای یک ماهیتی از مقولات عشر را پیدا کرد، و اگر توانستیم پیدا کنیم، چون اینها محمولات بالضمیمه هستند آن موقع می خواهند بگویند که واقیعت خارجی دو تا وجود می شود با دو تا ایجاد،

یعنی ببینید با قبول هندسه بحث مرحوم آخوند، می خواهند به ایشان اشکال کنند، مرحوم آقای نائینی(ره) (که ان شاء الله در قول مختار مفصل اینها را بررسی می کنیم) یک چنین ممشائی دارند، تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوئی(ره) یک چنین ممشائی دارند حالا با اختلافاتی که بین شان وجود دارد، ولی ببینید هندسه فرمایش مرحوم آخوند را بلد هستند و بر اساس هندسه مرحوم آخوند، می خواهند بروند به این سمت، که

خوب عده ای ممکن است در این فضا با مرحوم آخوند کار کنند.

اشکال بعضی از تلامذه مرحوم آخوند به مبناء ایشان

بعضی دیگر از تلامذه مرحوم آخوند آمده اند مبناء این حرف مرحوم آخوند را اشکال کردند، گفتند که شما اول به ما نشان بدهید که مقولات عشر همه محمولات بالضمیمه هستند، یا ما می توانیم مثلاً به شما نشان بدهیم که محمولات سبعة نسبيه خارج محمول هستند، درعین حالی که مقوله هستند، اگر کسی آمد و گفت این و وضع مثلاً خارج محمول هستند، جده یعنی ملکی که مرحوم آخوند در آنجا در مقابل ملکیت بالجعل و الانشاء قرار می داد بالاشتراک اللفظی، می گفتند که خود آن جده هم خارج محمول است، یعنی من در مقولات مثلاً سبعة نسبيه می خواهم فتوا بدهم به اینکه اینها ما به إزاء ندارند در عین حالی که مقوله هستند، این را ما در آن مجموعه بررسی اجمالی کردیم و گفتیم ان شاء الله تا تفصیلش در قول مختار، الان هم در این حد که هندسه به دست دوستان بیاید برای ارزیابی حرف مرحوم آخوند،

لزوم تعیین مبناء برای بررسی فرمایش مرحوم آخوند

لذا وقتی می خواهیم حرف مرحوم آخوند را در اینجا

بررسی کنیم باید معلوم کنیم که با کدام مبناء داریم حرف می زنیم، آدم می تواند بگوید که این بحث به وجود و ماهیت بر نمی گردد ولی این حرف را از مرحوم آخوند قبول نکند که مجمع یک وجود با یک ماهیت، بگوید این دو تا عنوان متصادق بر این شیء الزاماً اقتضاء نمی کنند که این مجمع حتماً یک واقعیت باشد با یک وجود، نه خیر، این دو تا عنوان متصادق مثل صلاة و غصب وقتی صدق کردند، صدق یکی از آنها به اعتبار این است و صدق یکی از آنها به اعتبار وضع است مثلاً، اگر صدق یکی به اعتبار این بود و صدق یکی به اعتبار وضع بود آن موقع می شوند دو ماهیت و دو وجود، اما آیا این دو تا وجود دو تا واقعیت منضم به هم هستند؟

ببینید این همان نکته فنی بحث است، این دو تا هل بسیطه الا و لابد اقتضاء کرده است که اینها دو واقعیت منضم به هم باشند که بشوند محمول بالضمیم، یا اینکه نه، ما می توانیم به تبع مرحوم آخوند ملاصدرا، به تبع علامه (ره)، به تبع محقق اصفهانی (ره)، به تبع امام (ره) این دسته از فلاسفه بگوئیم که نه، اینها خارج محمول هستند، البته در بین این دسته از فلاسفه، استاد بزرگوارمان که رضوان خدا بر ایشان باد حضرت آیت الله مصباح هستند که ایشان معتقد هستند که مقولات سبعة نسبيه خارج محمول هستند ولی مقوله

دیگر نیستند، یعنی مسلم است که ما به ازاء مستقل ندارند ولی مقوله نیستند، یعنی مبناء مرحوم آخوند را قبول دارند که هر چه مقوله است باید بالضمیم باشد، ولی از این طرف به این واقعیت هم فتوا می دهد که اینها واقعاً بالضمیم نیستند و چون بالضمیم نیستند دیگر مقوله نیستند، استاد ایشان علامه می گویند نه، لازم نیست که هر چه مقوله است بالضمیم باشد،

اگر کسی به این سیستم فتوا داد، حالا آن موقع می خواهد حرف صاحب فصول را رد کند، با مبناء مرحوم آخوند رد کند یک حرف است، با آن بخش از تلامذه مرحوم آخوند رد کند که ما اینجا دو وجود و دو ماهیت داریم لذا اشکال ندارد، یک راه حل است، با حرف این دسته از تلامذه مرحوم آخوند رد کند که اینها دو ماهیت هستند ولی دو ماهیتی نیستند که بالضمیم باشند، حالا اگر این دو تا ماهیت بالضمیم نبودند و خارج محمول بودند امتناعی می شویم یا باز هم می توانیم جوازی بشویم؟ باز این هم بحث است، در آنجا یک بحث مفصل است مثلاً محقق خوئی(ره) یک اختلافی ایجاد کرده اند بین خودشان و اساتیدشان محقق نائینی و محقق اصفهانی(وّه) که من در جعل عنوانی و جوازی هستم، اما در امثال اگر بالضمیمی اتفاق نیفتاد امتناعی هستم، حالا بالضمیم اتفاق نیفتاد به دلیل اینکه بالاخره در صلاة و غصب یک مقوله دارم،

یا نه بالضمیمی اتفاق نیفتاد به خاطر اینکه من قبول ندارم که اینها بالضمیم باشند، ایشان البته از آنهایی هستند که می گویند بالضمیم هستند از جهت مبناء و کبری ولی خواسته اند بگویند که مصداق این طوری است.

اشکال به صاحب المحصول (دام زله)

ملاحظه می فرمائید که اینجا ما حرفی که با صاحب المحصول داشتیم انضباطش این طوری می شود که حضرت آقا، شما وقتی می خواهید فرمایشات مرحوم آخوند و فرمایشات اساتید تان، تلامذه مرحوم آخوند را ارزیابی کنید باید روشن کنید دارید می گوئید این نزاع چه کبروی باشد چه صغروی باشد متوقف نیست یعنی با چه چیزی متوقف نیست، تعدد عنوان مستلزم معنون است چطوری؟ تصادق دو عنوان بر سئ واحد جواز را درست می کند یا نمی کند، کبروی، چطوری؟ ببینید هندسه مطلب در ارزیابی فرمایش مرحوم آخوند این است، که آقای آخوند! ما در این حد که شما (بیان) صاحب فصول را رد می کنید با شما هستیم به همین مقدار که در رابعتها بیان کردید، اما اگر بخواهیم این سیستم شما را ادامه بدهیم نه، ممکن است که زیر بار نرویم،

این حصیله این بحث است تا ان شاءالله مقدمه

بعدي، چون بقيه مطالب اينجا را بايد بگذاريم در قول مختار، اما در اين حد كه آقايمان خواهش كردند كه آدرس ها جاي شان معلوم بشود كه منظم بشود ذهن دوستانى كه بالاخره فضاي مجازى است و دارند استفاده مى كنند، تماس هاى مى گيرند گاه با بنده، گاه با مدرسه، آدرس ها دقيق تر داده بشود ولو اينكه تفصيلش بيان شده، اين مقدارى بود كه لازم بود تفصيل آدرس ها گفته بشود و هندسه نقد روشن بشود و موضع ما اتجاء اين فرمايش آقاى سبحانى در المحصول هم روشن بشود.

و صلّى الله على محمد وآله الطاهرين

جلسه هشتاد و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

فرمایش محقق خوئی (ره) در ابتناء مسئله اجتماع بر بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية

بحث ما در ارتباط با عدم توقف مسئله اجتماع یا جواز اجتماع بر بحث اصالة الوجود) که عرض کردیم جا دارد در ذیل مسئله متعلق اوامر و نواهی که مرحوم آخوند بحث کرده اند بحث بشود (تمام شد، باقی ماند این نکته که عرض کنیم محقق خوئی (ره) در [کتاب] محاضرات شان این نکته را دقت فرموده اند و ایشان هم در همین جا، آن توهم صاحب فصول را مطرح فرمودند و انصافاً خوب هم بحث کرده اند حالا اجمالاً

فرمایش ایشان را ملاحظه کنید که حق فرمایش ایشان هم اداء بشود،

محقق خوئی(ره) در ذیل همین فرمایشی که مرحوم آخوند مطرح کردند که آن را نقد و بررسی اش کردیم که خلاصه مسئله قول به تعلق احکام به افراد مستلزم امتناع است و قول به تعلق احکام به طبائع مستلزم جواز است یا حداقل مستلزم دو قول امتناع یا جواز است، در ذیل این نکته ای که از مرحوم آخوند بحث می کنند باز این مسئله را خوب پرداخته اند که قد یتوهم أنّ النزاع فی المسئلة یبتنی علی النزاع فی مسئلة اصالة الوجود أو الماهية بعد هم همان شبهه را بیان می کنند که بناء بر اصالة الوجود، ما باید امتناعی بشویم چون یک حقیقت واحده است، اما بناء بر اصالة الماهية، نه، و بعد ذلك نقول إنه علی اصالة الوجود فی تلك المسئلة بأنّ الصادر من الموجد هو الوجود فلا محالة یكون هو المتعلق للامر و النهی دون الماهية لفرض أنّه لا عین و لا أثر له فی الخارج فعليه بما أنّ الوجود فی مورد الاجتماع واحد امتناعی می شویم، اما بناءً علی اصالة الماهية فلا محالة یكون متعلق الامر و النهی هو الماهية لفرض أنّه علی هذا لا عین و لا أثر له فی الوجود بعد هم همین توضیحات را می دهند، بعد می خواهند سه اشکال به این مطلب وارد کنند.

اشکال اول محقق خوئی (ره) به ابتناء مسئله اجتماع بر بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية

اشکال اولی که وارد می کنند این است که حالا در ذیل مسئله ماهیات هم توضیح می دهند که ماهیات متبائن هستند و معنا ندارد که دو تا ماهیت مندرج بشوند تحت یک ماهیت، به خاطر تباین ماهیات، نه دو تا ماهیت می توانند با هم متحد بشوند و نه دو تا ماهیت می توانند تحت ماهیت مندرجه داخل بشوند، لذا هر کس که اصالة الماهیتی شد به خاطر تباین ماهیات باید جوازی بشود، عرض کردم که این مطلب را خیلی خوب توضیح می دهند با [اصالة] الوجود چه می شود، با [اصالة] الماهية چه می شود، اشکال را بیان می کنند بعد می رسند به نقد این نظریه، بعد می فرمایند لکن هذا التوهم خاطئ جداً، سه اشکال می خواهند بگیرند.

اشکال اول شان این است که می گویند درست است که وجود حقیقت واحده است، و هو أنه على القول باصالة الوجود و إن كانت حقيقة الوجود واحدة الا أن للوجود مراتب عديدة الا اینکه وجود مراتب عديده ای دارد که این مراتب به شدت و ضعف متفاوت هستند، و هر مرتبه مابین با مرتبه دیگر است، تعبیرشان این است، لذا این طور نیست که اگر ما قائل شدیم به اصالة الوجود حتماً آنچه که در خارج است فقط وحدت

محض است، نه، در کثرت تشکیکی وجود دارد و در تشکیک هم هر مرتبه ای مابین با مرتبه دیگری است،

اشکال دوم و سوم محقق خوئی (ره)

بعد می گویند اشکال دوم این است که علاوه بر کثرت تشکیکی مراتب یک عرض عریضی در هر مرتبه ای وجود دارد، ما یک کثرت عرضی هم داریم غیر از مراتب، این هم اشکال دوم است و من ناحیه آخری آن لکل مرتبه منها عرض عریض و افراد کثیره پس ما دو جور تشکیک داریم یکی طولی که شدت و ضعف و عرض عریض مراتب متفاوت است، یکی عرضی که در هر مرتبه ای عرض عریضی داریم که افراد کثیره دارند

اشکال سوم این است که لک وجود ماهیه واحده و حد فارد ایشان می خواهند بگویند اشکال سوم (که این اشکال سوم در عبارت مرحوم آخوند بود) اینکه هر وجودی یک ماهیت بیشتر ندارد و یستحیل آن یکون لوجود واحد ماهیتان و حدان بعد یک نکته دقیقی را هم بیان می کنند می گویند بله، یک وجود می تواند چند عنوان داشته باشد اما چند ماهیت نمی تواند داشته باشد، و این ممکن آن یکون لوجود واحد عنوانان او عناوین متعدده عنوان های متعددی می شود برای یک وجود درست کرد، لذا فرق است بین عنوان و ماهیت، عناوین متعدده که حاکی از صفات حقیقیه

وجود هستند اشکالی ندارد، اما ماهیتان امکان ندارد،
حدان امکان ندارد،

ملاحظه می کنید که با چه دقت فلسفی ای می
خواهند بگویند که ماهیت حد وجود است و هر وجودی
یک حد بیشتر ندارد، امکان ندارد که یک وجود دو تا
حد داشته باشد، یک وجود دو تا ماهیت داشته باشد،
این امکان ندارد، لذا اگر امکان نداشت ضرورة أن لكل
ماهية وجوداً واحداً و لا يعقل أن يكون للماهيتين
وجودٌ و هذا واضح، لذا می گویند که با این اشکال
سوم کاملاً معلوم می شود که شما هر کدام را [اصالة
الوجود یا اصالة الماهية را] اختیار کنید باز همین طور
است،

امتیازات بیان محقق خوئی (ره)

پس محقق خوئی (ره) فرمایش شان این حُسن را
دارد که اولاً دقت فرموده اند در ذیل مسئله ای که
مرحوم آخوند مطرح کرده اند آن بحث اصالة الوجود
را اینجا ذکر کنند و این یک امتیاز است و انصافاً هم
امتیاز مهمی است به خاطر اینکه مسئله متعلق احکام
ارتباط جدی و وثیقی با اصالة الوجود و اصالة الماهية
حداقل در بیانات اساتید ایشان مثل محقق اصفهانی (ره)
و تلامذه مرحوم آخوند دارد، و جای داشت و انصافاً
این حُسن بسیار خوبی است که فرمایش ایشان دارد.

ثانیاً ملاحظه می کنید تقریر خیلی زیبا و خیلی حکیمانه ای ارائه می کنند، بنده به دوستان بارها تأکید می کنم که ببینید بزرگان ما مثل محقق خوئی(ره)، الان ببینید با چه دقتی تقریر کرده اند و با چه دقتی نقد کرده اند که ما باید حواس مان باشد که چه وجود خارجی باشد، چه ماهیت خارجی باشد، واقعیت واحده یک وجود دارد و یک ماهیت، نمی شود برای یک وجود دو تا حد قائل شد، ببینید با دقت دارند از نظر فلسفی و فنی مطالب را بیان می کنند، لذا انصافاً عزیزان، خوب مراجعه که می کنند دیگر محاضرات است دیگر فرمایشات محقق خوئی(ره) در این موسوعه شان جلد چهل و پنج، شما ببینید عبارت های ایشان را خیلی زیبا و روان [است].

تبیین ملاحظات موجود در فرمایش محقق خوئی(ره)

خوب، این هم محل بحث خوب بیان شده و هم بررسی بحث از جهت نصاب فنی، نصاب بسیار بسیار خوبی دارد، هر چند ما آن اشکالاتی که بیان کردیم به بیان ایشان هم وارد می شود، یعنی جا داشت که محقق خوئی(ره) اولاً حالا که می خواهند بیان کنند هر دو توهم را بیان می کردند، در مقدمه رابعه مرحوم آخوند دو تا توهم ذکر شده بود، یکی حرف صاحب فصول بود که حرف اصالة الوجود و اصالة الماهية بود،

یکی بحث تعدد جنس و فصل بود، جا داشت با این تحلیل بسیار خوبی که محقق خوئی(ره) اینجا بیان کرده اند که هر وجودی حدی دارد و هر وجودی حد آن ماهیتش است و لذا نمی شود برای یک وجود دو تا ماهیت قائل شد، مرحوم آخوند آنجا با همین تحلیل زیبا روشن کردند که حیثیت ماهیت غیر از حیثیت عناوین دیگر است، ما ممکن است که عناوین دیگری را قائل بشویم اما ماهیت ما يقال فی جواب ما هو است، جنس و فصل و ماهیت حقیقی حساب و کتابش روشن است، دیگر تکرار نمی کنم، جا داشت که آن توهّم را آقای خوئی(ره) هم اینجا ذکر کنند، یعنی جا داشت واقعاً همین طور منظم، یعنی آدم ذهنش را منظم می کند دیگر به تعبیر ایشان عناوین متعدد می آیند اما ماهیت ماهیت واحده است، جنس جنس واحد است، فصل فصل واحد است، حرکت در دار من ای مقوله کانت وضعیتش این طور می شود، و لذا جا داشت که ایشان کل آن توهّم را می آورند که دیگر پنبه هردو نکته زده بشود، این هم نکته دوم.

نکته سومی که باید درباره فرمایش ایشان مطرح کرد این است که ملاحظه کردید محقق خوئی(ره) باید روشن می کردند که بالاخره مجمع برای ما وجود واحدی دارد، یا بالاخره دو وجود است با دو ماهیت؟ تأثیری در بحث نمی کرد، ابتناء خراب می شد ولی جا داشت

این نکته ای را که نهایتاً مورد تأکید استاد ایشان و مختار خودشان ممکن است قرار بگیرد به شکل موجهه جزئیه که مجمع این دو ماهیت ترکیب انضمامی پیدا می کنند و وقتی که ترکیب انضمامی پیدا کنند دو وجود هستند با دو ماهیت، وقتی دو وجود هستند با دو ماهیت وضعیت این طور می شود، در نکته بعدی (چون اینها را توضیح دادم دیگر می گذرم)

نکته بعدی که اینجا مطرح است این است که در عین حالی که هرماهیتی هل بسیطه ای وجود و ماهیتی دارد، اما اشکال ندارد که دو ماهیت از مقوله عشر به یک واقعیت محقق بشوند، یعنی اینکه حتماً ماهیات مقولات عشر باید ترکیب انضمامی داشته باشند محل اختلاف و اشکال است، یعنی محقق خوئی (ره) جا داشت که حالا که دارند فرمایش حکماء را بیان می کنند این نکته را بیان کنند که آیا مقولات سبعة نسبيه که ماهیاتی هستند مقوله هستند مثلاً این مقولات وجود هم دارند، هل بسیطه هم دارند، این هم مسلم است، اما الا و لابد باید این دو تا هل بسیطه ترکیب انضمامی پیدا کنند؟ منظم به هم بشوند؟ محمول بالضمیم بشوند؟ یا مانعی ندارد دو تا مقوله، دو تا مقوله باشند، دو تا ماهیت دو تا ماهیت باشند، دو تا ماهیت موجود باشند، هل بسیطه داشته باشند، اما خارج محمول باشند، ببینید آن نزاعی که عرض کردم

جا داشت که اینجا گفته بشود، لذا فرمایش محقق خوئی(ره) در عین زیبایی و در عین آن انضباطی که دیدید در تفکیک بین عنوان و حد و قول به اینکه هر وجودی یک حد بیشتر ندارد که این کاملاً درست است ولی از این نکته در آن بحث نشده است که با حفظ همه این دقائق و دقت ها، وجود، ماهیت، فرق حد و فرق صدق عناوین دیگر که حدود وجود نیستند، با حفظ همه اینها ما الزام نداریم که این را بگوئیم، که چند بار دیگر عرض کردیم.

یک نکته بعدی ای هم که وجود دارد این است که در فرمایشات محقق خوئی(ره) ملاحظه فرمودید که تشکیک طولی را به معنای تباین مراتب تقریر فرموده اند، در صورتی که تشکیک طولی به معنای تباین مراتب نیست، کما اینکه تشکیک عرضی هم این نیست، در جای خودش بحث می شود إن شاء الله که شما با قول به تشکیک، یک، قول به ترقیق تشکیک، دو، که اینها را خیلی زیبا علامه طباطبایی(ره) در [کتاب] نهایة بحث کرده اند و امام(ره) از آن استفاده کرده اند، در فرمایشات استاد شان محقق اصفهانی(ره) و مرحوم آقاضیاء از اینها در یک جاهایی خوب استفاده شده است، این نیست که ما الا و لا بد اگر قائل شدیم به اینکه این وجود حقیقت واحده است، اما مقوله به تشکیک طولی است یا مقوله به تشکیک عرضی است، عرض

عریضی دارد و افراد کثیره ای دارد آیا اینها اقتضاء می کند تباین را یا نه؟

منشاء قول محقق خوئی (ره) به اینکه تشکیک تباین ایجاد می کند

ریشه اینکه محقق خوئی (ره) بناء را بر این گذشته اند بر این که تشکیک تباین ایجاد می کند این است که قبلاً از ایشان خواندیم، ایشان می خواهند بگویند که هم وجود خارجی می شود و هم ماهیت، و چون در ذهن شریف شان تباین ماهیات مسلّم است خارجی شدن ماهیات را در واقع چاره ای برای آن ندارند الا تباین مراتب، یا تباین این کثرت عرضی، در صورتی که در جای خودش ثابت شده است که نه مراحل طول اقتضاء تباین دارد، و نه حتی کثرت عرضی، ما در کثرت عرضی که برای وجود قائل هستیم حرکت را قائل هستیم، اشتداد را قائل هستیم، وجود سیال را قائل هستیم و اشتداد و وجود سیال اقتضاء می کند که تباینی در کار نباشد، حالا این دو تا سه نکته اخیری که عرض کردیم اینکه من قبول کنم که هل بسیطه هایی دارم مقوله هم هستند ماهیت شان از مقوله است اما خارج محمول هستند، نه محمولات بالضمیمه، اینکه من قبول کنم تشکیک طولی دارم، اختلاف مراتب دارم، اما تباین مراتب را قائل نیستم، اینکه قبول کنم کثرت

عرضی دارم اما تباین را در عرض عریض وجود به آن راه نمی‌دهم، خوب، اینها نکاتی است که در واقع جزء دقائق فلسفه صدرا است، جا داشت که این نکات ارزشمند در فرمایش محقق خوئی(ره) بیاید، البته نیامدن این نکات ارزش آن دقت ایشان را که این مسئله را بحث کردند، و دقتی که ایشان کرده‌اند که حیث وجود را، حیث ماهیت را، حیث تشکیک را، حیث حد الوجود را از صدق عناوین جدا کردند، آن ارزش را کم نمی‌کند، خوب، پایان بحث ما در این مسئله.

تفکیک حیث تعارض از حیث تراحم در مسئله اجتماع توسط مرحوم آخوند

مسئله بعدی که محقق خراسانی(ره) مطرح می‌کنند این است که ما باید در بحث اجتماع امر و نهی تکلیف تعارض را روشن کنیم و ما ببینیم در واقع حیث تعارض و بعد هم می‌گوئیم حیث تراحم با این مسئله اجتماع چطور از هم جدا می‌شوند، مرحوم آخوند آمده تقریباً این را در دو مقدمه در مقدمات بحث اجتماع امر و نهی بررسی فرموده‌اند، یکی مقدمه ثامن و یکی مقدمه تاسعه، در مقدمه ثامن مرحوم آخوند تلاش می‌کنند اول فارق ثبوتی را بین مسئله تعارض و مسئله اجتماع بیان کند و در مقدمه تاسع می‌خواهند فارق اثباتی را از روی لسان دلیل در بیاورند، که بحث بسیار ارزشمندی

است از ایشان و این هم شده است معرکه ای و محل اختلافی، حالا مختصر فرمایش مرحوم آخوند را ملاحظه بفرمائید که ببینیم این مطلب چطور می شود.

ضرورت این تفکیک هم مهم است به خاطر اینکه ملاحظه می کنید که ما مسئله اجتماع امر و نهی را در عموم و خصوص من وجه پیاده کردیم، بحثش هم قبلاً بیان شده است، عنوان صلاة و عنوان غضب عام و خاص من وجه هستند، در مورد اجتماع، ما مسئله اجتماع را داریم، عنوان صلاة بر این فعل خارجی صادق است و عنوان غضب هم ادق است و حالا بحث می شود، در همین مورد عموم و خصوص من وجه شما مسئله تعارض را هم دارید دو تا دلیل می آیند اکرم العلماء لا تکرّم الفساق بعد العلماء الفساق در یک دایره ای با هم مشترک می شوند، عموم و خصوص من وجه دارند، بحث تعارض در این دو تا دلیل مطرح است، کما اینکه گاهی دو تا دلیل داریم که این دو تا دلیل با هم تراحم می کنند، حالا چون حیث تراحم به یک معنا متأخر است، آن ذیلش می آید،

شما می خواهید وجوب انقاذ نفس محترمه را با مسئله حرمت غضب، که دو تا دلیل هستند و در وادی امتثال با هم مزاحم هستند، خوب، اینها را می خواهید از هم جدا کنید، بگوئید این عموم و خصوص های

من وجه که أنقذ الغریق و لا تغصب در یک جایی که یک کسی در خانه مردم دارد شنا می کند و شما می خواهید انقاذ غریق کنید و این انقاذ غریق مستلزم غصب است، این تزاحم در میدان عمل را می خواهید چه کار کنید؟ لذا ضرورت تفکیک به این بر می گردد که شما مورد واحدی به نام عام و خاص من وجه دارید که یک بار می گوئید این مورد مصداق تعارض است، یک بار می گوئید این مورد مصداق اجتماع است، یک بار می گوئید این مورد مصداق تزاحم است، ما باید اینها را از هم جدا کنیم.

در جای خودش هم گفته شده است در متعارضین شما باید مرجّحات باب تعارض را بحث کنید، در متزاحمین مرجّحات باب تزاحم را بحث کنید، یعنی ببینید با هم متفاوت است، حالا اجتماع امر و نهی را هم وارد می شویم، مرجّحات باب تعارض مثلاً اگر دو تا خبر باشند می روید به دنبال مرجّحات سندی آنها، ببینید أعدل چه کسی است، أورع چه کسی است، اوثق چه کسی است، یا اینکه بعد از آن می روید به دنبال مرجّحات دلالی آنها، می گوئید أظهر کدام است، ظاهر کدام است، نص کدام است، اما در مرجّحات باب تزاحم می روید به دنبال اقوی الملائکین، می بینید که کدام ملاکش اقوی است، ولو آنکه ملاکش اقوی است، سندش ضعیف تر از آن باشد که ملاکش اضعف است،

اشکالی ندارد، چون اینها با هم تعارض نکرده اند که شما بروید به دنبال اقوی سنداً، یا اقوی دلالتاً، بلکه اینها با هم تزامم کرده اند، باید ببینید که کدام ملاک اقوی است، مثل همین بحثی که کردیم، یا مثلاً می گوئیم که کدام شان در باب امتثال بدل اختیاری دارد، مثل همین بحثی که ما در صلاة و غصب داریم که شما می گوئید ملاک صلاة اقوی است از ملاک غصب، ولی چون صلاة وسعت وقت و بدل اختیاری دارد، یعنی شما مختار هستید که الان نماز نخوانید و ده دقیقه دیگر نماز بخوانید، آن موقع در مزاحمت با غصب یا در مزاحمت با مثلاً ازاله نجاست از مسجد (که بحثش را کردیم) می گوئید این ازاله نجاست واجب فوری است، صلاة هم واجد ملاک است، ملاک صلاة اقوی است، اما صلاة بدل اختیاری دارد، شما نیم ساعت دیگر نماز را می خوانید، مزاحمت با ازاله هم که نبود می توانستید این کار را بکنید،

لذا در مقام تزامم صلاة از فعلیت می افتد بنا بر مسلک مشهور، آن موقع ازاله فعلی می شود، علی ای حال ملاحظه می کنید که ما یک مورد داریم که مورد عموم و خصوص من وجه است که هم می تواند مصداق برای تعارض باشد و هم می تواند مصداق برای تزامم باشد و در هر بابی هم ما باید قواعد آن باب را اعمال کنیم،

حالا مسئله اجتماع امر و نهی چطور می شود وضعیتش، خصوصیت آن چطور است روال آن چطور است این وسط فارق آن با باب تزاحم از یک طرف، و با باب تعارض از یک طرف دیگر چگونه خواهد بود؟ پس این بحث، بحث ضروری است و ضرورت دارد که ما این بحث را رسیدگی کنیم،

محقق خراسانی (ره): احراز ملاکین، شرط ورود موردی در مسئله اجتماع است

محقق خراسانی هم عرض کردم در دو فصل این را رسیدگی می کنند، اول ثبوتی رسیدگی می کنند بعد که ثبوتاً آمدند اینها را تفکیک کردند می روند به دنبال دلیل اثباتی، در ثبوت که مرحوم آخوند می خواهند رسیدگی کنند یک جمله دارند که جمله اساسی مرحوم آخوند است که بعد، از روی این جمله می خواهند تکلیف اثبات را معلوم کنند، این است که می فرمایند موردی می تواند از باب اجتماع باشد که حتماً احراز دو ملاک در آن صورت بگیرد، خوب، ما این را می دانیم که اوامر و نواهی تابع ملاکات واقعی هستند، بنابراین صلاة ملاک خودش را دارد، مصلحت ملزمه ای وجود دارد، غصب هم ملاک خودش را دارد، مفسده لازم الاجتنابی وجود دارد، مولا به خاطر مصلحت لازم التحصیل صلاة را واجب می کند، به خاطر مفسده لازم

الاجتناب غصب را حرام می کند، اگر من بخواهم بگویم یک موردی داخل در مسئله اجتماع است باید احراز کنم که مورد اجتماع یعنی این نمازی که در دار غصبی خوانده می شود هم مناط صلاة در آن وجود دارد و هم مناط غصب در آن وجود دارد.

مرحوم آخوند می گویند که شرط داخل شدن یک موردی در مسئله اجتماع این است: احراز دو ملاک، و دو مناط، بعد اگر وجود دو مناط احراز شد این وارد بحث اجتماع می شود، مرحوم آخوند می فرمایند آن موقع جوازی می گوید من دو تا مناط دارم چون برایم محرز است، اگر می گفت که نه، حتماً مناط صلاة محدود به مواردی غیرغصب است، صلاة در خانه مناطش را دارد، اما صلاة در خانه مردم بدون رضایت آنها مناط ندارد، یا بگوید غصب مثلاً مفسده دارد، ولی غصبی که مثلاً مزاحم با صلاة است دیگر مفسده ندارد، اصلاً مرحوم آخوند می گویند که اگر این طوری شد ثبوتاً آن دیگر مورد اجتماع نیست، مورد اجتماع موردی است که احراز دو مناط و دو ملاک صورت بگیرد، اگر احراز دو ملاک و دو مناط صورت گرفت آن موقع نزاع جواز و امتناع اجتماع مطرح می شود، جوازی می گوید که من دو تا مناط دارم، دو تا مناط لازم التحصیل هستند، اجتماع امر و نهی هم اشکالی ندارد برو و دو تا مناط را تحصیل کن، امتناعی می گوید که من دو تا مناط

دارم اما این دو تا مناط را نمی توانم با هم تحصیل کنم چون اجتماع امر و نهی جائز نیست، آن موقع می گویم چون دو تا مناط دارم و نمی توانم دو تا را تحصیل کنم چون امر و نهی نمی شود با هم اجتماع کنند می روم و اقوی الامناتین را تحصیل می کنم، اگر اقوایی هم وجود نداشت، می روم به دنبال حکم ثالث، که می آید ان شاء الله، لذا مرحوم آخوند خیلی زیبا می گویند که ثبوتاً مسئله این طوری است، لذا شرط ورود مسئله به بحث اجتماع به تعبیر مرحوم آخوند احراز کلا المناتین است.

در مقابل این اجتماع بحث تعارض است، تعارض مال جایی است که من احراز یک مناط بیشتر نکنم، بگویم ثبوتاً یک مناط است، اگر ثبوتاً یک مناط است آن موقع بحث، بحث تعارض است، به تعبیر زیبای استاد بزرگوار مان از همین جا معلوم می شود که اجتماع در باب تعارض است ذاتاً، ذاتاً در این سیستم ثبوتی مرحوم آخوند، مثل متزاحمین که هر دو مناط را دارند، من باید ببینم که می توانم جمع کنم یا نمی توانم جمع کنم، اگر جمع امکان نداشت، اقوی، اگر [امکان] داشت که دو تا را جمع می کنم، اما جنس مسئله در تقسیم این طوری است، تعارض یک مناطی است، تزاحم دو مناطی است، از این جهت که در باب اجتماع من دو مناط دارم، حالا ادامه مطلب مرحوم آخوند را ملاحظه

بفرمائید ہم ثبوت [عبارت] ایشان را و ہم اثبات [عبارت]
ایشان را تا ان شاء الله فرمایش مرحوم آخوند و نظرات
باقی أعلام را ارزیابی کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۹۹/۱۱/۱۹

جلسه هشتاد و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث، فرمایش محقق خراسانی(ره) در فارق ملاک ورود یک مسئله در باب اجتماع و در باب تعارض

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خراسانی(ره) بود که ایشان در بیان فارق ملاک ورود یک مسئله در باب اجتماع امر و نهی در مقابل باب تعارض مطالبی را بیان فرمودند و عرض کردیم این مطالب در دو بخش ارائه شده است، بخش اول این است که فرمایش فرمودند باید به مسئله ثبوتی نگاه کنیم و اگر خواستیم ثبوتی نگاه کنیم باید در مورد اجتماع احراز کلا المناطین صورت بگیرد، در مقابل مورد تعارض که مناط واحدی

وجود دارد. لذا اگر عموم و خصوص من وجه ما مثل صلاة و غصب باشد که حالا از خارج یا با اجماع یا با هر دلیلی وجود دو مناط در محل اجتماع عنوان صلاة و عنوان غصب احراز شده است، این را ما وارد در مسئله اجتماع امر و نهی می کنیم

و اما اگر مثل علماء و فساق که مورد اجتماعی دارند در عالم فاسق و ما نتوانیم احراز دو مناط را کنیم، اینجا داخل در مسئله تعارض خواهند شد، این نکته اولی بود که مرحوم آخوند به آن اشاره کردند که ما جلسه قبل به آن اشاره کردیم و لذا این سازمان فرمایش مرحوم آخوند در این رابطه است.

فرمایش مرحوم آخوند در صورت کار با عالم اثبات

اما در بخش بعدی جناب آخوند مسئله حیث اثباتی را مطرح می کنند که اگر ما رفتیم و در عالم اثبات خواستیم که کار کنیم، به دلیل در عالم اثبات که نگاه می کنیم، تارةً دلیل ما در عالم اثبات دلالت می کند بر وجود دو مناط اگر دلیل ما در عالم اثبات دلالت کرد بر وجود دو مناط، خوب، با توجه به ملاک ثبوتی که عرض کردیم مورد می رود در مسئله اجتماع، آن موقع جوازی مشکلی ندارد می گوید من دو تا مناط دارم، اشکالی هم از اجتماع ندارم لذا هم جوازی حمل می کند این دو تا مناطی که حکم اقتضائی من را درست

کردند به خاطر مبناء جواز حکم فعلی هم دارم، لذا تعبیر مرحوم آخوند این است (بعد از آنکه مبناء آن مسئله را بیان فرمودند) که ملاک مسئله اجتماع که احراز دو مناط است ثبوتاً در عالم اثبات فلو کان هنالک ما دلّ علی ذلک من اجماع أو غیره فلا اشکال اما اگر نه، ما در واقع دلیلی در عالم اثبات نداشتیم بر احراز دو مناط و دو ملاک، ما هستیم و اطلاق دلیل لفظی، جناب آخوند می فرمایند که آن موقع اطلاق دلیل لفظی را ما باید ببینیم که مناط می دانیم به حکم اقتضائی یا ناظر می دانیم به حکم فعلی، اگر این دلیل ما ناظر شد به حکم اقتضائی، حکم اقتضائی یعنی حکمی است که فقط نشان می دهد که اقتضاء حکم وجود دارد اما حکم هنوز به فعلیت نرسیده است،

بر اساس سیستم مرحوم آخوند که چند بار توضیح دادیم دلیل فقط اثبات مقتضی کرده است، جناب آخوند می فرمایند که آن موقع من باید ببینم که این دلیلی که دارد اثبات مقتضی می کند اگر بدهم به دست قائل به اجتماع، خوب، چون جوازی است و معتقد است که اجتماع محذور ندارد، می گوید که این اقتضاء می تواند به فعلیت برسد، لذا می فرمایند که در مواردی که من هستم و اطلاق دلیل باید تفصیل بدهم بین دو حکم اقتضائی و دو حکم فعلی، اگر دو حکم اقتضائی را به دست جوازی داد، خوب، جوازی می گوید که من

مشکلی ندارم، و اینها به فعلیت می رسند چون مانع به فعلیت رسیدن آنها اجتماع است و اجتماع هم از نظر من اشکالی ندارد،

اما امتناعی آن دو تا حکم اقتضائی را قابلیت به فعلیت رساندن اینها را ندارد، لذا می رود به دنبال اقوی ملاکاً می گوید آنکه اقوی ملاکاً است به فعلیت رسیده است، اما آنکه اقوی ملاکاً نیست در مرحله اقتضاء باقی می ماند، جلسه قبل هم توضیح دادیم که حالا اقوی ملاکاً یک بار خود ملاک است و یک بار حیث وجود بدل اختیاری است، با این فضاها که در باب تزاحم بیان شد و چند بار عرض کردیم،

لذا مرحوم آخوند در واقع تفصیل شان این است: و لو لم یکن الا اطلاق دلیلی الحکمین اگر ما باشیم اطلاق دو تا دلیل حکم ففیه تفصیلٌ و هو أن الاطلاق لو کان فی بیان الحکم الاقتضائی لکان دلیلاً علی ثبوت المقتضی و المناط فی مورد الاجتماع فیکون من هذا الباب و لو کان خوب، در مورد اجتماع دلیل اقتضائی را دادیم به دست جوازی و دو تا را به فعلیت رساند و مشکلی نداشتیم، دلیل اقتضائی را دادیم به دست امتناعی یکی را به فعلیت رساند که بر اساس اختلاف مسیر هر دو تا است، این حیث اقتضائی.

و لو کان بصدد الحکم الفعلی اما اگر دو تا حکم

فعلی باشند، باز هم همان مسیر است، مسیر جوازی این است که من فعلی بودن دو تا حکم برایم مشکلی ندارد، مسیر امتناعی این است که من نمی توانم دو تا [حکم] را فعلی بدانم، أقوى ملاکاً را فعلی می کنم یا اضعف ملاکاً را یا حالا آنکه بدل اختیاری دارد آن را در حد اقتضاء نگه می دارم مثل همان ازاله و صلاة که جلسه قبل عرض کردیم، حالا با شرح و بسط مفصلی مرحوم آخوند این ها را توضیح می دهند که در جای خودش و حالا [چون] محل بحث ما نیست مختصر بیان می کنیم.

بعد یک نکته ای را هم [مرحوم آخوند] در پایان دارند: الا أن يقال مرحوم آخوند می فرمایند بله، گاهی وقت ها من اگر امتناعی شدم این دو تا حکم فعلی به نظر می رسد که قید (فعلی) در اینجا سبق لسان بوده و عبارت درست این باشد: این دو حکم را نمی توانم حمل بر حکم فعلی کنم. را نمی توانم حمل بر حکم فعلی کنم و باید یکی از آنها را اقتضائی نگه دارم و یکی را فعلی نگه بدارم و روال به این صورت است، و گاهی وقت ها یک جمع عرفی و توفیق عرفی وجود دارد و آن توفیق عرفی این است که ممکن است من یک حکمی را حمل بر اقتضاء کنم و یک حکمی را حمل بر فعلیت کنم.

و بعد هم یک تعبیری دارند در بعضی از عبارات به

فتفطن که آقایان حمل کردند که بله، حمل بر اقتضاء و حمل بر فعلیت صرفاً تابع اقوائیت ملاک نیست باید ببینیم ظاهر و اظهر این دو تا دلیل چطور هستند، بنابراین اگر من توانستم یک توفیق عرفی بین دو تا حکم فعلی درست کنم در واقع مشکل تعارض از بین می رود، اما اگر نه، دو تا حکم فعلی داشتم و نتوانستم توفیق عرفی داشته باشم و در مورد اجتماع پیاده کردن دو حکم فعلی را برایم امکان نداشت، قاعدتاً اینها متعارض می شوند علی الامتناع، این تقریباً فضای فرمایش مرحوم آخوند است و بعد هم یک جمع بندی کلی کرده اند کل مسئله را در این سه خط می خواهند بیان کنند که بنده هم از آن عبارت های مفصل سریع گذشتم که به این جمع بندی برسم:

خلاصه فرمایش مرحوم آخوند

فتلخص خلاصه اش این است که اِنَّه کما کانت هناك دلالة على ثبوت المقتضى في الحكم اگر شما دلیلی دارید بر اثبات ملاک، حالا یا اجماع باشد یا اطلاقی باشد که ثابت کند در مورد اجتماع دو تا مقتضی و دو تا مناط و دو تا ملاک وجود دارد، کان من مسئله الاجتماع و کما لم تکن هناك دلالة عليه و اگر دلالتی نداشتید بر اثبات دو ملاک فهو من باب التعارض این از باب تعارض است، این سازمان جمع بین ثبوت و

اثبات مرحوم آخوند است، مطلقاً مطلقاً یعنی ولو علی الجواز، ولو علی الجواز البته به شرط اینکه چون(همان طور که مستحضر شدید) در قول به جواز من می توانستم دو ملاک را داشته باشم، جوازی می گفت که من دو تا ملاک را دارم، اما یک قیدی داریم اینجا که علی الجواز گاهی وقت ها دو تا ملاک هست، اما ما یک علم اجمالی بیرونی پیدا می کنیم بر اینکه یکی از آنها کاذب است، این را ان شاء الله در باب تعارض و تعادل می گویند همه جا که ما یک بار مقتضای قواعد کلی را داریم، یک بار از خارج می دانیم یکی از این دو تا کاذب است، اگر خارج هم دانستیم که یکی از این دو تا کاذب است ولو علی الجواز به خاطر علم اجمالی بیرونی نمی توانیم احراز دو ملاک کنیم،

پس خلاصه در عالم اثبات آنچه که کار می کند این اثبات کار است، حالا یا به شکل کلی دال بر وجود دو مقتضی وجود داشته باشد، یا به شکل کلی دال بر وجود یک مقتضی وجود داشته باشد یا نه، من به شکل کلی می توانستم علی الجواز احراز دو مقتضی کنم، اما از خارج چون یک علم اجمالی خاصی برایم به وجود آمده است که یکی از این دو تا دلیل کاذب است و ملاکی وجود ندارد، دوباره مجبور هستم که برگردانم آن را به باب تعارض، این سازمان مرحوم آخوند است، ثبوتش این شد که من باید دو ملاک داشته باشم که

اجتماع را درست کنم، اثباتش این شد که من در عالم اثبات دال بر این دو ملاک را می‌خواهم تا اینکه در مورد اجتماع بماند، دال بر این دو ملاک را قائل به جواز دارد، و حتی اقتضاء را به فعلیت می‌رساند ولی حتی اگر این دو ملاک را احراز کرد، قائل به امتناع نمی‌تواند دو تا را به فعلیت برساند چون مسلک او امتناعی است، یکی را در مرحله اقتضاء نگه می‌دارد و یکی را به مرحله امتناع می‌رساند بر اساس اقوی ملاکاً، مگر آنکه در بین آن دو تا حکم فعلی توفیق عرفی ای وجود داشته باشد، که توفیق عرفی هم وقتی محقق می‌شود که یکی اظهر باشد بر دیگری، یکی اظهر باشد و یکی ظاهر و الا صرف وجود دو ملاک یا حتی اقوائیت یک ملاک برای توفیق عرفی کافی نیست.

حالا عرض کردم آقایانی که با عبارت های مرحوم آخوند در کفایه کار می‌کنند این دو تا مطلب مرحوم آخوند خیلی مندمج هستند، یعنی هم ثامن آن که مسئله ملاک و مسئله ثبوت را بحث می‌کند و هم [مقدمه] تاسع که مسئله اثبات را بحث می‌کند، مرحوم آخوند خیلی مندمج این چهارچوب را بیان کرده اند، حالا دیگر ما هم چون می‌خواهیم وارد بحث های تعارض و تعادل و اینها نشویم به همین اجمال [بیان] مرحوم آخوند اکتفاء می‌کنیم.

تلامذه مرحوم آخوند شروع کردند بحث با مرحوم آخوند، حالایکی از بهترین کسانی که در ادامه فرمایشات محقق نائینی(ره) فرمایشات مرحوم آخوند را نقد و بررسی کرده است محقق خوئی(ره) هستند، چون خیلی مفصل و مبسوط فرمایش مرحوم آخوند را ایشان بررسی کرده اند، ما مبناء را برای بررسی نظریات آقایان نجفی بر فرمایشات محقق خوئی(ره) و بعد فرمایشات امام(ره) را با قرائت دو تلمیذ بزرگوار ایشان رسیدگی می کنیم که سریع این بحث جمع بشود.

بررسی فرمایشات مرحوم آخوند توسط محقق خوئی(ره)

مرحوم آقای خوئی(ره) در این [کتاب] محاضرات در همین جلد چهل و پنج که در واقع جلد سوم محاضرات ایشان است در صفحه ۴۰۲، مفصل فرمایشات مرحوم آخوند از صفحه ۴۰۰ شروع می کنند عین عبارت های کفایه را در [مقدمه] ثامن و در [مقدمه] ناسع بیان می کنند قال المحقق صاحب الكفاية في الامر الثامن ما هذا نصه اول عبارت ها را می آورند و بعد هم عبارت های [مقدمه] ناسع را در عالم اثبات می آورند بعد شروع می کنند تلخیص اینها را در سه نکته اصلی، یعنی همین نکاتی که الآن بیان شد، ننخس ما أفاده فی عدة نقاط نقطه اول مسئله اجتماع ترتکز علی رکیزة واحدة و تدور مدارها وجوداً و عدماً این نکته ثبوتی است که

اجتماع محورش احراز دو ملاک است در مورد اجتماع و تصادق دو عنوان،

نکته دوم این است که اگر کسی دو ملاک را احراز نکرد مسئله می رود در باب تعارض، بعد هم همان توضیحات مرحوم آخوند را می دهند که در تعارض ما بالاخره مسئله ترجیح را داریم یا تخییر را داریم، در تراحم هم ما مسئله اخذ به اقوی ملاکاً را داریم حالا یا ملاک باید اقوی باشد یا اگر ملاک اقوی نباشد بدل اختیاری داشته باشد، جمع بین این دو ملاک این است که شما آنکه بدل اختیاری دارد را بگذارید کنار و آنکه بی بدل است را اتیان کنید بعد بروید سراغ آنکه بی بدل است اتیان کنید، بعد بروید به دنبال آنکه بدل اختیاری دارد همان طور که قبلاً عرض کردم، این را هم ایشان می فرمایند که این نکته دوم مرحوم آخوند است،

سه نکته ای که محقق خوئی (ره) از کلام مرحوم آخوند بیان می کنند

پس نکته اول و رکیزه اول این است که احراز دو ملاک مبناء مسئله اجتماع است، نکته دوم این است که در باب تعارض وقتی نوبت به تعارض می رسد که شما یک ملاک را داشته باشید، رکیزه سوم این است که اگر دو تا دلیل حکم فعلی داشته باشند خلاصه این دو تا

حکم فعلی با هم تعارض پیدا می کنند، مگر آنکه جمع عرفی ای وجود داشته باشد، و همان طور که در پایان عرض کردم که نکته سوم مرحوم آخوند این است که اگر دو تا حکم فعلی داشتیم دو تا حکم فعلی فی نفسه با هم تعارض دارند مگر آنکه شما بتوانید توفیق عرفی داشته باشید که یکی را فعلی کنید و یکی را اقتضائی.

البته جا داشت که ایشان آن نکته چهارم مرحوم آخوند را هم بگویند که ما حتی علی الجواز که می توانیم دو تا حکم فعلی را نگه بداریم، گاهی وقت ها از خارج علم پیدا می کنیم به کذب احد الدلیلین آن موقع باز هم ولو علی الجواز باشیم، ای کاش این را به عنوان نکته چهارم بیان می کردند، البته چون آن مورد علم اجمالی موردی است، دیگر محقق خوئی(ره) به آن نپرداخته اند ولی انصاف این است که این مورد هم به عنوان نکته چهارمی خارج از فضای تعارض و اجتماع وجود دارد.

یعنی دو تا نکته داریم در کفایه در فضای اجتماع و تعارض، نکته اول مال اجتماع است که احراز دو ملاک است، نکته دوم مال تعارض است که با یک ملاک کار می کند، این دو تا نکته مال در واقع اصل بحث مرحوم آخوند هستند، ثبوتاً و اثباتاً، دو تا نکته اضافه داریم که آن دو تا حکم فعلی تعارض دارند مگر اینکه حکم

فعلی وجود داشته باشد که بعد هم تفتظن مرحوم
آخوند می خواهد نشان بدهد که این توفیق عرفی
تابع اقوی ملاکاً نیست بلکه باید حیث اظهر و ظاهر
را لحاظ کرد همان طور که مرحوم آقای حکیم ففتظن
مرحوم آخوند را در حاشیه کفایه بیان کردند،

نکته چهارم هم که باز یک نکته جنبی بود این است
که ولو ما علی الجواز می توانیم دو تا حکم فعلی را با
هم جمع کنیم، ولی از خارج ما اگر علم اجمالی داشتیم
به کذب احد الدلیلین آن موقع چون بالاخره یکی از
دلیل ها کاذب است، دو تا ملاک منتفی می شود،
وقتی دو تا ملاک منتفی شد دیگر شما مجبور هستید
در واقع حیثیت تعارض را پیاده کنید که این سازمان
مرحوم آخوند است، دو تا نکته اصلی و دو تا نکته
جنبی دارد، حیث توفیق عرفی و حیث آن علم اجمالی،
تقریباً این چهار چوب مرحوم آخوند است که بالاجمال
عرض کردیم.

محقق خوئی(ره) سه تا نکته اصلی را بحث می کنند،
جا داشت در مقام تلخیص این نکته چهارم را هم بیان
کنند که حالا شاید به خاطر اینکه عرض کردم موردی
است آن علم اجمالی همیشه پا نمی گیرد که ان شاء
الله تفصیل آن در مسئله تعادل و تراجیح می آید، علی
ای حال ایشان این سه تا نکته اصلی را تلخیص می

کنند.

رد سه نکته در فرمایش مرحوم آخوند توسط محقق خوئی (ره)

بعد شروع می کنند و لناخذ بالمناقشة فی جمیع هذه النقاط محقق خوئی (ره) تقریباً می خواهند هر سه نکته را رد کنند، اما نکته اول که مرحوم آخوند ادعا کرده اند که مسئله اجتماع وقتی پا می گیرد که احراز دو مناط باشد، آقای خوئی (ره) می خواهند بفرمایند که این مطلب خلاصه دو اشکال در آن وجود دارد، اشکال اول اینکه بحث اجتماع امر و نهی را اشعری ها هم انجام می دهند و اشعری ها هم تابع بحث ملاک نیستند، آقای آخوند، مگر اشاعره در این بحث شرکت نمی کنند، مگر شما نگفتید که حیث دعوی ما در اینجا حیث تکلیف محال است، و ما حتی مسئله مندوحه نمی خواهیم، پس حالا اشعری ها که در این حیث بحث ما دخالت و [شرکت] می کنند و قائل به تبعیت احکام از ملاکات واقعیه نیستند و مصالح و مفاسد را قبول ندارند، چطوری در مسئله اجتماع امر و نهی بحث می کنند و حال آنکه احراز کلا المناطین و آنها اصلاً مناط [را] قبول ندارند،

محقق خوئی (ره) مفصل این را بحث می کنند، لذا می فرمایند که أنّ النزاع فی مسئلتنا هذه لا یرتکز علی وجهة نظر مذهب الامامية القالین بتبعیت الاحکام

بالملاکات الواقعية اجتماع امر و نهی تابع نظر فقط
فقهاء امامیه نیست بل یعمّ حتی نظر اشعری ها را در
بر می گیرد المنکر لتبعیة الاحکام للجهة الواقعية لذا
آقای خوئی(ره) می فرمایند که این اشکال اول ما، که
آقای آخوند، چرا این [مسئله اجتماع امر و نهی] را تابع
آن [احراز مناط] کردید؟

اشکال دوم ما این است که آقای آخوند، شما در
بحث ما توضیحی دادید و ما هم آن توضیح را با
بیانات محقق نائینی(ره) تکمیل کردیم که بحث های
قبل ما است، توضیح شما این بود که مسئله ما دعوا
سر این است که آیا حکم مثلاً وجوب از متعلق خودش
به متعلق تحریم سرایت می کند یا نه؟ یا مثلاً حکم
حرمت از متعلق خودش به متعلق وجوب سرایت می
کند یا نه؟ گفتید که دعوا سر این است، ما هم(آقای
خوئی می فرمایند) در تحلیل مان ثابت کردیم که این
سرایت که نتیجه اش بشود امتناع دو راه حل برای آن
وجود دارد، یک راه حل این است که مجمع ما وجوداً
و ماهیتاً یکی باشد که خود مرحوم آخوند اختیار کرده
اند که قول مختار ایشان بعداً می آید و ما هم به یک
مناسبتی قبلاً عبارت ایشان را خواندیم اذا عرفت ما
مهدنا، اگر مجمع وجوداً و ماهیتاً یکی باشد، حکمی
که به مجمع خورده است خوب، دیگر معلوم می شود،
دیگر حکم حرمت می خورد به متعلق وجوب، حکم

وجوب می خورد به متعلق تحریم، امتناع شکل می گیرد،

یا اینکه نه، بگوئیم که اینها دو واقعیت هستند اما دو واقعیت لازم و ملزوم هستند همان در بیان محقق نائینی(ره) آمد، ولی متلازمین باید حکم واحد داشته باشند، آقای خوئی(ره) می فرمایند که آقای آخوند اگر این ها دو واقعیت متلازم باشند ولی ما بگوئیم که متلازمین باید حکم واحد داشته باشند آن موقع نتیجه اش این می شود که من قائل به امتناع بشوم،

لذا محقق خوئی(ره) به مرحوم آخوند اشکال می کنند می گویند ببینید مسئله اجتماع امر و نهی مبنائش این است که اینها قول به جواز مبنائش این است که یکی از این دو مسئله اتفاق بیفتد، یا مجمع متعدد باشد، اگر مجمع متعدد شد مشکل حل می شود، اگر متلازمین لازم نشد که حکم واحد داشته باشند،

ببینید خیلی مرتب ایشان آن تلخیص کل بحث را می آورند می گویند ببینید جناب آخوند ما دعوی مان سر سرایت است، سرایت یکی از دو امر را می خواهد که امتناع را نتیجه بدهد، من باید نشان بدهم که این مجمع ماهیه و حکماً یکی است و نشان بدهم که متلازمین یک حکم دارند، هر کدام از این دو تا بهم بخورد جوازی می شود، سرایت اتفاق نمی افتد.

ببینید، با این بیان کل مطلب قبل را آقای خوئی(ره) جمع بندی کردند،

لذا دعوای ایشان این است می گویند اگر ما در مسئله اجتماع امر و نهی دنبال سرایت هستیم و مسئله سرایت و عدم سرایت بر می گردد به این بحث مفصل که مجمع یک وجود و یک ماهیت دارد یا مجمع دو وجود است و دو ماهیت است ولی متلازمین باید حکم واحد داشته باشند، اگر بحث ها این است، خوب، این چه ربطی به این دارد که من در مجمع ام ملاکین داشته باشم یا نداشته باشم،

لذا توجه کنید عبارت ایشان این است قد عرفت أنّ القول بالسراية يبتنى على احد امرين أن يكون المجمع واحداً وجوداً و ماهيةً اگر یکی باشد خوب، معلوم است و سرایت قطعی است، دو: أن لا يتخلف اللازم عن الملزوم في الحكم اگر دو تا هم باشند ولی لازم و ملزوم باید یک حکم داشته باشند سرایت قطعی می شود، و القول به عدم سراية يبتنى على امرين معاً عدم سرایت وقتی است که شما ثابت کنید که دو تا هستند و لازم هم نیست که لازم و ملزوم یک حکم داشته باشند، خوب، دیگر سرائتی اتفاق نمی افتد، لذا آقای خوئی(ره) می گویند اگر نزاع ما این است، این نزاع ما چه ربطی دارد به مسئله ملاکات واقعیه؟ نزاع این است اشعری

هم در آن دخالت می کند،

جمع بندی نقد محقق خوئی (ره) به بیان ثبوتی مرحوم آخوند

لذا جمع بندی نقد ثبوتی آقای خوئی (ره) با مرحوم آخوند سر همین یک جمله است علی الجملة فهنا مسئلتان إحدیهما مسئلتنا هذه اینجا دو تا مسئله داریم، یکی مسئله خودمان یعنی مسئله اجتماع امر و نهی که ریشه اش و محور آن مسئله سرایت و عدم سرایت است، داستان سرایت و عدم سرایت هم بر می گردد به همین دو تا نکته، مجمع وجوداً و ماهیتاً یکی است یا دو تا است، متلازمین یک حکم واحد دارند یا ندارند، این بحث ما است، و آخری مسئله تبعیة الاحکام لجهات المصالح و المفسد الواقعية مسئله تبعیت از ملاکات واقعیه که من در مجمع دو ملاک دارم یا یک ملاک دارم این یک بحث دیگری است، لذا آقای خوئی (ره) خلاصه مفصل دوباره این را تکرار می کنند، چون چندین نوبت ایشان اینها را رفت و برگشتی بیان کرده اند دیگر اجمال بیان ایشان همینی است که عرض کردیم، دوباره مسئله خودمان را تحلیل می کنند که مسئله سرایت و عدم سرایت و همین بحث هایی که الان عرض کردم، مسئله دوم مسئله اشاعره را هم تحلیل می کنند قد أنکروا المسئلة التحسین و التقبیح العقلیین و قالوا فلان فلان و فلان لذا نتیجه می گیرند

که آنه لا مساس لمسئلتنا بهذه بتلك المسئلة اصلاً
چرا جناب آخوند، مسئله ثبوتی تان را این طوری بیان
کردید؟ این نقد بخش اول فرمایش مرحوم آخوند
است،

بعد می فرمایند اما نقد فرمایش دوم ایشان اینکه
من در مسئله تعارض باید چه کار کنم، حالا در بحث
نقد مسئله دوم یعنی مسئله تعارض هم نکاتی دارند
محقق خوئی(ره) استدعا می کنم نکات ایشان را ملاحظه
بفرمائید، نکته اول را رد کردند، نکته دوم را هم می
خواهند رد کنند و نکته سوم را هم می خواهند رد کنند،
که حالا ان شاء الله ملاحظه بکنید تا اینکه ادامه بدهیم
فرمایش محقق خوئی(ره) را بعد ببینیم چه باید بگوئیم
و حق با چه کسی است در این تحلیلی که آقایان از
فرمایش مرحوم آخوند دارند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

جلسه هشتاد و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ تلخیص بیانات مرحوم آخوند در سه نکته و نقد آنها توسط محقق خوئی(ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی(ره) بود که ایشان فرمایشات مرحوم آخوند را در بخش اول یعنی بحث ملاک ثبوتی در سه نکته تلخیص کردند و درصدد بودند که این سه نکته را بررسی و نقد کنند.

نکته اولی که محقق خوئی(ره) جمع بندی کردند در فرمایشات مرحوم آخوند این بود که اجتماع امر و نهی متوقف بر احراز دو ملاک است هم ملاک امر و هم

ملاک نهی در مجمع، خوب ایشان مفصل این نکته را نقد کردند که مسئله اجتماع امر و نهی ربطی به مسئله دو ملاک ندارد لذا اشاعره هم در این نزاع دخالت دارند حیث آن حیث تکلیف محال است با همان استدلالاتی که عرض کردیم.

نکته دوم فرمایش مرحوم آخوند و نقد آن توسط محقق خوئی (ره)

نکته دوم این است که تعارض وقتی است که ما در مجمع یک ملاک را احراز کنیم و اگر یک ملاک احراز بشود دیگر مسئله، مسئله تعارض است نه اجتماع، که بعد هم ضوابط باب تعارض پیاده می شود که در واقع ما در مقام اثبات باید برویم به سمت قواعد تعارض، برویم سراغ اظهر یا نص و اگر هم نتوانستیم مرجحات دلالی یا سندی را اعمال کنیم نهایتاً می رویم سراغ تخییر،

خدمت شما عارضم که ایشان این نکته دوم را هم مثل نکته اول می خواهند نقد کنند، و نقدشان به این نکته این است که اولاً تعارض (در جای خودش گفته شده است که) تکاذب دو تا دلیل است در مقام اثبات، حالا علی وجه التناقض أو التضاد که در جای خودش بحثش مفصل خواهد آمد، یعنی وقتی دو تا دلیل در عالم اثبات مدلول همدیگر را نفی می کنند و تکاذب می کنند، این دلیل آن را تکذیب می کند و آن

دلیل این را تکذیب می کند، یک حیث اثباتی است و تکاذب در مقام اثبات است، مدلولی دو دلیل با هم جمع نمی شوند(قبلاً هم آقای خوئی(ره) این را بیان فرموده بودند و قبلاً هم اشاره کردیم) لذا ایشان معتقد شدند در بحث اجتماع امر و نهی بنابراینکه سرایت اتفاق بیفتد دو دلیل تعارض پیدا می کنند، یعنی امتناع بشود حالا گفتند که سرایت از باب این است که مجمع یک واقعیت باشد وجوداً و ماهیتاً آن موقع در واقع مدلول امر سرایت می کند به مدلول نهی و بر عکس، و این تکاذب است دیگر چون شیء واحد نمی تواند هم وجوب پیدا کند و حرمت پیدا کند، نمی شود و تکاذب اتفاق می افتد و لذا همین مبناء را آنجا هم پیاده کرده اند، یا سرایت از باب این است که متلازمین الا و لابد باید حکم واحد داشته باشند، وجوداً و ماهیةً دو تا هستند اما متلازم هستند، و چون متلازم هستند باید حکم واحد داشته باشند دوباره تکاذب پیش می آید، آن موقع وقتی یکی واجب است دیگری هم باید واجب باشد، وقتی یکی محرم است دیگری هم باید محرم باشد، آن موقع شیء واحد دو حکم پیدا می کند و تکاذب پیش می آید،

لذا ایشان می فرمایند که سازمان ما همین است، تکاذب تنافی دو تا دلیل است در عالم اثبات(که حالا به شکل تناقض یا به شکل تضاد که در جای خودش

تفصیلش می آید) ولی خلاصه اش این است که دو تا دلیل مدلول های همدیگر را نفی کنند و تکاذب داشته باشند، این طوری، و لذا در مقام جعل دیگر جعل این دو تا حکم برای شیء واحد یا برای دو تا لازم و ملزومی که حتماً باید متحد الحکم باشند امکان ندارد، ایشان می گویند که سازمان تعارض این است.

بنابراین تحلیل محقق خوئی(ره) این است که بر اساس این حرفی که ما داریم در اینجا بیان می کنیم ما چه کار داریم به عالم ثبوت که اینجا یک ملاک وجود دارد یا یک ملاک وجود ندارد، تعارض مال وقتی است که من امکان جعل دو تا حکم را نداشته باشم، تعارض شأن تکاذب دو دلیل است در عالم اثبات و بر می گردد به عالم جعل و تشریح، دیگر شارع و جاعل نمی تواند دو تا حکم جعل کند، که عرض کردیم و ایشان هم قبلاً فرمودند بنابر [قول] امتناعی این دو تا دلیل تعارض دارند با هم به این دلیل، چون ضابطه باب تعارض اینجا پیاده می شود، یعنی تنافی دو تا دلیل در حیث مدلول های شان و تکاذب دو دلیل به حسب عالم اثبات، محقق خوئی(ره) می فرمایند که ببینید این تعارض است.

بعد می فرمایند که حالا این چه ارتباطی با ملاک دارد؟ جناب آخوند، ما اینجا چه کاری به ملاک داریم؟

مگر اشاعره که قائل به تبعیت احکام از برای ملاکات واقعی نیستند نمی توانند این بحث تکاذب و تعارض را بحث کنند، [بحث] می کنند، همان طوری که قبلاً بیان شد که اشاعره ای که ملاکات واقعی را قبول ندارند اجتماع امر و نهی را بحث می کنند، وقتی اجتماع امر و نهی را بحث کردند اگر قائل شدند به تکلیف محال یعنی قائل شدند به سرایت از باب إحدی آن دو تا طریق یا مجمع وجوداً و ماهیةً یکی باشد یا متلازمین یک حکم واحد داشته باشند، اگر قائل به چنین چیزی شدند خوب، برای دو تا دلیل تعارض قائل هستند و لو ملاک واقعی در کار نباشد، چرا تعارض قائل هستند؟ چون تعارض تکاذب دو دلیل است، در مقام جعل و تشریح این وجود دارد، شارع و جاعل دیگر نمی تواند برای شئی واحد دو حکم جعل کند، این دو تا دلیل به تعبیر ایشان تعارض پیدا می کنند،

بنابراین ملاحظه می کنید که می خواهند نقد کنند مرحوم آخوند را که با تحلیلی که ما کردیم اصلاً تعارض ربطی به ملاکات واقعی ندارد و لذا حتی یک تعبیر تندی در اینجا دارند در نقد مرحوم آخوند در این جهت می گویند اصلاً این جمله لا یلیق به شأن مرحوم آخوند، بل صدوره من مثله غریب جداً ایشان می گویند خیلی باعث تعجب است که مرحوم آخوند چنین حرفی را بزنند و بگویند برای درست شدن تعارض ما باید احراز

کنیم ثبوتاً یک ملاک وجود دارد، ما چه کار به ملاک داریم ثبوتاً؟ ما می خواهیم تعارض را درست کنیم و تعارض هم تکاذب در عالم اثبات است و تنافی دو تا دلیل است در مدلول شان و خیلی روشن امتناعی در اینجا قائل به تعارض می شود.

اشکال محقق خوئی(ره) به مرحوم آخوند: سازمان تعارض و تراحم ارتباطی به احراز ملاکین ندارد

ایشان می فرمایند اشکال دیگر این حرف این است که در تراحم هم باید ما از مرحوم آخوند سوال کنیم، ایشان می خواهند بفرمایند که شما(آقای آخوند) در تراحم باز گفتید که مجمع باید دو ملاک داشته باشد، اگر دو تا ملاک داشت آن موقع تراحم است، ایشان می فرمایند که ما باز از مرحوم آخوند سوال می کنیم، ما دو جور تراحم داریم یکی تراحم در ملاکات که این ربطی به مکلف ندارد، این مربوط به شارع است، شارع است که باید در عالم ثبوت اگر دو تا ملاک با هم تراحم می کنند ببیند که چه اتفاقی می افتد؟ کدام اقوی است کدام اضعف است، اگر تساوی دارند چه می شود، خودش باید جمع و ضرب و تفریقی بکند در ملاکات و بعد هم یک خروجی مسئله است ثبوتاً این بحث تراحم ملاکات است، ایشان می گویند که ما قبلاً هم بحث کردیم تراحم ملاکات مربوط به شارع است

و اصلاً ربطی به ما ندارد و حیث، حیث ثبوتی است.

اما تزاحم احکام مربوط به ما است، وقتی دو تا حکم شرعی تزاحم پیدا می کنند، تزاحم پیدا می کنند به چه معنی؟ ایشان می گویند به این معنا که مکلف در وادی امتثال قدرت بر امتثال دو تا را ندارد، قدرت موضوع تکلیف است وقتی قدرت منتفی بشود دیگر تکلیف منتفی می شود، لذا ایشان تعبیر می کنند(قبلاً هم عرض کردم که ایشان در بحث خودمان هم پیاده کرده اند با روال خودشان آقای خوئی(ره)) فرمایش فرمودند که در بحث اجتماع امر و نهی ما علی الجواز تزاحمی پیدا می کنیم، چون دو تا ملاک داریم و دو تا تکلیف داریم که لازم و ملزوم هم هستند ولی فتوا می دهیم که متلازمین لازم نیست که در حکم یکی باشند، جوازی این کار را می کند دیگر، جوازی بر خلاف امتناعی ثابت می کند که مجمع دو تا است این دو تا لازم و ملزوم هم هستند اما لازم نیست که متلازمین در حکم یکی باشند، لذا جوازی وقتی که آمد اثبات کرد عدم سرایت را از باب اینکه مجمع دو تا است، این دو تا لازم و ملزوم هستند ولی لازم نیست که متلازمین حکم واحد داشته باشند، دیگر سرایت بهم می خورد، اما در وادی امتثال چون اینها لازم و ملزوم هستند دیگر قدرت ندارد دو تا را امتثال کند، وقتی قدرت نداشته باشد تکلیف از فعلیت می افتد، دیگر

قدرت ندارد دیگر، وقتی قدرت ندارد که هر دو تا را امتثال کند، تزاحم واقع می شود، که خوب، در سازمان خودش مطرح است که این تزاحم در مواردی است که مندوحه وجود ندارد تزاحم روشن است، در مواردی که مندوحه وجود دارد حالا بحث های دیگری داریم که قبلاً بعضی از آنها را بحث کردیم،

اما ایشان می گویند که من یک سازمان دیگر را به شما تحویل می دهم که اسم آن تزاحم است، یک سازمان دیگری را به شما می دهم که اسم آن تعارض است، تعارض مال وادی جعل و تشریح است تزاحم مال وادی امتثال است که مکلف نمی تواند قدرتش را صرف هر دو کند، وقتی نتواند قدرتش را صرف هر دو کند خوب، این قانون تزاحم است، بعد شما می گوئید که کدام تکلیف نزد مولی اهم است، آن [که اهم است] فعلی می شود آن یکی که اهم نیست اقتضائی می شود،

ایشان می گویند خوب، اگر سازمان تزاحم این شد ما باید از مرحوم آخوند سوال کنیم، شما فرمایش کردید که مسئله تزاحم متوقف بر احراز دو ملاک است، ما می گوئیم خیر، مسئله تزاحم متوقف بر این است که من نشان بدهم که این مسئله مال وادی امتثال است نه مال وادی جعل، این مسئله بر می گردد به قدرت،

قدرت مکلف که قدرت موضوع فعلیت تکلیف است، وقتی مکلف قدرت ندارد تکلیف از فعلیت می افتد، حالا من چه از اشاعره باشم که ملاکات واقعیه را قبول ندارم و چه از عدلیه باشم که ملاکات واقعیه را قائل هستم، تزامم این طوری است دیگر، لذا محقق خوئی(ره) می خواهند بگویند که آقای آخوند، اصلاً مسئله ارتباط پیدا نکرد با بحث ملاکات واقعیه، بله، اگر منظورتان از اینکه گفتند دو تا تکلیف در حد اقتضاء هستند، دو تا مقتضی داریم که توضیح دادیم در عبارت مرحوم آخوند، بعد جوازی می گوید که هر دو به فعلیت می رسند، امتناعی می گوید یکی از آنها به فعلیت می رسد، اگر منظورتان از این مقتضیین مسئله تزامم ملاکات است، تزامم ملاکات که ربطی به بحث ما ندارد اصلاً، آن مربوط به شارع است، پس در باب تزامم اگر فرمایش مرحوم آخوند را که در باب اقتضاء بحث کرده اند بعد گفتند امتناعی مسیرش چه می شود، جوازی مسیرش چه می شود، ناظر باشد به تزامم دو تا ملاک به حسب عالم ثبوت از محل بحث ما خارج است، اگر مربوط بشود به تزامم دو تا حکم در وادی امتثال از باب نبود قدرت بر امتثال که قدرت موضوع به فعلیت رسیدن تکلیف است لذا نمی شود قبول کرد که تکلیف به فعلیت برسد وقتی قدرت وجود ندارد، اگر منظورتان این است آقای آخوند، عیبی ندارد این حرف خوبی

است ولی این ربطی به بحث احراز ملاک واقعی یا دو تا ملاک ندارد، در این بحث همه می توانند شرکت کنند، لذا تعبیری که آقای خوئی(ره) دارند همین است:

أضف الى ذلك ما ذكرناه هناك من أن التزاحم أيضا لا تبتنى على وجه النظر المذهب دون الآخر، بل تعم جميع المذاهب و الآراء تزاحم مثل تعارض همه مذاهب را می گیرد حتی مذهب اشعری المنکر لتبعية الاحكام للملاکات چرا؟ چون رکیزه واحده ای که تزاحم بر آن متوقف است این است هی عدم تمکن المکلف من الجمع بین المتزاحمین فی مقام الامتثال بنا براین محقق خوئی(ره) دارند می گویند که پس سازمان تعارض ربطی به این [احراز ملاکات] ندارد و سازمان تزاحم هم ربطی به این [احراز ملاکات] ندارد.

لذا ایشان می گویند که ما تعجب می کنیم که فرمایش مرحوم آخوند چرا مسئله تعارض و تزاحم را متوقف کرده است بر یک بحث خاص بر مسلک عدلیه، و چرا مسئله تزاحم دو مقتضی را مطرح کرده اند، چون بهترین توجیه برای تزاحم دو مقتضی بحث تزاحم ملاکات است که تزاحم ملاکات ربطی به بحث ما ندارد، این خلاصه نقد های جدی محقق خوئی(ره) است به دو نکته اصلی بیان مرحوم آخوند، نکته اول شان این بود که اجتماع امر و نهی متوقف بر احراز دو

ملاک است، کما اینکه تزاحم متوقف بر احراز دو ملاک است، ایشان (محقق خوئی) گفتند که خیر، نکته دوم این بود که تعارض وقتی است که یک ملاک باشد، تزاحم وقتی است که دو ملاک باشد، ایشان می گویند نه خیر، ما تعارض و تزاحم را علی جمیع المذاهب داریم و هیچ ربطی هم به احراز ملاکات ندارد،

اشکال نقضی به فرمایش محقق خوئی (ره)

که البته اینجا ما باید بعداً از محقق خوئی (ره) سوال کنیم که در مسلک اشاعره که تکلیف به محال را درست می دانند چطوری ما تزاحم داریم در وادی امتثال؟ اینها قبول ندارند که قدرت موضوع تکلیف است، این اشکال به خود شما هم یک طور دیگری وارد می آید، شما اگر گفتید که قدرت موضوع فعلیت است و تکلیف عاجز فعلی نیست بر خلاف مبناء خودمان در انشاء و فعلیت، خوب، باز همین اشکال به شما هم وارد می آید دیگر، حالا ان شاء الله ببینیم، سیر آقای خوئی (ره) را برویم و بعد امام (ره)، ببینید این طوری می شود دیگر انصافاً، یعنی شما دارید می گوئید قبول است، در تعارض دارید می گوئید که اشاعره در تعارض بحث می کنند و لو اینکه قائل به ملاکات نیستند، اشاعره در اجتماع امر و نهی بحث می کنند ولو قائل به ملاکات نیستند، خیلی خوب، اشاعره در تزاحم بحث می کنند؟

تزام شما متوقف بر یک مذهب است، شما الان دارید
تزام را با مذهب عدلیه صحبت می کنید که تکلیف به
محال را غلط می دانیم، می گوئید اینکه مکلف قدرت
ندارد بر امتثال این التزام را درست می کند،

چون قبلاً هم که بحث کردند اگر یادتان باشد قبلاً
هم در همین جلد وقتی داشتند مسئله ثمره و مباحث
مربوط به اجتماع را بحث می کردند همین مطلب را
گفتند، که قول به جواز مثلاً متوقف به عدم سرایت
است که مجمع متعدد است و متلازمین هم حکم واحد
ندارند، اگر این طور شد فلا محاله تقع المزامنة بین
اطلاق الدلیلین فی مقام الامتثال و الفعلیة، قبلاً هم
که ما بحث ضد را می کردیم آنجا هم این بحث ها را
گفتند که آنجا هم با ایشان بحث کردیم، و قد تقدم
فی بحث الضد بشكل واضح أنّ النقطة... التزام بین
الحکمین تنحصر فی عدم قدرة المكلف علی الجمع فی
مرحلة الامتثال فإنّ صرف قدرته فی امتثال هذا اگر
این را خواست امتثال کند عاجز از امتثال آن است فإنّ
صرف قدرته فی امتثال هذا يعجز عن امتثال ذاک و
إن عکس فبالعکس فیکون انتفاء کل منهما عند اعمال
المکلف قدرته فی امتثال الآخر بانتفاء موضوعه و هو
القدرة درست هم می گویند در سیستم آقایان همین
طور است، قدرت از شرائط فعلیت تکلیف است و
تکلیف یا انشائی است و یا فعلی است یا در مرحله

اقتضاء است یا در مرحله فعلیت است، حالا اقتضاء یعنی انشاء به این معنا، نه به معنای ملاک، تکلیف انشائی است یا فعلی است، فعلیت متوقف بر قدرت است، وقتی قدرت وجود ندارد تکلیف منتفی می شود از باب انتفاء موضوعش، یعنی چه که منتفی می شود؟ یعنی به فعلیت نمی رسد، خوب هم می گویند یعنی در سیستم شان مشکلی نداریم الا مبناء، چون ما مبناء مان در انشاء و فعلیت متفاوت است، اما حالا داریم یک اشکال نقضی به ایشان می کنیم که خودشان دارند به مرحوم آخوند وارد می کنند، ببینید اصل سیستم نقض محقق خوئی(ره) این است، لذا ایشان می خواهند بگویند که تعارض در وادی جعل و تشریح است که شارع نمی تواند جعل کند دو تا تکلیفی را که با هم تکاذب دارند اما تراحم در وادی امتثال است با موضوع قدرت،

و لذا قلنا إنه لا تنافی بین الحکمین المتزاحمین بحسب المقام الجعل اصلاً خوب می گویند آقای خوئی(ره)، یعنی انصافاً در سیستم خودشان این حرف درست است، کما اینکه همان جا هم عرض کردیم که سیستم ایشان با خطاب شخصی هم جور در می آید، یعنی تکلیف تارةً فعلی است و تارةً انشائی است، نسبت به این یکی انشائی است و نسبت به آن یکی فعلی است، بر خلاف تعارض که کاری به اشخاص ندارد

چون مربوط به جعل و تشریح است، ببینید سیستمی که درست کردیم تا کجا راه فقه‌الخمینی را باز می‌کند، محقق خوئی(ره) در این سیستم این طور ورود خوبی دارند که ان شاء الله ما بعداً عرض خواهیم کرد که آقای خوئی(ره) از آن ملتزمین به سیستم خودشان هستند عیبی هم ندارد خیلی هم خوب است، حالا ما از بعضی از تلامذه حضرت امام(ره) گاهی متعجب هستیم که آن سیستم [امام] را قبول می‌کنند اما اینجا یک چیز دیگری می‌گویند،

علی‌ای حال ایشان در این سیستم خودشان که تعارض را برده‌اند به تکاذب در وادی اثبات و بازگشت تعارض به جعل و تشریح است کاملاً بازگشت امتثال و قدرت و این جور مسائل است، ملتزم است و تصریح هم می‌کند، و هذا بخلاف باب التعارض فإنه تنافی الحكمین بحسب مقام الجعل، و لذا لا یختص التعارض بین الحكمین بالاضافة الی شخص دون الآخر خطاب شخصی است، لذا در تعارض ما با اشخاص کار نداریم اما در تزامن ما با اشخاص کار داریم، چون یکی قدرت دارد و یکی قدرت ندارد، و قدرت هم موضوع فعلیت تکلیف است، قدرت از شرائط فعلیت تکلیف است، خوب، عیبی ندارد می‌گوئیم حضرت آقای خوئی(ره)، این سیستم روشن و واضح است، حالا بعداً از آقای آخوند اینجا یک دفاعی می‌کنیم، اما فعلاً نقض [این

بیان محقق خوئی را [دقت کنید،

نقضی که به آقای خوئی(ره) وارد است این است که این سیستم شما با همه مذاهب سازگار است؟ اشاعره که این حرف را در تراحم قبول ندارند، چون اشاعره تکلیف به محال را قائل است و قدرت را شرط فعلیت تکلیف نمی داند، پس شما که اینجا دارید به مرحوم آخوند اشکال می کنید که جناب آخوند، این حرف شما با همه مذاهب سازگار نیست، در صورتی که بحث ما با همه سازگار است، خوب، شما همین اشکال را در تراحم خودتان هم دارید، شما در سیستم خودتان هم در تراحم همین مشکل را دارید، بنابراین اگر قرار است که یک بحثی کنید که با همه مذاهب و مسالک سیستمش درست در بیاید [این با بیان شما در مسئله تراحم سازگار نیست]،

حالا بعداً عرض می کنم که ممکن است ما اصل مشکل مرحوم آخوند را یک طور دیگر حل کنیم، ولی فعلاً می خواهیم این نکته را خوب جا بیندازیم که محقق خوئی(ره) یک حرف درست سازمانی مرتب دارند که تعارض شأن وادی جعل و تشریح است، تراحم شأن وادی امثال است، موضوع تراحم قدرت است، قدرت اگرکه منتفی بشود، فعلیت منتفی می شود لذا تکالیف هر دو از فعلیت می افتند، یکی از آنها باقی می ماند،

حالا ما می خواهیم بگوئیم که مرحوم آخوند در فضای حرف عدلیه دارند حرف می زنند، اگر در فضای حرف عدلیه بخواهند حرف بزنند همان طوری که تراحم در فضای حرف عدلیه است، آن موقع مرحوم آخوند می گویند ما عدلیه که تکلیف به محال را جایز نمی دانیم کدام تکلیف را از فعلیت می اندازیم؟ آن [تکلیفی] که ملاک اضعف دارد، آن را در مرحله انشاء و اقتضاء نگه می داریم، آقای خوئی(ره) درست می گویند [اقتضاء] یعنی ملاک، لذا این مقدار از حرف مرحوم آخوند اشکال ندارد که این طور محقق خوئی(ره) سخت کنند آن را و بگویند که این [مطلب] لایلیق به شأن مرحوم آخوند، بله، یک نکته درستی در بیان محقق خوئی(ره) وجود دارد که ان شاء الله بعداً در بررسی عرض می کنم، اما آن سازمان محقق خوئی(ره) یک سازمان منظم و مرتب است و به نظر می رسد که بر اساس همان سازمان، مرحوم آخوند دارند حرف می زنند به اضافه یک نکته ای که بعداً عرض خواهیم کرد.

این در واقع نقد اصلی محقق خوئی(ره) به [بیان] مرحوم آخوند، حالا یک چند تا نکته فرعی هم محقق خوئی(ره) اینجا دارند آنها را هم عرض کنم که رعایت امانت در فرمایش ایشان بشود چون خیلی دیگر طولانی است چندین نوبت ایشان در [کتاب] محاضرات این مطالب را تکرار فرمودند، و بنده هم همه را گذاشتم

یک جا بیان کنم که شما با سازمان آقای خوئی(ره) همان سازمان اقتضاء و انشاء و فعلیت آشنا بشوید،

نکته سوم بیان مرحوم آخوند و نقد آن

ایشان می گویند اما نقطه سوم فرمایش مرحوم آخوند که ما می خواهیم به نقطه سوم فرمایش مرحوم آخوند اشکال کنیم، این بود که مرحوم آخوند بیان فرمودند که اگر دو تا حکم فعلی باشند تعارض پیش می آید و لذا باید برگردیم به مرجّحات باب تعارض، مگر اینکه یکی را حمل کنیم بر حکم اقتضائی به ملاحظات مرجّحات باب تراحم به اصطلاح که قبلاً بحث کردیم،

ایشان می خواهند بفرمایند که اولاً مواردی که ما توفیق عرفی داریم تعارضی وجود ندارد چون تعارض تکاذب در وادی اثبات است در مواردی که بین دو تا دلیل جمع عرفی می کند تعارضی وجود ندارد، لذا این مطلب درست نیست که من هم بگویم تعارض و هم بگویم جمع عرفی، لذا اشکال شان این است که فرض تعارض با فرض جمع عرفی جور در نمی آید، حالا ما بعداً ممکن است که بگوئیم که مرحوم آخوند هم نخواستند جمع کنند، ایشان می گویند این نکته اول.

نکته دوم این است که شما اگر خواستید توفیق

عرفی بدهید توفیق عرفی به لحاظ وادی دلالت بدهید نه به لحاظ وادی ملاک، لذا تلقی ایشان این است که مرحوم آخوند خواسته اند توفیق عرفی را به حساب ملاک اقوی بگذارند مثلاً، بگویند آن را که ملاک اضعف دارد اقتضائی کنید و آن یکی را که ملاکش اقوی است فعلی کنید، ایشان می گویند که نه خیر، توفیق عرفی می رود در باب دلالت، این هم نکته دیگر ایشان است در نقد آن مطلب مرحوم آخوند.

یک نکته دیگری هم دارند که اصلاً ما باید ببینیم در اجتماع امر و نهی این بحث توفیق عرفی قابل تطبیق است برای عرف، یا نه اصلاً بحث امر و نهی و این جور حرف ها که الان محل بحث ما است بعید است از فهم عرف در این مطالب، و نکته آخر هم این است که ایشان می فرمایند که حالا این توفیق عرفی اگر بعید هم نباشد از فهم عرف و عرف هم بتواند این طور چیزهایی را بفهمد، می تواند محذور ما را در اجتماع امر و نهی بر طرف کند؟ محذور ما در مسئله اجتماع امر و نهی تکلیف محال بود، حالا عرف می تواند این کار را برای ما کند؟ ما گیر و اشکالمان آن بود، پس اولاً بحث امر و نهی را بردن سر توفیق عرفی سخت است، بعید از فهم عرف است، ثانیاً فهم عرفی نمی تواند آن مشکل ما را در بحث [اجتماع] امر و نهی حل کند. و آن یک و دو هم این بود که عرض کردم نمی شود گفت

هم تعارض است و هم توفیق عرفی، چون تعارض اثباتی است و دیگر توفیق عرفی مطرح نیست، هر جایی که توفیق عرفی باشد تعارض نیست و هر جایی که تعارض باشد توفیق عرفی نیست،

کأنّ آقای خوئی(ره) می خواهند این طور تلقی کنند که نه اینکه مرحوم آخوند تعارض را ثبوتی کرده اند و اثباتی اش نکرده اند، راه آمدن توفیق عرفی در بحث تعارض باز شده است، در صورتی که اگر تعارض اثباتی باشد هر جایی که توفیق عرفی بود دیگر تعارضی نیست، آن یکی اش بود که خیلی ایشان اصرار دارند، و دو هم این است که توفیق عرفی باز هم اثباتی و دلالی است، نمی تواند توفیق عرفی برگردد به ملاک یا حتی به سند، که این را هم عرض کردم که ریزه کاری های بحث تعادل و تراجیح است که باید آنجا مطرح بشود این سه چهار تا اشکال محقق خوئی(ره) به آن ثالثاً مرحوم آخوند است، آن بحث های اول ایشان که عرض کردم که خیلی مفصل بحث های اصلی ما بود آنها ناظر هستند به مسئله اجتماع و تعارض و تراحم که مرحوم آخوند برده اند آن را سر ملاکات واقعیه، حالا آن نقض را وارد شدیم سیستم محقق خوئی(ره) را هم یاد گرفتیم تا ان شاء الله فردا،

بخش دیگری هم آقای خوئی(ره) البته دارند که بنده

ببینم اگر چیزی [دارد بیان کنیم] چون در ادله اثباتی در حیث اثبات هم ایشان جدا جمع بندی کرده اند اگر ببینم نکته ای باقی ماند که قابل بحث باشد چون عرض کردم خیلی بحث را طولانی کرده اند آقای خوئی(ره) ببینم اگر در مسئله اثباتی هم چیزی غیر از اینها در آن فضای کلی، حالا بحث های فنی اثباتی تعادل و تعارض و تراجیح و اینها دور مان می کند، خیلی نمی خواهیم وارد بشویم، بیشتر همین حیث های ثبوتی این فرمایش ملاکی مرحوم آخوند مورد نظر مان بود، اگر چیزی باقی ماند که مرتبط باشد با بحث ما، آنها را هم عرض کنم بعد یک بررسی نهائی کنیم ببینیم فرمایش محقق خوئی(ره) که حالا اجمالاً نقضی بحث کردیم با ایشان اما یک چند تا نکته دیگر هم داریم ببینیم چه کارباید کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

جلسه هشتاد و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ اشکالات ثبوتی محقق خوئی(ره) به بیان مرحوم آخوند

ادامه عبارات محقق خوئی(ره) را بررسی می کردیم و به اینجا رسیدیم که ایشان بخش ثبوتی فرمایش مرحوم آخوند را بررسی کردند و اشکالاتی را ثبوتاً گرفتند و عرض کردیم عمده اشکالات ایشان ناظر بود به آن مسئله که مبناء قبول نداریم که مسئله اجتماع امر و نهی یا مسئله تراحم مربوط می شود به احراز دو ملاک، ما این مسئله را عمومی می دانیم و علی ای حال بین همه فرق چه عدلیه و چه غیر از عدلیه این

بحث امکان بررسی دارد و نهایتاً این مطلب را ثبوتاً از مرحوم آخوند نمی پذیریم.

بررسی حیث اثباتی فرمایش مرحوم آخوند

قرار شد بخش اثباتی فرمایش مرحوم آخوند را هم بررسی کنیم، چون ایشان نقد کردند و بررسی کردند یکی دو تا نکته مبنائی در این نقد شان هست که باز اشاره دارد به مبناء ایشان، به نظر رسید که این دو سه تا نکته را هم تکمیل کنیم که امانت فرمایش ایشان رعایت بشود و بعد فرمایشات محقق خوئی(ره) را جمع بندی کنیم.

تلخیص فرمایشات مرحوم آخوند در مقدمه تاسعه در سه نکته توسط محقق خوئی(ره)

ایشان بعد از اینکه آن بحث های الثامن را در کفایه نقل و نقد می کنند که ثامن یعنی مقدمه هشتم مرحوم آخوند را یعنی مسئله ثبوت را در سه نقطه جمع بندی کردند و بعد هم این سه نکته را نقد کردند، تاسع را باز به عین عبارت مرحوم آخوند نقل می کنند، کل عبارات مرحوم آخوند را در محاضرات عیناً می آورند و این مطالب مرحوم آخوند را باز در سه نقطه و سه نکته به اصطلاح خودشان تلخیص می کنند، نکته اولی که از تاسع مرحوم آخوند یعنی مسئله عالم اثبات استفاده

می کنند این است که ما می توانیم از دلائل اثباتی مثل اجماع احراز کنیم وجود دو ملاک را، و اگر از دلیل اثباتی مثل اجماع احراز کردیم، اجماع، ضرورتاً مثلاً، خوب، مسئله، مسئله اجماع خواهد بود به خاطر اینکه در مورد اجتماع باید دو ملاک را داشته باشیم، این نکته اول

بعد می فرمایند که نکته دوم در فرمایش مرحوم آخوند این است که اگر یک دلیل خاصی مثل اجماع وجود نداشت، ما با اطلاق دو تا دلیل می خواهیم کار کنیم، اطلاق دو تا دلیل دو فرض دارد: یکی اینکه دو تا دلیل در مقام بیان حکم اقتضائی باشند که اگر این طوری باشند هیچ اشکالی ندارد ما می توانیم از دو تا دلیل احراز دو ملاک را داشته باشیم چون دو تا دلیل دو دلیل اقتضائی هستند، چه قائل به جواز باشیم چه قائل به امتناع باشیم، چون دو تا دلیل اقتضائی داریم و دو تا دلیل اقتضائی دارند مسئله ملاک را درست می کنند خوب، دیگر مشکلی نداریم.

اما اگر دو تا دلیل را در مقام بیان حکم فعلی دیدیم نه در بیان حکم اقتضائی، آن موقع دو تا دلیل داریم که دارند دو تا حکم فعلی را به ما ابلاغ می کنند، جوازی می گوید که من مشکلی ندارم، دو تا دلیل می توانند دو تا دلیل فعلی باشند و در واقع برای من دو تا ملاک را

در مجمع اثبات کنند و جوازی هم هستم و قائل هستم به جواز جعل چنین حکم هایی، مگر اینکه از خارج من کذب احد الدلیلین را پیدا کنم، که مرحوم آخوند هم در التاسع این را دارند که قبلاً هم این را عرض کردم این کلاً در موارد تعارض پیش می آید، گاهی وقت ها تعارض ذاتی وجود ندارد اما علم اجمالی به کذب احد الدلیلین داریم، خوب، اگر این طوری بشود دیگر مسئله، مسئله تعارض می شود، که حالا حکم تعارض را عرض می کنیم.

اما اگر امتناعی شدیم نه جوازی، باز امتناعی ها دو تا دلیل را معارض می بینند، وقتی دو تا دلیل تعارض کردند آن موقع ما نمی توانیم احراز ملاک کنیم، چرا؟ به خاطر اینکه دو تا دلیلی که تعارض می کنند تعارض شان گاهی وقت ها به دلیل این است که تکاذبی که دارند مال این است که اصلاً مقتضی وجود ندارد، گاهی وقت ها مقتضی وجود دارد اما مانعی ممانعت کرده است، لذا یکی از آنها کاذب است به خاطر وجود مانع، اما بالاخره دو احتمال وجود دارد، یکی نبود مقتضی و یکی وجود مانع، همین احتمال نبود مقتضی سبب می شود که من نتوانم احراز دو ملاک کنم، و لذا مسئله در عالم اثبات از بحث ما یعنی از احراز دو ملاک (به خاطر چنین احتمالی) خارج می شود.

بعد هم محقق خوئی(ره) می گویند شاید به این دلیل باشد که مرحوم آخوند گفته اند و اگر دوستان یادشان باشد در مسئله ضد ایشان هم به این نکته در آن ثمره مسئله ضد استفاده می کردند در بحث های ترتب، ایشان می گویند که شاید علت حرف های مرحوم آخوند این باشد که ما راهی برای احراز واقع نداریم الا حکم، من از کجا بدانم در واقع ملاکی هست یا نیست؟ مگر از طریق حکم شرعی بنا بر مسلک عدلیه، که اگر حکمی بود ملاکی هست، لذا وقتی که حکم منتفی می شود دیگر نمی توانم احراز ملاک کنم، چون انتفاء حکم می تواند به خاطر نبود مقتضی باشد و می تواند به خاطر وجود مانع باشد، بالاخره می تواند به خاطر نبود مقتضی باشد لذا نمی توانم احراز ملاک کنم،

لذا آقای خوئی(ره) در تکمیل فرمایش مرحوم آخوند می گویند حتی این مسئله را ما آنجا در مسئله ترتب گفتیم در موارد انتفاء قدرت هم همین طور است، لذا در مواردی که تراحم به وجود می آید در وادی امثال و ما قدرت بر امثال نداریم حکم که از فعلیت می افتد به خاطر نبود قدرت من نمی دانم که آنجا ملاک وجود دارد یا وجو ندارد، لذا ایشان می گویند که ما آنجا هم این را تقویت کردیم، اگر دوستان یادشان باشد ما آنجا که بحث می کردیم مبناء محقق خوئی(ره) همین بود،

ایشان در مقابل بعض دیگر از آقایان می گفتند که من راهی برای احراز ملاک ندارم حتی در موارد تزاحم، به خاطر انتفاء قدرت، همین که حکم فعلی برود و حکم از دست برود من نمی توانم ((تخرص به قید)) نمی توانم کنم به تعبیر ایشان، من نمی توانم احراز ملاک کنم مگر اینکه از خارج برای احراز ملاک، دلیلی وجود داشته باشد.

علی‌ای حال ایشان در مقام تلخیص فرمایش مرحوم آخوند می فرمایند که: پس ما در عالم اثبات اگر مثل اجماع نداشتیم می توانیم از اطلاق استفاده کنیم، به شرط اینکه اطلاق در مقام بیان حکم اقتضائی باشد یا اینکه اطلاق در مقام بیان حکم فعلی باشد ولی ما قائل به جواز اجتماع باشیم که دو تا حکم فعلی باقی بمانند و الا اگر دو تا حکم فعلی از دست رفتند دیگر راهی برای احراز کلا الملاکین برای احراز مجمع وجود ندارد، بعد هم می فرمایند که این نکته دوم فرمایش مرحوم آخوند است.

نکته سوم فرمایش مرحوم آخوند که ایشان تلخیص می کنند التاسع را این است که: ایشان می فرمایند ما در مواردی می توانیم اطلاق را حمل بر حکم اقتضائی کنیم به شرط اینکه بتوان جمع عرفی کرد، اگر نتوان جمع عرفی کرد ما باید اظهر را یا ظاهر را حمل کنیم بر

اینکه آن یکی اقتضائی است، أظهر یا ظاهرمان فعلی است، که اگر این کار را کردیم باز هم مشکلی نداریم، چون اگر تعارض از بین رفت، احراز ملاکین امکان پذیر است، مانع احراز ملاکین تعارض است، اگر بتوانیم جمع عرفی کنیم به حمل بر اقتضاء در هر دو، یا حمل بر اقتضاء در غیر أظهر یا غیر ظاهر اگر بتوانیم این کار را کنیم ما می توانیم احراز ملاکین کنیم به شرط اینکه بالاخره تعارض را از بین ببریم، به این ترتیب تقریباً نکته سوم فرمایش مرحوم آخوند را جمع بندی می کنند.

پس سه نکته از مرحوم آخوند در التاسع ایشان جمع می کنند، نکته اول وجود اجماع که دلیل بشود مثل اجماع برای احراز دو ملاک، نکته دوم استفاده از اطلاق با آن تفصیلاتش، نکته سوم مواردی که توفیق عرفی و جمع عرفی وجود دارد که بتواند رفع تعارض کند و احراز دو ملاک کند، تقریباً این سه مطلبی است که از [مقدمه] تاسع مرحوم آخوند، آقای خوئی(ره) استفاده می کنند.

رد نکته اول در حیث اثباتی بیان مرحوم آخوند توسط محقق خوئی(ره)

بعد می فرمایند که: ولناخذ بالمناقشة فی هذه الخطوط می خواهند هر سه نکته مرحوم آخوند را نقد

کنند، همان طور که در ثبوت، سه نکته مرحوم آخوند را رد کردند، می خواهند در اثبات، هم سه نکته مرحوم آخوند را رد کنند، می فرمایند نکته اول مرحوم آخوند که گفته اند دلیل وجود داشته باشد بر احراز دو ملاک، خوب، این [مطلب] فرع بر این است که من ثبوتاً قبول کنم که مورد اجتماع نیاز به دو ملاک دارد تا اثباتاً بروم به دنبال چنین دلیلی، من ثبوتاً چنین مسئله را قبول نکرده ام.

دوباره شروع می کنند آن فرمایشات شان را ذکر کردن که ما به شما نشان دادیم که مسئله اجتماع جوازاً و امتناعاً تابع مسئله سرایت است (حالا با همان روال خودش) سرایت چه زمانی اتفاق می افتد؟ وقتی که من مجمع را وجوداً و ماهیتاً یکی بدانم، یا اینکه به متلازمین حکم واحد بدهم، ولو مجمع دو تا باشد، اما دو تا متلازم است، وقتی متلازمین باید حکم واحد داشته باشند سرایت اتفاق می افتد، خوب، بارها این را توضیح دادند، اینجا دوباره هم این را شرح می دهند، خوب، اگر این طوری بشود امتناعی است، اگر این طوری نشود جوازی اند،

لذا ایشان می فرمایند ما اصلاً قبول نکردیم این حرف را که برویم به دنبال اثبات، پس نکته اول مرحوم آخوند غلط است، به خاطر غلط ثبوتی که ما قائل

شدیم، که ثبوتاً حرف غلط بود، وقتی ثبوتاً حرف غلط بود دیگر چرا من اثباتاً بروم به دنبال اینکه دلیل پیدا کنم برای چیزی که ثبوتاً غلط است.

رد نکته دوم بیان مرحوم آخوند؛ اشکال به حکم فعلی و حکم اطلاق ایشان

اما نکته دوم مرحوم آخوند که می فرمایند ما اگر اجماع نداشته باشیم، برویم به دنبال اطلاق دو دلیل، ایشان می فرمایند در این نکته دوم ما واقعاً هم به مسئله حکم فعلی مرحوم آخوند اشکال داریم و هم به حکم اقتضائی مرحوم آخوند، و اصلاً متوجه نمی شویم که فعلی و اقتضائی که مرحوم آخوند می فرمایند به چه معنا است، چرا قبول نداریم؟ به جهت اینکه (برویم اول سر فعلی) ایشان می گویند برای فعلی می شود دو تا اصطلاح درست کرد:

یک اصطلاح که ما زیاد آن را به کار می بریم این است که: حکم فعلی حکمی است که برسد به مرحله باعثیت و زاجریت، حکم دو جور است یا حکم انشائی یا حکم فعلی، حکم انشائی در واقع حکمی است که جعل می شود از سوی مولی و موضوع مفروض الوجودش و جعل آن هم به شکل قضیه حقیقیه است، وقتی که این قضیه حقیقیه موضوع اش تحقق پیدا می کند در خارج حکم به مرحله فعلیت و باعثیت و زاجریت می

رسد، که این مبناء محقق خوئی(ره) است بعد هم تبعاً
لاستادشان محقق نائینی(ره) و بعد هم افتاده است
به دست شاگردان ایشان مثل محقق صدر رضوان الله
تعالی علیهم،

ذکر دو معنا برای حکم فعلی در بیان مرحوم آخوند توسط محقق خوئی(ره) و رد آن

بارها هم این مطلب را توضیح دادیم، فله علی
الناس حجّ البيت من استطاع اليه سبيلاً این یک
قضیه ای است که جعل و انشاء آن به شکل قضیه
حقیقیه است المستطیع يجب عليه الحج این مرحله
انشاء و جعل است، موضوع آن مستطیع است، وقتی
این مستطیع خارجاً پیدا می شود، حکم فعلی می
شود، یعنی یک مکلف قادر مستطیعی با آن معنایی که
استطاعت شرعی دارد وقتی پیدا شد و این زید مکلف
به مرحله استطاعت رسید، حکم به مرحله باعثیت و
زاجریت زید را حرکت می دهد که برو بلیط بگیر و برو
پاسپورتن را بگیر، برو کار هایت را بکن،

ایشان می گویند اگر منظور مرحوم آخوند که می
گویند دو تا اطلاق فعلی هستند این معنای از فعلیت
باشد، خوب، این فعلیت ربطی به دلالت دلیل ندارد
اصلاً، فعلیت به این معنا اصلاً بی ربط به دلیل است،
چرا بی ربط به دلیل است؟ به خاطر اینکه فعلیت به

این معنا تابع تحقق موضوعش است، دلیل که نمی گوید من موضوعم محقق است یا محقق نیست، دلیل یک قضیه حقیقیه است که در قوه قضیه شرطیه است می گوید من هر وقت موضوعم محقق شد حکم زنده است، اگر موضوعم تحقق پیدا نکرد حکم زنده نمی شود. به تعبیر زیبای ایشان می گویند که ممکن است سال ها و هزارها سال هم طول بکشد تا موضوع خارجیت پیدا کند،

لذا ایشان می فرمایند که علی ای حال ما منظور مرحوم آخوند را متوجه نمی شویم که مرحوم آخوند در اینجا چه می خواهند بفرمایند، ما اگر بگوئیم فعلی به این معنا است که ما درباره حکم انشائی و حکم فعلی به کار می بریم، فعلیت اصلاً ربطی به دلالت دلیل ندارد، اگر منظور مرحوم آخوند این باشد که فعلیت به این معنا است، فعلیت یک حکم تابع تحقق موضوع آن است در خارج و تحقق موضوع آن در خارج کاری به نطاق دلالت دلیل ندارد، این نکته اول

اما اگر منظور مرحوم آخوند از فعلیت این باشد (به تعبیر محقق خوئی) که من بگویم فعلیت یعنی یک حکمی که انشاء و ابراز شده، حکمی که انشاء شده و مولی بعد از انشاء ابرازش کرده، مبرز دارد، اگر منظور مرحوم آخوند از فعلیت این باشد، لذا تعبیرشان این

است که گاهی وقت ها قد یطلق بر این حکمی که مبرز است و مبرزی دارد و مولی آن را ابراز کرده است قد یطلق بر این حکم الحکم الفعلی باعتبار أنه فعلی من قبل الشارع و تام اگر منظور مرحوم آخوند از فعلی یک چنین چیزی باشد نه آن فعلی ای که مصطلح ما است در مقابل انشائی است در چهارچوب قضیه حقیقیه و شرطیه و با همان تفصیلات، اگر منظور مرحوم آخوند از فعلی این است که بگویند منظور من از حکم فعلی این است،

ایشان (محقق خوئی اره) می گویند اصلاً ابراز و بر ذمه مکلف گذاشتن چنین حکمی در مواقعی که مجمع یک وجود دارد غلط است، من نمی توانم یک مجمعی که یک واقعیت است، یک حکم برای آن قرار بدهم به نام وجود، یعنی اعتبار کنم که باید به وجود بیاید، دوباره یک حکم برای آن قرار بدهم به نام حرمت، یعنی حرمان را اعتبار کنم، ایشان می گویند اگر این طور باشد اصلاً این بی معنا است و غلط است چه ما در مسئله اجتماع امر و نهی جوازی بشویم و چه امتناعی بشویم چنین اعتباری یعنی اعتبار چیزی به ذمه مکلف به عنوان وجوب یا اعتبار یک چیزی به ذمه مکلف به عنوان حرمان و حرمت و ابراز چنین اعتباراتی اصلاً غلط است.

لذا حرف اصلی ایشان این است می گویند فعلی به این معنا باز اجنبی است از محل ما در واقعی که مجمع یکی است، اگر مجمع دو تا است نه خیر، هیچ اشکالی ندارد، می شود دو تا واقعیت یکی از آنها را مولی واجب بکند، یعنی ابراز کند این اعتبار را، یکی را حرام کند یعنی اعتبار حرمان را ابراز کند، هیچ اشکال ندارد، خلاصه، اگر فعلی به این معنا است در مواردی که مجمع یکی است قطعاً غلط است، در مواردی که مجمع دو تا است وجوداً و ماهیتاً، قطعاً درست است و هیچ ربطی هم به بحث اجتماع امر و نهی ندارد

لذا ایشان جمع بندی شان در این معنای فعلی این است که این معنای از فعلیت درستی و غلطی آن تابع وحدت و تعدد وجود مجمع است، ربطی به بحث ما ندارد که مسئله اجتماع و بحث سرایت است، این هم این نکته، پس دو معنا برای فعلی کردند هر دو معنا را خواستند بگویند که غلط در می آید و با مسئله اجتماع امر و نهی ارتباطی ندارد.

اشکال محقق خوئی (ره) به حکم اقتضائی مرحوم آخوند

می فرمایند در مورد اقتضائی هم باز مسئله همین طور است، مرحوم آخوند این طور می گفتند که اگر دو تا حکم اقتضائی باشند، اطلاق شان را حمل می کنیم بر اینکه دو تا ملاک داریم، اگر دو تا فعلی باشند، جوازی

می تواند از آنها استفاده دو تا ملاک کند، امتناعی نمی تواند با آن توضیحی که داده شد، ایشان فعلی را خراب کردند حالا می خواهند اقتضائی را خراب کنند.

محقق خوئی(ره) می خواهند بفرمایند که اقتضائی هم نمی دانیم به چه معنا است، چرا؟ به خاطر اینکه اگر منظور از اقتضائی این است که مناط وجود دارد، و مرحوم آخوند که می گویند اطلاق دو تا حکم در مرحله اقتضاء باشد یعنی مولی در مقام بیان این است که متعلق این حکم مناط دارد، مصلحت دارد، مفسده دارد، این است منظور مرحوم آخوند؟ و مراد از حکم اقتضائی در واقع بیان ملاک است؟

ایشان می فرمایند که اولاً این مسئله که مولی بخواهد خبر بدهد و اخبار کند از وجود ملاک، ربطی به بحث ما ندارد، بحث ما در اجتماع امر و نهی بحث سرایت و عدم سرایت است که بارها گفتیم، چرا ربط ندارد؟ چون سرایت و عدم سرایت تابع این است که من دو تا حکم داشته باشم، یک حکم وجوب و یک حکم حرمت، خوب، الان که دیگر دو تا حکم ندارم، [بلکه] دو تا خبر دارم، من وجوب را حمل کردم بر اینکه ارشاد به وجود ملاک و مصلحت ملزمه است، حرمت را حمل کردم بر اینکه ارشاد به وجود مفسده لازم الاجتناب است، خوب، اینها که حکم نیستند، من در اجتماع امر و نهی

داشتم از اجتماع دو تا حکم بحث می کردم، امتناعی می گفت که نمی شود اجتماع کنند چون سرایت اتفاق می افتد، جوازی می گفت که می شود چون سرایتی در کار نیست، لذا خلاصه حرف ایشان این است که این مطلب خارج از بحث اجتماع امر و نهی است، چون ما حکم ها را از دست می دهیم، این یک،

نکته دوم این است که اصلاً این فهم عرفی نیست که واقعاً عرف بیاید و بگوید من حمل می کنم این اطلاق را بر ارشاد به وجود ملاک، [عرف] چه کار دارد به این، این از فهم عرف بعید است اصلاً، اولاً بعید است، اگر هم چنین فهمی وجود داشته باشد ربطی به بحث اجتماع امر و نهی ندارد، لذا ایشان می خواهند بگویند که این مشکل اول ما است با اقتضائی به این معنا.

وجود دو اشکال دیگر در صورت تنزل از اشکال قبل

حالا اگر ما تنزل کردیم و گفتیم که اشکال ندارد یک چنین فهمی وجود دارد، ایشان می خواهند بگویند که اگر چنین فهمی وجود داشته باشد، باز لغو و بی اثر است، ببینید چرا، به عنوان ثانیاً می گویند لو تنزلنا عن ذلک و سلّمنا أنّ هذا الامر ممکن عرفاً اگر آمدیم پائین و گفتیم که چنین فهمی در عرف وجود دارد، عیب ندارد، الا اینکه (دقت کنید چرا بی خاصیت است) ایشان می گویند چون که مجمع وقتی یک وجود دارد،

چه اشکالی دارد یک شیء من جهة ملاک مصلحت در آن باشد و من جهة ملاک مفسده، اشکالی ندارد منتهی صرف وجود ملاک مصلحت و ملاک مفسده که مسئله ما را حل نمی کند، ملاک مفسده و مصلحت باید تأثیر کند در محبوبیت،

ببینید مراتب شکل گرفتن حکم بارها با مرحوم آخوند هم این را خواندیم آقایان هم این را قبول دارند در بحث مقدمه واجب، در بحث حرمت ضد، اینها چند بار گفته شده است، خوب، حکم این طوری است که مقدماتی دارد، مولی باید تصور ملاک کند، تصدیق به ملاک کند، محبوب بشود این ملاک، اشتداد پیدا کند این محبوبیت تا مرحله ای که مولی بعث کند بعد هم که بعث می کند من یک عنوان اعتباری وجود از آن در می آورم یا یک عنوان اعتباری حرمت از توی آن در می آورم،

آقای خوئی(ره) می خواهند اینجا بحث کنند بگویند که ما بارها گفتیم اینها که می گویند تضاد بین وجوب و حرمت، تضادی در کار نیست در امور اعتباری، این اشکالی ندارد، اشکالی اگر وجود داشته باشد در مقدمات است، این است که یک شیء واحد بتواند تأثیر کند در محبوبیت و در مبعوضیت، پس نفس اینکه این مجمع واحد ما دو ملاک دارد این اشکالی ندارد، من حیث

این باشد و من حیثِ آن باشد، اما این اشکال دارد که بالاخره این دو تا ملاک با هم می‌توانند تأثیر در محبوبیت و مبعوضیت کنند، یا یکی از آنها نهایتاً در محبوبیت اثر می‌گذارد یا در مبعوضیت، ایشان می‌گویند مسئله این است، پس این نکته اول،

نکته دوم حالا این شیء واحدی که نمی‌تواند هم در محبوبیت اثر بگذارد و هم در مبعوضیت این مشکل اول آن است، قابل امتثال نیست، بالاخره شما وقتی به این شیء واحد عمل می‌کنید یا ملاک مصلحت را با آن تحصیل می‌کنید یا ملاک مفسده را، بنابراین اگر این دو تا اشکال اینجا وجود داشته باشد صرف اینکه مولی از وجود ملاک خبر بدهد دردی را دوا نمی‌کند، باید معلوم بشود که این در نهایت محبوب است یا مبعوض، و معلوم بشود وضعیت امتثال و تحصیل ملاک آن چه می‌شود، این را هم ایشان می‌گویند ثانیاً مشکل ما با جناب آخوند این است،

پس دو تا مشکل مهم داریم، دو تا مشکل خیلی خیلی مهم، اولاً إخبار از ملاک ربطی به اجتماع امر و نهی ندارد چون حکم را از دست دادیم، ما باید دو تا حکم می‌داشتیم و با این احکام بحث سرایت وعدم سرایت را تعقیب می‌کردیم، ثانیاً صرف إخبار از این ملاک دردی را دوا نمی‌کند تا مسئله محبوبیت و مبعوضیت

از یک طرف و مسئله امتثال از یک طرف دیگر حل و فصل بشود،

لذا جناب آقای خوئی حرف مهم شان این است که این فرض بی اثر و لغوی است، چرا بی اثر است؟ این عبارت کلیدی ایشان این است که: دعویٰ أنَّهُمَا کاشفان عن وجودهما فی المجمع فی نفسہ اگر دو تا اطلاق داشته باشیم که کشف می کنند از وجود دو ملاک در مجمع فی نفسہ من دون تاثیرهما فی شیء بدون اینکه این دو تا ملاک تأثیر کنند در محبوبیت و مبغوضیت، این خاطئهٌ جداً و غیر مطابقةٌ للواقع قطعاً چرا؟ به خاطر اینکه ما می دانیم که مجمع یا محبوب است یا مبغوض است، باید تکلیف این را معلوم کنیم، از آن طرف هم برویم در وادی امتثال تکلیف تحصیل ملاک را معلوم کنیم، چون ما می دانیم بداهةً أنَّ المجمع كالصلاة فی الدار المغصوبة اذا كان واحداً فلا محالة إما محبوباً أو مبغوضاً و لا ثالث لهما ضرورةً أنَّه لا یعقل أن لا یكون محبوباً و لا مبغوضاً بأن لا تأثر المفسدة و لا المصلحة پس معنایش این می شود که ما اینجا یک حرف لغوی بی اثر بی خاصیتی داریم می زنیم (آقای آخوند) به عنوان اطلاق اقتضائی،

پس فتحصل در نکته دوم تقدمان به آقای آخوند این است که نفهمیدیم فعلی و اقتضائی به چه معنا

است، که اطلاق دو تا حکم فعلی را جوازی بتواند اخذ کند و از آن بتواند ملاک در بیاورد، ولی امتناعی نتواند، اطلاق دو تا حکم امتناعی را هم جوازی بتواند با آن کار کند و هم امتناعی، یعنی چه این [مطلب]، نمی فهمیم، این هم نکته ای است که بیان می کنند.

رد نکته سوم در حیث اثباتی فرمایش مرحوم آخوند بعد می فرمایند که نکته سوم بیان مرحوم آخوند را هم نقد کنیم ببینیم، نکته سوم مرحوم آخوند این بود که من رفع تعارض کنم از باب توفیق عرفی، حالا یا هر دو را، یا یکی را اگر ظاهر و اظهري در کار باشد، ایشان می خواهند بفرمایند که ما قبلاً گفتیم حمل بر اقتضاء عرفی نیست اصلاً، عرف این طوری نمی فهمد اصلاً که بیاید حمل کند بر اقتضاء، به عبارت آخری ما نفهمیدیم که اقتضاء به چه معنا است، تا حمل کنیم بر فهم عرفی، اقتضاء اخبار از ملاک است؟ این سومی را هم این طور نقد می کنند که چیز غیر متفاهم عرفی را مرحوم آخوند به عنوان توفیق عرفی می خواهند بر گردن ما بگذارند، این سه تا هم که رد شدند سه تا در ثبوت را هم که جلسه قبل رد کردیم، حالا جمع بندی می کنند.

جمع بندی محقق خوئی (ره) در سه نکته

و قد تحصل من جميع ما ذكرناه عدة امور در واقع سه نکته را جمع بندی می کنند، نکته اول که عرض کرم نکته رئیسی ایشان است آن اساس مسئله امکان الاجتماع و استحالة اساس مسئله، بحث سرایت است و سرایت هم یا به خاطر وحدت مجمع است وجوداً و ماهیتاً یا به خاطر اینکه متلازمین حکم واحد دارند است، که امتناع از آن در می آید، هم سرایت هم برای زمانی است که بگوئید که مجمع دو تا است و متلازمین حکم واحد ندارند، این بحث ما در اجتماع و هیچ ربطی هم به این ندارد که ملاکی باشد یا نباشد، قلنا بتبعیة الاحکام للمصالح أم لا قلنا بكون المجمع ذا ملاک أم لا نه ثبوتش را آنجا قبول داریم و نه دراثبات می خواهیم از آن استفاده کنیم، چون هیچ کدام از آن بحث های ثبوتی و اثباتی ربطی به بحث اجتماع ندارند این یک،

و لذا ایشان می گویند که و لذا قلنا أن هذه المسئلة على القول الامتناع تدخل في كبرى باب التعارض برای همین که بنده جلسه قبل هم برای شما توضیح دادم ایشان هم قبلاً قشنگ همین را توضیح دادند، یعنی تکاذب در وادی جعل، و على القول بالجواز تدخل في باب التزاحم اذا لم تكن مندوحة في البين كما سبق اگر مندوحة ای نباشد که تزاحم است، اگر مندوحة ای

نباشد تراحم نیست، هیچ ربطی هم به آن بحث های دیگر ندارد چون یک بحث عمومی است علی جمیع المصالح و المسالك، حالا یادتان است که ما جلسه قبل می گفتیم خوب، پس شما تراحم این را دارید با مسلک عدلیه می گوئید، لذا قید مندوحه را می آورید، اقلأ می خواهید همه را بگوئید دیگر مندوحه را رها کنید، که دیگر بگوئیم دعوا سر تکلیف محال است، نه تکلیف به محال، و در تکلیف محال هم تحقق تکلیف به محال و عدم تحقق آن باید یکسان شرکت کنند، که حالا ان شاء الله بعداً عرض می کنیم برای اینکه بخواهیم دعوا را به مذهبی دون مذهبی برنگردانیم، این نکته اول در جمع بندی ثبوت و اثبات

ایشان می گویند که نکته دوم این است که تعارض بر می گردد به تکاذب و تنافی در مقام جعل به صورتی که نشود دو تا حکم جعل کرد، حالا چه قائل بشویم به تبعیت احکام از برای مصالح و مفساد و چه نشویم، چه بگوئیم که مورد تعارض مشتمل بر یک ملاک است یا نه، تعارض تکاذب دو دلیل است، می گوید بقیه شان اجنبی از ملاک تعارض، ملاک تعارض ربطی به اینها ندارد، تکاذب و تنافی مدلولی دو دلیل، یا بگوئید اینی که من به حسب جعل بگویم نمی شود جعل کرد، در مقام جعل اینها مزاحم هم هستند، و لذا جلسه قبل خواندیم ایشان می گفتند که کاری به این شخص و آن

شخص هم ندارد، مسئله تزاحم هم متمرکز بر مسئله عدم قدرت است، حالا چه بگوئیم احکام تابع مصالح و مفاسد هستند چه نگوئیم، چه بگوئیم که مجمع دو مناط دارد، چه نداشته باشد.

بعد هم می گویند که نکته سوم این است که انما أفاده فی هاتین مقدمتین نتیجه سوم این است که اصلاً این دو تا مقدمه مرحوم آخوند اصل صحیحی و اساس درستی ندارند، می خواهند بگویند که واقعاً لا یلیق به شأن مرحوم آخوند است که این دو تا را بیاورند در کفایه، چون هیچ کدام از نکات شش گانه نه سه تا [نکته] ثبوتی و نه سه تا [نکته] اثباتی اش درست در نیامد، هیچ ربطی به بحث ما ندارد.

این تقریباً فرمایش محقق خوئی(ره) است که به طوله و تفصیله حالا چون مشتمل بود بر نکات مهمی و ما هم چندین نوبت از این نکات مهم استفاده کردیم، جا داشت که حالا به هر شکل با رعایت اختصار و دیگر حالا شرح هم ندادیم بعضی از نکاتی را که قبلاً در مسئله ضد بحث کرده بودیم، در مسئله مقدمه واجب بحث کرده بودیم، ما آن نکات را دیگر شرح ندادیم، دیگر دوستان مراجعه می کنند، نوشته ها و مطالب آن وجود دارد.

این توضیحات ایشان در ذیل مقدمه ثامن و ناسع مرحوم آخوند و ابراز کردند که اصلاً اساس صحیحی در

این مقدمات نیستند، تا ببینیم ان شاء الله بررسی کنیم به فضل پروردگار.

تبریک به مناسبت یوم الله ۲۲ بهمن

تبریک عرض می کنیم فرا رسیدن یوم الله بیست و دوم بهمن ماه را، و امیدواریم ان شاء الله خدای متعال ما را قدردان این نعمت بزرگ جمهوری اسلامی و حکومت ولایت فقیه کند، واقعاً این معجزه ای بود که به برکت استقامت حضرت امام(ره) و انفاس قدسی ایشان تحقق پیدا کرد، مسئله ولایت فقیه مسئله ای نیست که اختلافی درباره اش در فقه باشد، اگر بحثی بود و هست بحث امکان اجراء تحقق آن بود، که امام(ره) بزرگوار به واسطه آن تشخیص درست و علم به زمان العالم بزمانه و شناخت درستی که از این مردم فداکار ایران اسلامی داشتند توانستند استقامت کنند و این محقق بشود.

انصاف مسئله این است که اگر نبود این استقامت امام(ره) و اگر نبود این نفس ایشان و اگر نبود این علم دقیق ایشان به مسائل زمان شان، ما چنین موهبتی را نمی داشتیم، البته شاگردان خوب امام(ره)، اساتید بزرگوار ما، شهدای بزرگوار حوزه که خیلی از آنها شهید شدند، خیلی از آنها از دنیا رفتند اینها کنار استادشان حضرت امام(ره) ایستادند، ایثار کردند، تبعید شدند،

زندان رفتند، خدمت کردند و توانستند در تحقق این حادثه نقش مهمی ایفاء کنند، حوزه انقلابی یعنی حوزه ای که جوانانِ فعالِ با نشاطِ عالمِ آن حوزه در خدمت رهبر و مرجع شان توانستند کار کنند، شهید مطهری چه کارهای عجیبی کردند، شهید مفتاح چه کارهای بزرگی کردند، شهید دستغیب چه کارهای بزرگی کردند، شهید اشرفی اصفهانی چه کارهای عجیبی کردند شهید صدوقی، شهید قاضی طباطبایی، شهید مدنی، شهید بهشتی ببینید اینها کار کردند، حالا آن موقع که کار می کردند بعضی از آنها خیلی جوان، خدا رحمت کند استاد عظیم الشان ما آیت الله مؤمن را، خدا رحمت کند آیت الله مصباح را، خدا رحمت کند آیت الله یزدی را، یک کسی تا نجف برود و تکلیف شرعی خروج از قمش را از آقا سوال کند، یک کسی برنامه ریزی کند دانشجو ها را دریابد، مردم را دریابد، منابع را، آیت الله مکارم(دام ظلّه) اسنادی را که از فعلیت های ایشان ساواک بیرون داده است، سن ایشان را ببینید آقایان طلاب فاضل جوان، ببینید حوزه انقلابی این بوده است، یک عده فاضل قوی حالا بعضی ها آن موقع در سن جوانی بعضی ها حالا آن موقع سن شان یک مقداری بیشتر بود ولی باز هم در سن فعلیت جدی قوی، ببینید حوزه این است،

مقام معظم رهبری دیدید چه کارکردند در مشهد با

آن سن، با آن کار، خوب، حوزه آمد ایستاد و شد کانال ارتباطی این مرجع عظیم الشان این کسانی که سیراب شده بودند از علم امام(ره)، از تقوای امام، از اشک امام، از اخلاق معنوی امام، ریختند این طور در مجامع علمی حوزه انقلابی، انقلاب اسلامی شکل گرفت، خون ها داده شد.

امروز هم ان شاء الله حوزه انقلابی ما باید همان نسبت را با مرجع بزرگوار رهبر فرزانه ما داشته باشد، امروز هم باید دعوت کنیم که این مبانی عزیز و عظیم امام(ره) را در تقنین و در ولایت فقیه و در حیطه های ارتباط علمی نظام ما با ولایت فقیه و تحقق عملی این دست آوردها، خدا شاهد است که آدم بعضی وقت ها خم می شود کمرش و می لرزد این مسئولیت سنگینی که اینها انجام دادند تلاش کردند، الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله این خیلی قله عجیبی است، این قله، قله علماء ربانی حوزه علمیه است، این قله، قله حوزه انقلابی است.

امروز هم می بینید و می بینیم که اینها چگونه همه چیزها را می بینند و می دانند، که همه این برکات مال این محور ولایت است، و این محور ولایت فقیه، عجب تعبیری دارند امام(ره): پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیب نرسد، دکترینی که این مرد به

وجود آورد یوم الله هایی به وجود آمد، برکاتی نصیب مردم ما شد، خوب، الحمد لله برکاتش را دیگر امروز می بینیم امنیت، توسعه، رشد، زیر ساخت ها، آن هم با چهل و دو سال مرارت، نگذاشتند این مملکت آرام بماند، واقعاً نگذاشتند من خواهش می کنم که مرور کنید عزیزان بزرگان علماء اینها را باید گفت، خون این شهداء و دین این علماء بر گردن ما است، نگذاشتند این مملکت آرام بگیرد، حالا چه آن روشن فکران بیمار به تعبیر آقا، چه تعبیر عجیبی دارند، چه جریانات فکری شرقی و غربی، چه آن حادث عظیم دفاع مقدس، چه بعد از دفاع مقدس این دشمنی هایی که با این مملکت و این ملت شد، اما ببینید خروجی اش الان انصافاً برکاتش این برکاتی است که این مدل ولایت فقیه چنین چیزی را اقتضاء کرده است، مردم ما هم این را خوب می دانند درعین حالی که مشکلات دارند، درعین حالی که می دانند مشکلات ما مال وقتی است که زاویه داریم، فاصله می گیریم،

هنوز این آیه نورانی قران کریم بر تارک این دکترین می درخشد و من يتولى الله و رسوله و الذين امنوا فإنّ حزب الله هم الغالبون این آیه ذیل آیه ولایت است، و من يتولى الله و رسوله و الذين امنوا فإنّ حزب الله هم الغالبون به قول ما طلبه ها، عکس نقیضش چیست؟ این گزاره شرطی عکس نقیض دارد دیگر، شرطش این

است که تولی کنید از ولایت، جزائش این است که بر همه چیز غلبه می کنید، رنگ خدا می گیرید و غلبه می کنید، عکس نقیضش این است که اگر دیدید که در بعضی از جای ها غلبه نمی کنید، بدانید که زاویه دارید.

خدا رحمت کند امام(ره) را، خدا رحمت کند شهداء نورانی حوزه انقلابی را، خدا رحمت کند شهداء بزرگ دانشگاه انقلابی را، خدا رحمت کند شهداء بزرگ انقلابی دانش آموز ما را، خدا رحمت کند ایستادگی گذشتگان این مردم را که در پای انقلاب ایستادند، خون دادند جانباها دادند، ایثارها کردند و امروز این بار سنگین به دوش ما است، خدا می داند آدم در شرایطی بیست و دو بهمن را دارد جشن می گیرد نگاه می کند می بیند بزرگانی در این حوزه با چه مرارتی با این انقلاب، بزرگانی چقدر زیبا درخشیدند با قدسیت و طهارت و پاکی و استقامت، امیدوارم که ان شاء الله ما هم بتوانیم دین مان را و نقش مان را اداء کنیم امروز با کار جهادی و کار شبانه روزی در عرصه علم و عمل و شناخت فضای دنیا و حفظ ارتباط با این شجره طیبه ولایت مطلقه فقیه، می شود این مسیر را رفت و ادامه داد و این امانت را به دست صاحبش رساند، بالاخره می گذرد، سفید شد ریش های ما، یادم نمی رود نوجوان سیزده چهارده ساله ای بودیم در پیروزی انقلاب، آدم حالا نگاه

می کند می بیند که تمام شد، آدم دائماً بر می گردد این خاطرات دفاع را، انقلاب را، احساس می کنیم که جا ماندیم واقعاً و باید جبران کنیم، جبران کنیم، حرکت کنیم، تلاش کنیم.

خدای متعال را به حق این خون های پاک، به حق این شهدای بزرگ قسم می دهم که سایه علماء ما، مراجع ما، مخصوصاً رهبر و مرجع بزرگوار ما تا ظهور امام زمان(عج) تا ظهور منجی ما، تا ظهور صاحب ما مولای ما که همه خاک پای قدم مبارک ایشان هم نیستیم بر سر ما مستدام بدارد ان شاء الله، و ان شاء الله ما را در شناخت وظیفه و عمل به وظیفه ثابت قدم و در میدان نگره بدارد ان شاء الله و امیدوارم بهره های نورانی از یوم الله بزرگ بیست و دو بهمن را که روز پیروزی حق است، پیروزی خون است، ان شاء الله برای در میدان ماندن ما، سالم ماندن ما خلاصه برساند ان شاء الله، در آن روایات دارد که امام باقر سلام الله علیه ظاهراً می فرمایند که اگر چنین فضایی را درک کنم لأستقبیت نفسی من خودم را باید حفظ کنم تا برسم، تا بتوانم پیش صاحبم رو سفید بمانم ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

جلسه هشتاد و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

تبیین اهمیت بهره مندی از ماه با برکت رجب

... گسترش علوم اهل بیت و منشاء تفحص و تدقیق علوم جمیع انبیاء الهی است امیدوارم که همه عزیزان مخصوصاً سربازان معنوی امام باقر(علیه السلام) در حوزه علمیه و خدمت گزاران علوم اسلامی بتوانند با تأسی به سیره امام باقر(علیه السلام) و سیره آباء و اولاد طیب و طاهرایشان از اذکار، ادعیه و روزه های ارزشمند ماه بهره مند بشوند، حقیقتاً ماه رجب، ماه خدا است این ماهی که خدای متعال آن را زمینه تقویت استغفار، تقویت اذکار و اوراد توحیدی ذکر شریف لا اله الا الله و

ذکر شریف توحید و یاد خودش قرار داده است در یک جمله و اگر انسان توفیق پیدا کند که یاد الهی را تقویت کند ارتباط با خدای متعال را در ماه رجب بالا ببرد، امید داریم زمینه درک ماه شعبان و شب نیمه شعبان که از لیالی قدر است برای آن فراهم بشود، خیلی از آقایان مقید هستند که این چهله ارزشمند رجبیه و شعبانیه را خیلی اهتمام دارند و تلاش می کنند هم از اعتکاف نورانی امیرالمؤمنینی این ماه که ایام اعتکافش تأسی به اعتکاف فاطمه بنت اسد سلام الله علیها و مولود کعبه است بهره ببرند و هم از نیمه شعبانش با آمادگی کامل آن شب قدر را درک کنند و با درک حقیقت شعبان آماده بشوند که ضیافت الهی را در ماه مبارک رمضان درک کنند و صاحب این ضیافت یعنی وجود مقدس امام عصر(عج) ان شاء الله از عنایات بیکران آن حضرت بهره مند بشوند،

حقیقتاً تکوین سیرش همین است که در دعا آمده است، و در این دعای نورانی که دعایی است درباره وجود حضرت در عصرغیبت، تطابق تکوین و در واقع این دعای اهل بیت را انسان واقعاً می بیند عرّفنی نفسک معرفت به خودت خدای متعال عرّفنی نبیک عرّفنی حجتک تکوین هم همین طور است رجب است عرّفنی نفسک، شعبان است عرّفنی نبیک، ماه مبارک رمضان را که ماه ضیافت الهی است عرّفنی حجتک و

نکته عجیبی دارند که آن لم تعرّفنی ضللت عن دینی یعنی اگر من درک نکنم این ایام را، تلاش نکنم نمی‌رسم، رجب را درک کنید، برای رجب برنامه داشته باشید، برای خلوت و دعای رجب برنامه داشته باشید، برای دعاهای نورانی این ماه مهیا بشوید، برای این دعاهای عجیبی که در این توقیعات ارزشمند از ناحیه مقدسه حضرت آمده آماده بشوید و بهره مند بشوید.

حیف است که سال‌ها مهمان اهل بیت هستیم مخصوصاً در حوزه علمیه اما آن طوری که باید و شاید از فضای معنوی این ماه‌ها استفاده نکنیم تلاش نکنیم که ان شاء الله با لطفی که به ما می‌کنند کار را ان شاء الله در مجرای که مورد رضایت صاحب ما است قرار بدهیم عزیزان من، علماء، اساتید، بزرگان، ماه رجب آغاز شده، ماه ریزش رحمت الهی، ماه عسل آغاز شده است، ماه نداء فرشتگان الهی که بیائید و دعوت الهی را لبیک بگوئید آغاز شده است، حیف است در این فضای بسیار ارزشمند در این روزهایی که بالاخره شرایط هم به گونه‌ای است که روزه گرفتن الان فراهم است، روزه رجبیه، سحر رجب و یاد پروردگار را در ماه رجب ان شاء الله غنیمت بشماریم.

امیدوارم که ان شاء الله خدای متعال کمک مان کند، امروز که اول هفته است و اول رجب است شب

جمعه که لیلة الرغائب است و رغبت های نورانی ما ان شاء الله به اجابت برسد هفته بعد نیمه رجب است و اعتکاف امیرالمومنین است، حیف است، حیف است انسان که از روزه های نورانی پنجشنبه و جمعه ماه حرام بهره نبرد، سه روز است نه صد سال عبادت است، ببینید چقدر تقویت معنوی در انسان به وجود می آورد، چقدر آثار دارد این روزه های ماه رجب، امیدوارم که ان شاء الله خدای متعال کمک کند به همه ما و دست ما را بگیرد نگاهی به ما بیندازد و تمام کند اکرامش را حالا که دعوت مان کرده است، حالا که مهمان علوم اهل بیت (علیهم السلام) شدیم، حالا که سر سفره اهل بیت (ع) هستیم حالا که مهمان وجود مقدس حضرت باقر سلام الله علیه هستیم حالا که قال الباقر (ع) و قال الصادق (ع) را رزق ما کرده است، ان شاء الله حقیقتاً مهمان فرزند بزرگوارشان امام عصر (عج) باشیم حقیقتاً از توجهات او بهره ببریم.

ابو هارون راوی می گوید وقتی سوال کرد امام باقر علیه السلام وارد مسجد شد مثل اینکه با یک عنایتی خود را پنهان کرد فرمود سوال کن بین امام تان را دیدید یا ندیدید، از هر کسی که سوال می کردند می گفت که نه، امام باقر علیه السلام را ندیدیم، ابو هارون آمد نابینا رفتم جلو سوال کردم امام باقر علیه السلام را گفتم نمی بینید این نور عالم تاب را، نور اما باقر علیه

السلام را این نابینا می بیند احساس می کند لمس می کند.

قربانت بروم امام باقر علیه السلام عیدی ما را درک این نورانیت، درک ولایت و درک این ارتباط در این ماه نورانی که با ولادت با سعادت شما آغاز می شود قرار بده، عیدی به ما بده آقا، نگاهی به ما بینداز آقا، تو را به حق سبط اکبر جد بزرگوار مادری تو، تو را به حق سید الشهداء جد پدری تو، آقای ما مولای ما دست ما را بگیر و نگاهی به ما بینداز هم در عرصه عمل و تاسی به سیره نورانی شما در ماه رجب و هم در عرصه جهاد علمی و تلاش برای شناخت حقیقت دین و ولایت و پاسخ به ندای رهبر بزرگوار ما که یک حوزه انقلابی در صحنه لازم داریم برای آنکه ان شاء الله بتوانیم این بار سنگینی را که بزرگان ما تا اینجا رساندند و الان روی دوش ما است ان شاء الله انجام بدهیم.

تبریک مجدد می گویم و امیدوارم که ان شاء الله از همین روز اول ماه رجب خود را در مسیر ریزش رحمت الهی قرار بدهیم، خود را آماده بهره مندی از این نهر نورانی عسل مصفای رجب قرار بدهیم، بچشیم، حیف است که نچشیده، برویم، حیف است که دست خالی و بی بهره از ماه رجب حرکت کنیم و به نتیجه نرسد کارمان، ان شاء الله ما را هم از دعای خیرتان فراموش

نکنید و همه بزرگان ما را اساتید ما را آن بزرگانی که این ماه رجب در محضرشان نیستیم، مرحوم آیت الله یزدی، مرحوم آیت الله مصباح رضوان خدا بر این دو مرد نورانی و همه عزیزان و گذشتگان را یاد کنیم در این ماه ها در وقت افطار رجب و ان شاء الله استفاده کنیم از عیدی ها و هدایا و جوایز رجبیه ان شاء الله.

بررسی و نقد مقدمات ثامن و ناسع مرحوم آخوند توسط محقق خوئی (ره)

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایش محقق خوئی (ره) بود ایشان فرمایشات مرحوم آخوند را در این دو فصل فصل ثامن و فصل ناسع که یکی از آنها ثبوتی و یک دیگر اثباتی بود بررسی کاملی کردند تقریباً سه نکته را در بحث ثامن بررسی کردند و سه نکته مهم را در فصل ناسع، اجمالاً ما اگر بخواهیم فرمایشات استاد بزرگوار و محقق بزرگ شیعه، مرحوم آیت الله خوئی را بررسی کنیم چند نکته را ما اشاره کنیم که خیلی معطل هم نشویم.

نکته اول در فرمایش محقق خوئی (ره)

نکته اول در فرمایش محقق خوئی (ره) این است که بعضی از مطالب ایشان مبنائی است و ما قبلاً این مبانی را بررسی کردیم مثل بحث حقیقیه و بازگشت

حقیقیه به یک قضیه شرطیه که مسئله مرتبه انشاء و جعل را از مرتبه فعلیت و مجعول بر این اساس، ایشان جدا کردند و شروع کردند به بررسی کردن و نفی کردن بعضی از فرمایشات مرحوم آخوند، خوب، ما این را قبلاً بررسی کردیم و گفتیم که ما این مبناء را قبول نداریم، تکرار هم دیگر لازم نیست در جای خودش مفصل این مطالب را چه درباره ایشان و چه درباره استاد شان محقق نائینی(ره)، چه درباره شهید بزرگوار آیت الله صدر(ره) گفتیم، این نکته اول

نکته دوم در فرمایش محقق خوئی(ره)

نکته دومی که در فرمایشات ایشان بود و دیدید که خیلی مفصل ایشان مانور می دادند بحث قدرت بود که فعلیت به واسطه قدرت به وجود می آید و عجز سبب می شود که تکلیف از فعلیت بیفتد، خوب، این را ما قبلاً بحث کردیم و گفتیم در خطابات قانونی و حتی خطابات عمومی اگر ما مسئله انحلال را کنار بگذاریم که انحلال باطل است ما نمی توانیم این مطلب را کنار بگذاریم که انحلال باطل است، ما نمی توانیم به این مطلب فتوا بدهیم که بالاخره تکلیف موضوعی دارد به نام قدرت و اگر این قدرت البته قدرت عقلی، به نظر... قدرت شرعی در جای خودش گفته شد، بعضی جاها قدرت خاصی در تکلیف اخذ می شود خوب، آن یک

بحث دیگری است، از آن قدرت، قدرت شرعی تعبیر می شود حالا با روال خودش که ما در آنجا بحث کردیم، خوب، در اینجا ما باز به این مطلب نمی توانیم فتوا بدهیم و مشروط شدن تکلیف به قدرت و فعلیت تکلیف برای قادرقائل باشیم و بگوئیم که عاجز و ناسی مثلاً تکلیف فعلی ندارند که در جای خودش گفته شد، خوب، این را هم ما قبلاً نقد کردیم.

کما اینکه در ذیل این مطلب ایشان بیان فرمودند که اگر کسی عاجز شد ما دراینکه آیا تکلیف مناط دارد برای عاجز یا نه شک داریم و تردید داریم و فرمودند که این تخرص به غیب است و ما علم به ملاکات و مناطات نداریم، این را هم در ذیل مسئله ضد و تراحم و ترتبی که آنجا محل بحث بود، مفصل اشکال کردیم و نقد کردیم، این مطلب ایشان را،

لذا ملاحظه می کنید که یک، سه چهار تا بحث مبنائی در فرمایش محقق خوئی(ره) وجود دارد که اینها مورد تأیید ما نبود. ایشان در این سه چهار تا مبناء تقریباً مجموع شان متفرّد است یعنی حتی سومی را مرحوم آخوند هم قائل نیستند مثلاً، علی ای حال این دو سه تا مسئله، مسائل مبنائی است که ما قبلاً رد کردیم و بعضی از نقدهای آقای خوئی(ره) به مرحوم آخوند این تحلیل و تلاش یا توضیحاتی که ایشان می دادند بر

این مبانی مبتنی بود.

اشکال محقق خوئی (ره) به مرحوم آخوند در تعارض، به خودشان در مسئله تزاحم وارد است

نکته بعدی که قبلاً هم اشاره کردم در بخش اولی که توضیح می دادیم فرمایش ایشان را آن نکته این است که اگر ایشان می خواهند مسئله تعارض را مختص به عدلیه ندانند که بگویند اشاعره هم در مسئله تعارض دخالت می کنند که درست هم است خوب، همین مطلب در تزاحم هست، ایشان نمی تواند فرق بین تعارض و تزاحم را در تعارض بنا به... همه توضیح بدهد، در تزاحم بنا به مسلک یک عده ای که تکلیف به محال را جائز می دانند آنها را بگویند نه، آنها دیگر از بحث ما خارج هستند، چون آنها برای عاجز مثلاً...

لذا باید یک طوری توضیح بدهند اگر قرار است این را به عنوان اشکال به آقای آخوند مطرح کنند باید برای تحلیل خودشان هم چنین مسئله ای را قائل باشند. اما اگر نه، بخواهند در فضای عدلیه مسئله را بررسی کنند خوب، یک راه حل دیگری دارد که ان شاء الله بعداً اشاره خواهیم کرد، لذا این اشکال، اشکال واردی است که با همین منطقی که ایشان به مرحوم آخوند ایراد می گیرند، با همین منطق به خود ایشان هم می شود اشکال گرفت که قبلاً توضیح دادیم.

نقد اصلی محقق خوئی (ره) به مرحوم آخوند

نکته دیگری که می شود اینجا گفت نقد اصلی ایشان به مرحوم آخوند در واقع یک جمله است، اگر آن بحث های مبنائی کنار برود نقد اصلی ایشان به مرحوم آخوند یک جمله است که این جمله را می شود تقویت کرد و به عنوان نقد مهم به مرحوم آخوند بحث کرد، و آن نکته این است که جناب آخوند، مسئله اجتماع امر و نهی دو تا دیدگاه در آن بود، یک دیدگاه این است که شما مسئله اجتماع امر و نهی را صغروی تصویر کنید، حیثی تصویر کنید که مرحوم آخوند تصویرشان این طوری بود، حیث بحث این است که آیا تعدد عنوان سبب می شود که تعدد اتفاق بیفتد یا تعدد عنوان سبب نمی شود که سرایت اتفاق بیفتد، چون دو تا عنوانی داریم که در مصداق واحدی باهم جمع شدند آیا سرایتی وجود دارد یا سرایتی وجود ندارد، اگر سرایت وجود داشت با آن توضیحات و اگر سرایت وجود نداشت من می گویم جوازی یا امتناعی هستم، این بنا بر نزاع صغروی، خوب، آدم می گوید آقای آخوند، این نزاع صغروی هیچ ربطی به احراز دو ملاک ندارد، این درست است بله، آدم بگوید که من یک بحثی دارم درباره مسئله سرایت و عدم سرایت و امتناع و جواز را در مسئله اجتماع امر و نهی بر این اساس می خواهم تصویر کنم، خوب، این چه ربطی به بحث ملاک دارد؟

ربطی به بحث ملاک ندارد.

کما اینکه این بحث هیچ ربطی به این که من بگویم مثلاً عجز فعلیت تکلیف را از بین می برد، باز هم ربط ندارد، عجز اگر عذر عقلی هم باشد در وادی امتثال، عذری باشد، عاجز معذور است از تخلف و مخالفت، که ما این را تقویت کردیم، باز این بحث درست است، اگر خطاب، خطاب شخصی هم نباشد اگر انحلالی هم نباشد اگر قدرت موضوع برای فعلیت تکلیف هم نباشد که عجز با اتفاق موضوع فعلیت از بین برود، باز این مطلب درست است.

ببینید من یک مطلبی دارم به نام تعارض در مقابل تراحم، یک بحثی دارم به نام جوازی در بحث اجتماع یا امتناعی، این بحث جواز یا امتناع، متوقف بر یک بحثی است که مرحوم آخوند پیاده کرده اند که اسم آن را گذاشتیم بحث صفروی و حیثی، آدم اگر این بحث را این طوری بگوید می تواند راحت بگوید که ریشه اش این است و شما نمی توانید یک قید دیگری به بحث اضافه کنید، ما یک بحثی داریم به نام اجتماع امر و نهی بر اساس عدم سرایت، بر اساس کفایت تعدد عنوان بر اینکه تعدد عنوان مثلاً سرایت را از بین می برد، یک بحث دیگری داریم به نام امتناع که سرایت به وجود می آید و امتناعی می شویم، ما دیگر

شرط دیگری و قید دیگری نداریم که بخواهد مسئله را درست کند و بگوئیم که شما اینجا مسئله عنوان و ملاک و اینها را دارید، چنین بحثی نمی شود. کما اینکه در قسمت تراحم هم چنین بحثی را نداریم، این حرف، حرف پخته و دقیقی است و می شد بر اساس این حرف فرمایش مرحوم آخوند را نقد کرد، کما اینکه اگر مسئله را کبروی کردیم که ما تقویت کردیم کبرویت مسئله را، مسئله باز روشن تر است، آیا جوازی وجود دارد بر اجتماع امر و نهی در عنوانی که متصادق در واحد هستند یا امتناعی در کار است آدم می بیند این قضیه موضوع و محمولی دارد عقل هم می گوید...

* باقی جلسه ضبط نشده است

۹۹/۱۱/۲۶

جلسه هشتاد و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی فرمایش محقق خوئی (ره) نسبت به بیان مرحوم آخوند

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایش محقق خوئی (ره) بود که عرض کردیم علاوه بر اشکالات مبنائی ای که ما با ایشان داریم و توضیح دادیم اشکالات مبنائی را و اختلافات مبنائی را، مسئله مهمی که می شود به عنوان وجه صحت فرمایش ایشان درست کرد همان نکته مهمی است که گفته شد ما باید به آقای آخوند بگوئیم که جناب آخوند! ما در مسئله شکل گرفتن تعارض، مسئله مهم مان در مسئله اجتماع امر و نهی یک بحثی

است که چه با تقریر شما (جناب آخوند) یعنی بحث حیثی شما، چه با تقریری که ما اختیار کردیم که نزاع را نزاع را کبروی کنیم که درباره امکان اجتماع امر و نهی در جایی که دو عنوان متصادق بر واحد باشند می خواهیم بحث کنیم، مسئله ربطی به احراز مناط ندارد، حیثی را که شما ارائه کردید بحث اینکه آیا تعدد عنوان تعدد معنون می آورد مثلاً تا اینکه سرایتی تحقق پیدا نکند، یا تعدد عنوان تعدد معنون نمی آورد و سرایت تحقق پیدا می کند لذا بنابر فرض اول جوازی می شویم، بنا بر فرض دوم امتناعی می شویم، این مطلب به مسئله احراز دو مناط و دو ملاک ارتباطی ندارد.

وجه صحت فرمایش محقق خوئی (ره) نسبت به بیان مرحوم آخوند

عرض کردیم این مطلب، مطلب درستی است که می شود از این فرمایش محقق خوئی (ره) دفاع کرد در اینجا و گفت که این فرمایش محقق خوئی (ره) فرمایش خوبی است که اگر محقق خوئی (ره) این طوری بیان می کردند دیگر مسئله را طول نمی دادند و نمی بردند در مبانی مسئله فعلیت و انشاء و جعل و مثلاً قضیه حقیقیه و مطالبی که گفته شد، اگر اصل مسئله را این طور بیان می کردند، بیان خوبی بود که آقای آخوند، شما نمی توانید بحث حیثی خودتان را یا بحث کبروی

مشهور را مرتبط کنید به مسئله احراز مناط، مناط باشد یا نباشد آن مسئله حیثی باید بحثش انجام بشود، دقیقاً جلسه قبل عرض کردم مثل بحث مندوحه که خود آقای آخوند هم تصریح فرمودند که ما مندوحه داشته باشیم یا نداشته باشیم، قطعاً اگر کسی بخواهد فتوا بدهد و پیاده کند در موردی، خوب، قطعاً در فرضی این پیاده می شود که مندوحه وجود دارد و الا تکلیف به محال پیش می آید با نبود مندوحه، اما وجود و عدم وجود مندوحه ربطی به بحث ما ندارد، لذا مطلب مهم و درستی که می شود به مرحوم آخوند گفت این است و این حرف، حرف خوبی است.

کما اینکه اگر ما مسئله را ببریم سراغ این که (این هم هست در عبارات آقای خوئی در ذیل بعضی از نکات شان ملاحظه کردید) اگر کسی بگوید که ما علی الجواز تعارض نداریم، که همین طور هم است، و علی الامتناع ما مثلاً تعارض داریم، آن موقع آدم بگوید که علی الامتناع تعارض به نظر عرفی است؟ نه، تحقق تعارض علی الامتناع این مسئله عرفی نیست در اینجا، یک مسئله دقی عقلی است، یا عدم وجود تعارض علی الجواز، خوب، باز یک مسئله دقی عقلی است، این تعبیری که محقق خوئی (ره) به کار بردند در ذیل بعضی از مطالب شان که ملاحظه کردید در توضیحاتی که ما از ایشان خواندیم آقای خوئی (ره) اشاره کردند

که این مسئله محذور اجتماع با جمع عرفی حل نمی شود، درست هم است، یعنی اینکه من بگویم اجتماع امر و نهی را دارم و مشکلی هم ندارم در تعارض، به خاطر آن بحث عقلی فنی که تکالیف به عناوین تعلق می گیرند و عناوین هم متعدد هستند،

خوب، فرض کنید که این مطلب درست باشد و ما بتوانیم در ادامه مسئله اجتماع امر و نهی این را به شکل عقلی ثابت کنیم، این عرفی نیست، درست می گویند که ما در مسئله اجتماع امر و نهی فهم عرفی نداریم، یعنی برای حل مسئله تعارض، جوازی تعارض را حل می کند، اما نه با فهم عرفی، و نه با جمع عرفی، این حرف، حرف خوبی بود که آقای خوئی(ره) ارائه فرمودند، این مطلب، مطلب درستی است و لذا ایشان این بحث را کردند که خواندیم از ایشان که ما واقعاً می توانیم به آقای آخوند در آن مسئله ثبوتی بگوئیم که بله، در بحث اجتماع امر و نهی، نه حل مسئله اجتماع با فهم عرفی درست می شود، نه جمع عرفی آنجا وجود دارد، درست است این حرف،

عدم استفاده از قواعد باب تعارض در مسئله اجتماع امر و نهی

منتهی درست بودن این حرف معنایش این است که ما باید به آقای آخوند بگوئیم که ببینید ما با قواعد باب تعارض اینجا کار نمی کنیم، با قواعدی که عرف در باب

تعارض دارد اینجا کار نمی‌کنیم، این فرمایش خوبی است که آقای خوئی(ره) اینجا دارند، باب اجتماع امر و نهی قواعد خاص به خودش را دارد، حالا آن قواعد یا آن طور هستند که مرحوم آخوند گفته‌اند، یعنی بحث صغروی و بحث حیثی یا، آن طور هستند که ما اختیار کردیم یعنی نزاع کبروی در اصل امکان،

ما خدمت آقای خوئی(ره) عرض کردیم که اگر این طوری بگوئید حرف خوبی زده‌اید، یعنی شما بیائید به آقای آخوند بگوئید مسئله اجتماع امر و نهی چه صغروی و چه کبروی طرح بشود، ضوابط باب تعارض در آن پیاده نمی‌شود، ضوابط باب تعارض مسئله این است که یک امر اثباتی داریم، در جایی هم تعارض داریم که جمع عرفی نباشد، اگر دو تا دلیل بین شان جمع عرفی وجود دارد، تعارض ندارند، یعنی ما بیائیم به آقای آخوند این طرفش را بگوئیم، آن طرفش را هم بگوئیم، بگوئیم آقای آخوند شما نمی‌توانید در اجتماع امر و نهی بنابر مبناء خودتان یا بنابر مبناء ما، یک قید دیگری به نام احراز مناط اضافه کنید.

کما اینکه نمی‌توانیم مسئله وجود و عدم وجود تعارض را در باب اجتماع امر و نهی که بنابر مبناء شما یا بنابر بحث کبروی ما که یک بحث فنی عقلی است، برگردانیم به یک بحث عرفی و فهم عرفی و از

این جور حرفها، قطعاً به این بر نمی گردد، لذا همین طور که جلسه قبل هم عرض کردم در تتمه اشکالات آقای خوئی(ره) هم باز همین نکته وارد است که الان توضیحش دادم، اگر آقای خوئی(ره) این طور بیان می کردند مسئله، مسئله خیلی روشنی می شد، می شد به آقای آخوند اشکال گرفت که جناب آقای آخوند! ما حیث مسئله اجتماع را از حیث مسئله تعارض جدا می دانیم و جدا می بینیم و اینها ربطی به هم ندارند.

راه حل امام(ره)

منتهی عرض کردیم یک راه حلی وجود دارد که این راه حل را امام(ره) ارائه فرمودند این راه حل ممکن است در واقع ورود این اشکالات را به مرحوم آخوند کلاً حل کند، یعنی در واقع ما بعد از اصلاح فرمایش آقای خوئی(ره) و انکار مبانی ایشان و قبول اصل مطلب ایشان، می توانیم بگوئیم که بله، این فرمایشی که شما بیان فرمودید وارد است با یک احتمال و وارد نیست با یک احتمال دیگر، آن موقع با آن احتمال دیگر این طور نمی شود به مرحوم آخوند اشکال کرد که شما اشکال می گیرید و این اشکالاتی که شما به مرحوم آخوند گرفتید دیگر وارد نیست و باید اشکالات دیگری را بررسی کنید،

به همین جهت ما گفتیم که فرمایش امام(ره) را

بگوئیم و بررسی کنیم و بر اساس آن احتمال دیگری که امام(ره) داده اند دیگر اصلاً این طور که آقای خوئی(ره) وارد شدند و اشکالات را وارد کردند که حالا ما اصل اشکال را قبول کردیم ولو مبانی را گفتیم این ورود مفصل با این مبانی غلط است، ولی اصل مطلب را هم دیگر آن موقع می شود به مرحوم آخوند وارد ندانست. با این توضیحی که دادیم اصل فرمایش حضرت امام(ره) را شروع کنیم.

دو احتمال کلی حضرت امام(ره) در تحلیل فرمایش مرحوم آخوند

امام(ره) هم در تقریراتی که در تهذیب حضرت آیت الله سبحانی ارائه می کنند و هم در مسئله ای که در منهاج شان مطلب را به گونه ای می خواهند بیان کنند که مسئله طور دیگری بشود، امام(ره) در نقد فرمایش مرحوم آخوند ابتداء می فرمایند که بله، دو احتمال کلی در تحلیل فرمایش مرحوم آخوند وجود دارد، احتمال اول این است که مرحوم آخوند بخواهند یک شرطی و یک قیدی به بحث اجتماع اضافه کنند، یعنی بگویند که نزاع ما در مسئله اجتماع امر و نهی وقتی پا می گیرد که مثلاً یک عده می گفتند که باید در عنوان بحث مندوحه باشد یا نباشد، حالا مرحوم آخوند می خواهند بگویند که در عنوان بحث باید یک شرطی و

یک قیدی وجود داشته باشد که به نام احراز ملاک، احراز دو ملاک باید وجود داشته باشد، اگر احراز دو ملاک وجود نداشته باشد آن موقع ما اصلاً نمی توانیم وارد نزاع بشویم.

امام(ره) می خواهند بفرمایند که اگر این مورد نظر مرحوم آخوند است قطعاً چنین حرفی غلط است لذا تعبیرشان این است که لا اشکال فی عدم ابتناء النزاع علی احراز المناط فی متعلقی الایجاب و التحریم اگر مرحوم آخوند بخواهند یک قید دیگری و یک شرط دیگری به محل نزاع اضافه کنند، قطعاً این طور نیست، سواءً حرّر محل النزاع بما اختاره المحقق الخراسانی چه اینکه من محل نزاع را تحریر کنم به آنچه که مرحوم آخوند تحریر کرده است، یعنی بگویم لانّ النزاع حیثیّ کما حرّرنا این طوری بگوئیم که نزاع حیثی است و ما توضیح دادیم فرمایش مرحوم آخوند را سر همین مطلب، او کما حرّرناه که نزاع کبروی باشد، امام(ره) می گویند که با هر دو فضا ما کاری نداریم، مناط باشد یا نباشد من باید بحث کنم تعدد عنوان، تعدد معنون می آورد یا نمی آورد؟ اگر دعوی من رفت سر امکان اجتماع یا استحاله اجتماع، باید بینم چه قیودی در امکان اجتماع دخالت دارد.

امام(ره) می فرمایند اگر منظور مرحوم آخوند این

باشد با این فضا، ما قطعاً رد می کنیم، خوب، این همان مطلبی است که عرض کردم می شود به حساب آقای خوئی(ره) از آن دفاع کرد، یعنی به آقای آخوند بگوئیم بله، بعضی از عبارت های آقای خوئی(ره) هم به این مطلب کمک می کرد، که شما جناب آقای آخوند، بر اساس تقریری که از محل نزاع در اجتماع امر و نهی کردید، بحث مناط مطرح نیست، ببینید این ورود امام(ره) است.

احتمال دوم امام(ره) در تحلیل فرمایش مرحوم آخوند

بعد امام(ره) یک احتمال دیگری داده اند که این احتمال اصلاً فضا را عوض می کند، دیگر این فضا نیست که ما آن اشکالات را به مرحوم آخوند بگیریم، احتمال دومی حضرت امام(ره) می دهند می فرمایند و الظاهر أنّ مراد المحقق الخراسانی ما أفاد فی الامر الثامن و التاسع لیس ذلک اما اگر گفتیم مراد مرحوم آخوند این نیست که بخواهند یک شرطی را به محل نزاع اضافه کنند، که بعد محقق خوئی(ره) بفرمایند که اصلاً در شأن مرحوم آخوند نیست که چنین شرطی را بیاورند، در شأن مرحوم آخوند نیست که این مسئله را برگردانند به یک چیزی که معلوم است، سازمان تعارض عرفاً چطور است، سازمان تعارضی که در اجتماع امر و نهی بر اساس بحث حیثی مثلاً به وجود می آید

چطور است، که دیدید آقای خوئی(ره) چند مرتبه می فرمودند که این اصلاً در شأن مرحوم آخوند نیست، محقق خوئی(ره) سلب کلی می کردند مقدمه ثامن و ناسع را در کفایه، امام(ره) می فرمایند که اگر واقعاً مراد مرحوم آخوند آن باشد، [بیان محقق خوئی] درست می شود و [آن] اشکالات وارد است، ولی ظاهر این است که نه، اصلاً مراد مرحوم آخوند این نیست، پس مراد مرحوم آخوند چیست؟

احتمال دیگر امام(ره): مرحوم آخوند احراز مناطین را از شروط ورود به بحث اجتماع نمی دانند

امام(ره) می فرمایند احتمال دیگر این است که بگوئیم مرحوم آخوند خواسته اند یک مشکل دیگری را حل کنند، مشکل دیگری که مرحوم آخوند خواسته اند آن را حل کنند این است که آقای آخوند دیده اند که ما در مسئله اجتماع امر و نهی طرح مسئله می کنیم صلاة و غصبی داریم که نسبت عام و خاص من وجه بین شان جاری است، بعد یک بحث صغروی یا یک بحث کبروی می کنیم سر جواز یا سر استحاله، یک عده ای از علماء قائل می شوند به جواز و رفع می کنند تعارض بین صلّ و لا تغصب را، یک عده هم قائل می شوند به امتناع، بعد می گویند که این دوتا حکم تعارض پیدا می کنند، بعد همین علمائی که بر اساس

قول به جواز فتوا می دهند به اینکه تعارضی بین صلّ و لا تغصب نیست یا قائل می شوند به امتناع و فتوا می دهند به تعارض، همین علماء وقتی در تعارض وارد بحث تعارض دو تا خبر می شوند، اصلاً اسمی از بحث اجتماع نمی آید.

بعد مرحوم آخوند خواسته اند بگویند اگر کسی بخواهد به این علماء اشکالی بگیرد و بگوید که این حرف های شما با هم تهافوت دارد، جا داشت شما که رفع تعارض می کنید به واسطه قول به جواز اجتماع، یا شما که اثبات تعارض می کنید به واسطه قول به امتناع، در باب تعارض هم که وارد می شوید همین مطالب را بگوئید، چرا آنجا که در باب تعارض وارد می شوید می گوئید اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق که نسبت شان عام و خاص من وجه است و در ماده اجتماع تعارض دارند، اسم مسئله اجتماع را نمی آورید، نمی گوئید که اشکال ندارد اینها یک امر است با یک نهی است و ما هم قائل به جواز اجتماع هستیم و تعارضی وجود ندارد. اصلاً اسم آن را نمی آورید.

بعد مرحوم آخوند خواسته اند این تهافوت را حل کنند نمی خواستند که یک قیدی به بحث اجتماع وارد کنند، بگویند احراز مناطین از شروط ورود به بحث اجتماع امر و نهی است، چون معلوم است که از شروط

نیست، کما اینکه مندوحه از شروط نیست، چون در بحث جواز و استحاله اجتماع رفته است سراغ تکلیف محال، و همه هم قائل به استحاله تکلیف محال هستند مثلاً، چه اشعری ها، چه عدلیه ها، با اینکه اینها در مسئله وجود من مناط در متعلق های تکالیف اختلاف نظر دارند.

لذا مرحوم آخوند نخواسته اند که قیدی اضافه کنند که بعد آن اشکالات به ایشان وارد بیاید، نه خیر، خواسته اند رفع تهافت کنند از همین علماء قائل به جوازی که در باب تعارض این بحث ها را پیاده نمی کنند. لذا امام(ره) می فرمایند که اگر مرحوم آخوند می خواهند این کار را بکنند یعنی مسئله را ببرند سر پیاده کردن بحث اجتماع امر و نهی، به تعبیر بسیار زیبای استادمان حضرت آقای فاضل(ره) که وقتی می خواستند توضیح بدهند فرمایش استادشان حضرت امام(ره) را خیلی زیبا [می فرمودند] اگر بخواهد ببرد پیاده اش کند بله، خوب، پیاده کردن آن پیش عدلیه متوقف بر این است که مندوحه ای باشد، پیاده کردن آن پیش عدلیه بحث مناط را به وسط می آورد چون مبناء آنها اقتضاء مناط می کند، همان چیزی می شود که آقای آخوند ذیل مسئله مندوحه مطرح کردند، گفتند که بله، بحث ما تکلیف محال است ولو اینکه بعداً در فقه وقتی خواستیم به آن فتوا بدهیم ممکن است که یک

شروط دیگری داشته باشد، من جمله وجود مندوحه،
کما اینکه شروط دیگری هم ممکن است برای تحقق
آن فقیه قائل باشد، مثل بلوغ و عقل و همین شرائطی
که شرائط عامه تکلیف است.

بنابراین پس امام(ره) می خواهند بفرمایند که مرحوم
آخوند نخواسته اند یک قیدی به محل نزاع اضافه کنند،
چون نزاع در مسئله استحاله تکلیف محال است علی
جميع المذاهب و المسالك، حالا یا صغری آن را می
خواهیم تحلیل کنیم یا سر کبری با آن بیانی که گفتیم
عنوانین متصادقین علی واحد،

مراد مرحوم آخوند اگر رفع تهافت باشد نقد های محقق خوئی(ره) وارد نیست

خوب، اگر مرحوم آخوند بخواهند رفع تهافت کنند
از فتوای این علماء و بخواهند پیاده کنند مسئله را
بله، بعد بحث مناظ پیش می آید، با این توضیحی که
امام(ره) می دهند آن موقع کل فضای فرمایش مرحوم
آخوند عوض می شود، آن موقع باید به آقای خوئی(ره)
بگوئیم که دیگر نمی شود شما آن نقد ها را به مرحوم
آخوند کنید، امام(ره) هم مثل شما این نقد ها را کرده
اند ولی در فضایی که مرحوم آخوند بخواهند قیدی را
اضافه کنند، باید شما [محقق خوئی] این طور ورود می
کردید،

امام(ره) اینجا می فرمایند: والظاهر أنّ مراد المحقق
مما أفاد ليس ذلك پس مراد او چیست؟ لعلّ مراده
التفرقة بين ما كان من باب اجتماع واقعاً و بين ما
كان من باب التعارض دفعاً لاشكال ربما يرد على القوم
آن اشكال چیست؟ و هو أنّهم اين قوم ما که مسئله
اجتماع را ترک کردند و مثلوا له بالعامين من وجه و
اختار جمعُ الجواز و اختار جمعُ أنّه لا تعارض بين الامر
و النهي في محل التصديق و في باب التعارض الادلة
جعلوا تعارض العامين من وجه احد وجوه التعارض و
لم يجمع بينهم احد بجواز الاجتماع چرا آنجا در مسئله
جمع کسی قائل به جواز نشد و نگفت که یکی از راه
های جمع بين رفع تعارض، جواز اجتماع است.

این اشکال که به قوم وارد شده است مرحوم آخوند
خواسته اند جواب بدهند فأجاب بأنّ الميزان الكلى في
باب الاجتماع مرحوم آخوند خواسته اند از آن مسئله
رفع تهافت کنند بگویند که این بزرگان اگر این مسئله
را در آنجا طرح نکرده اند، از این باب بوده است که
در واقع پیاده شدن دو تا باب را جدا می دانستند، نه
اصل نزاع در اجتماع، امام(ره) می فرمایند اگر این باشد
بله، آن موقع ما دیگر آن اشکالات را به آقای آخوند
نداریم،

بحث ما با محقق خوئی (ره) در سه مرحله

لذا ما باید الان به آقای خوئی (ره) بگوئیم که پس ما با شما در سه پله بحث داریم: پله اول اشکالات مبنائی شما غلط است، شما اگر می خواهید مرحوم آخوند را نقد کنید مبنائی با ایشان بحث نکنید، چون ممکن است که در آن مبانی، اختلاف نظر وجود داشته باشد که گفته شد. پله دوم اشکالات اصل مطلب شما را می شود قبول کرد، با همین توضیح که مرحوم آخوند اگر بخواهند قیودی به محل نزاع اضافه کنند این قیود قابل اضافه کردن به محل نزاع نیستند، چه نزاع را صغروی بدانیم و چه کبروی، خیلی زیبا امام (ره) تبیین کرده اند، شما هم با توضیحات تان حالا با همان روال صغروی اش دائماً تبیین می کردید که نزاع در سرایت است و سرایت کاری به احراز ملاکین ندارد، آن خوب است این طوری می توانید اشکال کنید، یا بگوئید نزاع در تراحم است و تراحم کاری به مسئله قضیه حقیقیه و فعلیت و این جور چیزها ندارد، در تراحم می شود دو جور تصویر کرد حالا ان شاءالله در باب خودش می رسیم، این پله دوم

اما در پله سوم می خواهیم بگوئیم که آن اشکال دوم اصلاً وارد نیست، وارد است بنابر اینکه (به تعبیر زیبای امام) مرحوم آخوند بخواهند یک قیدی را به محل نزاع اضافه کنند، و خود مرحوم آخوند به ما یاد داده اند که

این قید قابل اضافه کردن نیست و مثل مندوحه قابل اضافه کردن نیست، در پله سوم می خواهیم بگوئیم اگر قید بخواهد اضافه کند در فضای دوم هستیم و اشکال وارد است، اگر نخواهد قید اضافه کند و اصلاً می خواهد از کلمات قوم رفع تهافت کند.

حالا امام(ره) می گویند در فضای سوم آن اشکالات قبلی که آقای خوئی(ره) وارد کردند اصلاً وارد نیست، اما ما می توانیم اصل فرمایش محقق خراسانی(ره) را در فضای سوم بررسی کنیم، که آیا این راه حلی که مرحوم آخوند ارائه کرده اند برای رفع تهافت در کلمات قوم درست است یا خیر، دیگر کاری به بحث اجتماع امر و نهی نداریم و اضافه کردن قیود، نه خیر، این راه حل مرحوم آخوند را ارزیابی اش کنیم.

حصیله راه حل مرحوم آخوند برای رفع تهافت در کلمات قوم

حصیله راه حل مرحوم آخوند این است که آقای آخوند بخواهند بگویند که باب تعارض وقتی بررسی می شود که احراز مناطین در کار باشد، باب اجتماع چون در آن احراز مناطین صورت نمی گیرد لذا فتوا به جواز اجتماع را از راه حل های رفع تعارض نمی دانند، خلاصه حرف مرحوم آخوند این است، یعنی در واقع تحلیلی است برای موضوع تعارض تلاش مرحوم آخوند، نه اینکه تلاشی باشد برای اضافه کردن قیدی

به باب اجتماع، حالا ما می خواهیم بررسی کنیم، می رویم در فضای سوم اشکالات مان را کلاً می گذاریم کنار و می رویم در فضای سوم.

می توان بعضی از فرمایشات محقق خوئی(ره) را در فضای سوم نیز پذیرفت

در فضای سوم که وارد می شویم باز قبول داریم که می شود بعضی از حرف های آقای خوئی(ره) را در فضای سوم ارزیابی کرد اما نه اصل اشکال شان را، مثلاً کدام حرف ایشان را؟ همین که ابتداء بحث امروز عرض کردم مثلاً اینکه ببینیم راه حل جواز اجتماع و عدم تعارض می تواند از طریق فهم عرفی در باب تعارض تلقی بشود؟ آقای خوئی(ره) می گویند که نمی شود، یا در بحث اجتماع جمع عرفی راه دارد؟ آقای خوئی(ره) می گویند که نمی شود و راه ندارد.

اما اشکالاتی که آنجا وارد کردند و عرض کردم در بعض عبارت شان بود اشکال ندارد، انصاف مطلب این است که می شود یکی دو تا از اشکالات محقق خوئی(ره) را در فضای سوم بررسی کرد، که آن اشکالات ثبوتی که ارائه کردند که خواندیم و اشاره هم کردیم، الان یکی از اشکالات ثبوتی ایشان این بود که در اجتماع امر و نهی فهم عرفی مطرح نیست، محذور اجتماع با جمع عرفی حل نمی شود، اینها حرف های خوبی هستند اما

در فضای سوم، حالا عرض می‌کنم،

بعض اشکالات محقق خوئی (ره) به مرحوم آخوند در فضای دوم و برخی در فضای سوم است

خوب، اگر در فضای سوم باشند آن موقع اشکال این مطلب آقای خوئی (ره) این می‌شود که بعضی از اشکالاتی که آقای خوئی (ره) به مرحوم آخوند وارد کردند در فضای دوم است و بعضی از اشکالاتی که محقق خوئی (ره) به مرحوم آخوند وارد کرده اند در فضای سوم است، آن موقع ما باید به آقای خوئی (ره) عرض کنیم که شما باید تصمیم‌تان را بگیرید، (آدم اینجا که می‌آید عرض کردم من در فقه هم در خیلی از جای‌ها بررسی کردم دیدم که امام (ره) کأن ناظر است بدون اینکه اسم بیاورند ناظر است فرمایش‌شان [به بیان محقق خوئی]، بخواهند این بهم ریختگی‌ای که در فرمایشات تلامذه محقق نائینی (ره) و محقق اصفهانی (ره) مثل محقق خوئی (ره) وجود دارد را حل و فصل کنند)

آن موقع این طوری می‌شود که حضرت آقای خوئی (ره) شما بخشی از اشکالات‌تان بر می‌گردد به فضای دوم برای اینکه بگوئید قیدی به اجتماع نمی‌شود اضافه کرد، بعضی از اشکالات‌تان بر می‌گردد به فضای سوم، به اینکه حالا می‌رسیم برای بررسی تعارض

ما نمی توانیم حیث اجتماع را در تعارض پیاده کنیم، چون قوام آن بحث تعارض وجوداً و عدماً به فهم عرفی است، بحث های اجتماع اصلاً بحث فهم عرفی در آن نیست، این طوری می آید در فضای سوم،

ولی آقای خوئی(ره) باید اول فضاها جدا سازی بشود، اگر جدا سازی اش کردیم مثل امام(ره) که اینجا انصافاً حق می دهیم به صاحب المحصول خیلی زیبا گفته اند که اول من تنبه بذلک که امام(ره) این دو تا را از هم جدا کرده اند و بعد شروع کرده اند به بررسی فرمایش مرحوم آخوند.

این طوری می شود که آقای آخوند شما به دنبال [اضافه کردن] قیدی به اجتماع هستید، که غلط است و قطعاً هم غلط است و خودتان هم می گوئید که غلط است، خودتان هم به ما یاد دادید، اگر می خواهید مسئله تعارض را حل کنید، تعارض یک موضوع و محمول دیگری دارد(که حالا به آن می رسیم) دیگر اجتماع را نمی شود برد و با آنجا مقایسه کرد و لو در بحث اجتماع، تعارض وجود داشته باشد ولی این تعارض با آن تعارض فرق دارد که حالا عرض خواهیم کرد.

بعد از همین مجرا اشکالی را به استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل(ره) وارد می کنیم که خوب حرف امام را را توضیح داده اند اما تا آخر سر حرف

استادشان نایستاده اند، حالا ما این مقدار جمع بندی و این مقدار کلیات فرمایشات امام(ره) را تا بعد وارد خود بحث امام(ره) بشویم برای ارزیابی فرمایش محقق خوئی(ره) لازم داشتیم.

خلاصه سه اشکال به فرمایش محقق خوئی(ره)

پس ما خلاصه مسئله سه پله نقد کردیم بیان محقق خوئی(ره) را، پله اول اشکالاتی که مبانی آن را قبول نداریم، پله دوم اصل اشکال به مرحوم آخوند در فضایی که بخواهد قیدی به باب اجتماع اضافه کند، که این قید اضافه کردنی نیست، چه با تقریر مرحوم آخوند در صغرویت بحث و چه با تقریر ما در کبرویت بحث، فضای سوم که مرحوم آخوند بخواهند رفع تهافت از بحث علماء کنند و بحث تعارض آنجا را حل و فصل کنند و جواب بدهند که چرا آنجا که به تعارض رسیدند مسئله اجتماع را مطرح نکردند، باز اینجا باید بحث کنیم و ببینیم که اصلاً طرح کردنی است؟ می شود مسئله اینجا را با آنجا مقایسه کرد؟ بله، بعضی از این اشکالات در این [فضا وارد است]، اما جمع بین دو فضا را از آقای خوئی(ره) نمی پذیریم که شما یک دفعه سر آن مبناء اشکال کنید در آن فضا، یک دفعه در این فضا، جمعش غلط است،

حق با مثل امام(ره) است که فضاها را جدا کنیم،

فضای اضافه کردن قید به بحث اجتماع تمام شد. اشکالات به آقای آخوند وارد، گذاشتیم کنار، برویم در این فضا، فضای اینکه من می خواهم رفع تهافت کنم از کلمات علماء، از قوم دفاع کنم، یا به تعبیری استادمان حضرت آیت الله فاضل(ره) پیاده کنم مسئله اجتماع را. در این فضا ببینیم می شود از راه حل مرحوم آخوند استفاده کرد؟ یا باید یک نقد اساسی تری به مرحوم آخوند در این فضا وارد کرد که البته در این فضا بعضی از فرمایشات محقق خوئی(ره) درست در می آید خلافاً لاستادمان آقای فاضل(ره) که ان شاءالله بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

جلسه نودم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ احتمالاتی که امام(ره) برای تحلیل بیان مرحوم آخوند بیان می کنند

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) بود و از مقدمه فرمایش ایشان برای نقد کامل تر فرمایشات محقق خوئی(ره) استفاده کردیم ولی اصل فرمایش ایشان با ذکر آن مقدمه به اینجا می رسد که امام(ره) فرمایش فرمودند که ما باید از مرحوم آخوند سوال کنیم که هدف شما از امر ثامن و تاسع چیست؟

احتمال اول: مرحوم آخوند احراز ملاکین را شرط مسئله اجتماع بدانند

اگر هدف شما از امر ثامن و تاسع این است که یک شرطی به شروط اجتماع امر و نهی اضافه کنید، یعنی اضافه کنید به اینکه ما احراز ملاکین را در محل اجتماع از شرائط بحث اجتماع امر و نهی می دانیم خوب، این غلط است، به خاطر اینکه شما در انکار قید مندوحه ثابت کردید که وجود و عدم قید مندوحه در محل بحث ما دخالت ندارد، اینجا هم همین طور است احراز ملاکین و عدم احراز ملاکین در محل بحث ما دخالت ندارد، محل بحث ما این است که ما باید ببینیم که آیا در موارد اجتماع امر و نهی، تکلیف محالی پیش می آید یا نمی آید، پیش آمدن یا نیامدن تکلیف محال هم راه حل های آن را هم مثل شما مرحوم آخوند مطرح کردیم یعنی بحث کنیم درباره اینکه آیا تعدد عنوان، تعدد معنون می آورد یا نمی آورد، که سرایت شکل بگیرد یا نگیرد، خوب، این هیچ ربطی به این ندارد که من احراز ملاکین کنم یا نکنم، کما اینکه ربطی ندارد که من مندوحه داشته باشم یا نداشته باشم، این احتمال را در مقدمه توضیح دادیم و بر همین اساس فرمایش محقق خوئی(ره) را هم نقد کردیم.

احتمال دوم: مرحوم آخوند برای رفع تهافت از کلمات علماء این مطلب را طرح کرده باشند

در ادامه حضرت امام(ره) می فرمایند که اما اگر منظور شما این باشد که نمی خواهید شرطی اضافه کنید بحث [اجتماع امر و نهی]، که ظاهر عبارت مرحوم آخوند ایشان [امام] می فرمایند که ممکن است همین باشد، بعد شما می خواهید بگوئید اگر کسی بخواهد مسئله اجتماع امر و نهی را پیاده کند، پیاده کردن این بحث اقتضاء می کند احراز دو ملاک را، خوب، این مسئله می خواهید چه چیزی را حل کنید؟ می خواهید مشکل علماء را حل کنید، که علماء در پیاده کردن مسئله تعارض نمی روند به دنبال مسئله جواز اجتماع، شما می خواهید جواب بدهید که علماء در مقام افتاء و پیاده کردن، نه دیگر در آنجا اجتماع امر و نهی نمی گویند، چون در مقام پیاده کردن در متعارضین، احراز ملاکین نمی کنند، اما در اجتماع امر و نهی احراز ملاکین می کنند.

اگر منظورتان این است و بخواهید برای پیاده کردن بحث اجتماع امر و نهی چنین قیدی را بیاورید نه، برای نزاع فعلی ما، کما اینکه در پیاده کردن مسئله، بحث وجود مندوحه را شرط می دانند، چون ولو اینکه ما قائل بشویم به مثلاً جواز اجتماع امر و نهی و بگوئیم تکلیف محالی پیش نمی آید اما اگر مندوحه ای وجود

نداشته باشد، تکلیف به محال پیش می آید، وقتی می خواهند پیاده اش کنند می خواهند نه محذور تکلیف محال داشته باشند و نه محذور تکلیف به محال، اینجا هم وقتی که می خواهند پیاده اش کنند می خواهند بگویند که ما در جایی اجتماع امر و نهی را پیاده اش می کنیم که ملاکین را احراز کنیم، و وقتی که می خواهیم تعارض را پیاده کنیم احراز ملاکین نمی کنیم، وقتی احراز ملاکین کردیم مندوحه ای نبود مثلاً تراحم پیش می آید، وقتی احراز ملاکین کردیم مندوحه ای بود بحث اجتماع پیش می آید، این پیاده کردن مسئله است.

امام(ره) می خواهند بفرمایند که اگر این برای پیاده کردن باشد دیگر آن اشکالاتی که ما قبلاً گرفتیم اصلاً وارد نیست، دیگر نمی شود به مرحوم آخوند اشکال گرفت که بحث شما اصلاً ربطی ندارد به نزاع ما، و نزاع ما حیثی است یا نزاع ما کبروی است، باید قیودی را بیاورید که در مسئله اجتماع دخالت کند، آن مطالب را دیگر نمی شود گفت، ملاحظه هم کردید که ما از همین جهت به آقای خوئی(ره) اشکال گرفتیم.

اشکال امام(ره) به احتمال دوم در بیان مرحوم آخوند

اما خود امام(ره) می فرمایند که خود این بحث مرحوم آخوند که ما در پیاده کردن یک چنین قیودی

داریم این خودش محل اشکال است، ما واقعاً باید ببینیم که آقایان علماء وقتی می خواهند مسئله اجتماع را پیاده کنند این کار را می کنند؟ یا وقتی که می خواهند مسئله تعارض را پیاده کنند واقعاً می روند به دنبال بحث ملاک؟

امام(ره) دو نوع تعارض وجود دارد

امام(ره) می خواهند بفرمایند که ما وقتی نگاه می کنیم می بینیم که در واقع ما دو جور تعارض داریم، یک تعارضی داریم که در باب ادله بحث می شود و علماء آن تعارض را فرع نبود جمع عرفی می دانند، و اگر در جایی جمع عرفی وجود داشت، دیگر نمی گویند که تعارض است. کما اینکه اگر در جایی دو تا دلیل اصلاً نسبتی با هم نداشتند ارتباطی با هم نداشتند، آنجا نمی گویند که تعارض است، عنوان تعارض در آن رویه فتوای علمائی این طوری است که وقتی تعارض در دو دلیل می بینند که عرف تشخیص بدهد تعارض را، و عرف وقتی تعارض را تشخیص می دهند که جمع عرفی ای وجود ندارد، مثلاً عام و خاص مطلق را متعارضین نمی بیند چون جمع عرفی در آنها وجود دارد، و تخصیص را از وجوه جمع عرفی می دانند که خود مرحوم آخوند مفصل توضیح داده اند، مطلق و مقید را متعارض نمی بیند چون جمع عرفی در آنها وجود دارد،

تعبیر امام(ره) این است که مثلاً اگر دیدند که بین دو تا دلیل تناسبی نیست صلّ و لا تغصب می گویند اصلاً ارتباطی با هم ندارند، این حکمی است مربوط به یک عنوانی و آن هم یک حکمی است مربوط به یک عنوان دیگر، اگر بین صلّ و لا تغصب ارتباطی ندیدند و تناسبی ندیدند نمی گویند تعارضی هست، لذا تعارض عرفی به تعبیر ایشان یک تعارضی است که عرف باید این تعارض را تشخیص بدهد و تشخیص این تعارض به واسطه عرف مربوط می شود به اینکه جمع عرفی بین دو تا دلیلی که به هم برخورد کرده اند وجود نداشته باشد و اصلاً دو تا دلیل به هم برخورد نکنند، به تعبیر ایشان تناسبی بین دو تا دلیل وجود داشته باشد، امام(ره) می فرمایند این یک نوع تعارض است.

اما یک نوع تعارض دیگری وجود دارد یا یک نوع جمعی وجود دارد حالا به تعبیر ایشان، حالا هم به تعارض تعبیر کرده اند و هم به جمع، که اسم این تعارض را باید تعارض عقلی بگذاریم، یا برای انکار این تعارض باید شما بگوئید جمع عقلی، در این فضا که من بخواهم با تعارض عقلی کار کنم یا در این فضا که من بخواهم با جمع عقلی کار کنم، مثل در موارد اجتماع امر و نهی، در موارد اجتماع امر و نهی به خاطر محذور تکلیف محال، عقل می گوید که نمی شود دو تا... از

مولی صادر بشود چون تکلیف محال است، اصلاً یک تناقض و تضادی به اصطلاح در اراده مولی پیش می آید، تکلیف به محال هم نیست. چون تکلیف محال است مثلاً، دیگر نمی شود هر دو از مولی صادر بشوند می گویند که اینجا دیگر یک تعارض عقلی وجود دارد، صدور اینها از مولی امکان ندارد،

جوازی می گوید نه، من به خاطر تعدد عنوان مثلاً یا به جهت تعدد معنوی مثلاً قائل هستم به اینکه تعارض وجود ندارد و یک جمع عقلی می کنم بین این دو تا و می گویم عقلاً قابل جمع هستند، امتناعی می گوید که عقلاً قابل جمع نیستند، عقلاً با هم تعارض دارند، ببینید اصل حرف امام(ره) این است که وقتی شما توجه کنید به بحث ما، می بینید در بحث ما یک تعارض عقلی و یک جمع عقلی وجود دارد، که این تعارض عقلی و این جمع عقلی عرفی نیست، عرف فهم نیست، عرف اصلاً وارد این فضا نمی شود که آیا تعدد عنوان قائله اجتماع ضدین را بر می دارد یا بر نمی دارد، آیا تعدد عنوان، تعدد معنوی می آورد بالنظر الدقی؟ یا تعدد عنوان تعدد معنوی نمی آورد؟ امام(ره) می خواهند در اینجا بفرمایند این مطلب که من می خواهم اثبات یک تعارض عقلی کنم یا یک جمع عقلی برای دو تا دلیل درست کنم، عقلاً قابلیت صدور اینها را از مولی درست کنم، امام(ره) می فرمایند که این را

عرف نمی فهمد، اگر به عرف بگوئید صلّ و لا تغصب، می گوید که اصلاً اینها با هم تعارض عرفی ندارند، اینها دو تا عنوان هستند دو تا حکم دارند و هیچ ربطی هم به هم ندارند.

بر خلاف اینکه مثلاً اگر من اکرم العلماء را، لا تکرم الفساق را عموم و خصوص من وجه را از وجوه تعارض بدانم، عرف اینجا می گوید اینجا نه، اینها با هم تعارض دارند این دو تا دلیل موضوع های شان به هم خورده است و جمع عرفی هم اینجا وجود ندارد، اما صلّ و لا تغصب اصلاً متعلق ها به هم نخورده است.

امام(ره): لزوم تفکیک جمع عقلی از جمع عرفی

ببینید حرف اصلی امام(ره) این است، و لذا تعبیری که مناهج دارند که تعبیر جامع تری هم است به یک اعتبار از عبارت تهذیب، هر چند تعبیر تهذیب با توضیحی که در ابتداء می دهند، یک مقدار مسئله روان تر می شود، که عرض خواهم کرد، تعبیر مهم امام(ره) در منهاج این است که فما ادّعی من المناط غیر تام طرداً و اکثر این مطلب مهم شان این است، این حرف مرحوم آخوند نه اطراد دارد و نه انعکاس دارد، اصل مدعا این است، چرا اطراد ندارد و انعکاس ندارد؟ نه مانع اغیار است و نه جامع افراد است لانّ الخبرین اذا کانا مختلفین عرفاً و لم یکن بینهما جمع عرفی تندرجان تحت اخبار

التعارض و الجمع العقلي في باب الاجتماع ليس من وجوه الجمع في باب التعارض اين همان جمله ای است که عرض کردم در عبارت های آقای خوئی(ره) هم وجود دارد، جمله خوبی است،

ادعای حضرت امام(ره) این است می گویند که شما اگر فرض کردید که دو تا خبر دارید که جمع عرفی بین شان نیست ولو اینکه هر دو تا مناط را داشته باشند، هر دو تا مناط را داشته باشند در محل اجتماع معنایش این است که در باب اجتماع هستند به تعبیر مرحوم آخوند، ولی اینها باز می روند در باب تعارض عرفی چون به هم خورده اند و جمع عرفی هم بین شان نیست، از این طرف اگر دو تا عنوانی داشته باشید که تکلیف محال در آنها به وجود بیاید اینها می روند در باب اجتماع، ولو اینکه در آنها احراز دو مناط نشده باشد،

ببینید یعنی مسئله مهم شما این است که حیث تعارض محل بحث آقایان در آن باب را که جمع عرفی حاکم می کند رفع آن تعارض را، بود و نبود آن عنوان تعارض تابع آن جمع عرفی است، از حیث جمع عقلی ای که در باب اجتماع است جدا کنیم، اصل حرف امام(ره) این است، جدا کردن جمع عقلی از جمع عرفی، جمع عقلی مال باب اجتماع است، از آن طرف

در تعارض هم بگوئید(ایشان عبارت تعارضش را هم دارند در تهذیب) تعارض عقلی در باب اجتماع است، جمع عقلی هم مال باب اجتماع است، تعارض عرفی مال باب اجتماع نیست چون عرف دخالت ندارد در آنجا، چون فهم عرف در آنجا حاکم نیست، اینها حرف های خیلی خوبی است.

لذا ما عرض کردیم که این دو تا جمله محقق خوئی(ره) جمله خیلی درستی است یعنی اینکه روال بحث شان این همین روالی است که امام(ره) اختیار کرده اند که مسئله فهم عرفی ملاک نیست در باب اجتماع و در باب اجتماع هم ما جمع عرفی درست نمی کنیم، نه فهم عرفی به درد می خورد اینجا به شکل کلی، نه ما در باب اجتماع به دنبال جمع عرفی هستیم، بنابراین حرف مهم حضرت امام(ره) این است که:

و بالجمله الجمع و التعارض فی باب التعارض الادلّة عرفیان لا عقلیان فالجمع باب الاجتماع الذی هو بحکم البرهان العقلی غیر مربوط به كما أنّ التزاحم فی نظر العقل لا ینافی التعارض العرفی، تزاحم هم بحث عقلی است منطاً، بحث تکلیف به محال است، باز آن هم ربطی به عنوان عرفی تعارض ندارد. ببینید حرف مهم امام(ره) این نکته است که من دو گونه تعارض و دو گونه جمع دارم، یک تعارض عقلی و یک جمع عقلی در

باب اجتماع، که عرف در آن دخالت ندارد، یک تعارض عرفی و جمع عرفی که عرف در آنجا حاکم است و عرف در آنجا مسئله را درست می کند.

بعد امام(ره) می فرمایند(حالا نکته فرمایش ایشان که تحلیل این مدعای امام است) می گویند می دانید که سرّ این مطلب چیست؟ اول ادعای ما این است که حرف مرحوم آخوند نه اطراد دارد و نه انعکاس، نه جامع افراد است و نه مانع اغیار، بعضی ها را که مرحوم آخوند غیر تلقی کرده اند داخل هستند، بعضی ها را که مرحوم آخوند فرد تلقی کرده اند خارج هستند، چون مناط عرف است، در تعارض ادلّه، مناط عقل است از بابی که گفتیم در محل بحث ما یعنی بحث اجتماع، این اصل مدعای ما است.

بر اساس این مدعا امام(ره) اصرار دارند ولو فرض حصول المناطیین فی مورد الاجتماع و قلنا بجواز الاجتماع حتی فی مثل اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق مناطیین باشند یا نباشند، اینها تعارض عرفی دارند، اکرم العلماء لا تکرّم الفساق، صلّ و لا تغصب مناطیین باشند یا نباشند، شبهه بحث تکلیف محال در آنها بحث است، و از باب تعارض عقلی در فضای تکلیف محال باید قائل بشویم به تعارض عقلی، و اگر توانستیم تکلیف به محال را حل کنیم جمع عقلی شان می کنیم،

این مدعای ما است، چرا؟ ریشه اش هم این است که من یک تعارض عقلی دارم، در بحث اجتماع بحثش می کنم، یک جمع عقلی دارم، در بحث اجتماع حلش می کنم، یک تعارض عرفی دارم وقتی است که جمع عرفی بین ادله وجود ندارد، ببینید حرف اصلی امام(ره) این است.

علت و منشاء وارد بودن اشکال امام(ره) به بیان مرحوم آخوند

بعد امام(ره) می فرمایند که مناط مسئله می دانید که چه چیزی است؟ سرّ مسئله چیست؟ چرا این اشکال اطراد و انعکاس مان به مرحوم آخوند وارد می شود؟ سرّش این است که ما در باب تعارض(که آقایان بحث می کنند) با خبران متعارضان کار می کنیم، عنوان تعارض در واقع یک عنوانی است که در لسان دلیل می آید، عناوینی که در لسان دلیل می آیند، فهم لسان دلیل با عرف است منتهی عرف دقی(این دیگر از آن مطالب مهم حضرت امام(ره) است، خیلی از جای ها از آن استفاده می کنند) می گویند وقتی یک عنوانی در لسان دلیل می آید، من باید تفسیر آن دلیل و تطبیق آن دلیل را به دست عرف بدهم، این سرّ بحث امام(ره) است،

اگر عنوانی در لسان دلیل آمد تفسیر عنوان و تطبیق آن عنوان با عرف است، اگر تفسیر یک عنوانی با عرف

بود، عرف می گوید خوب، من عنوان تعارض را چطور تفسیر می کنم؟ عنوان تعارض را در جایی تفسیر می کنم که دو تا دلیل در تناسبی با هم داشته باشند ولی نتوان بین آنها جمع عرفی کرد، کجا تطبیقش می دهم؟ همین جا و هر جایی که نتوانستم جمع عرفی داشته باشم می گویم اینجا عنوان تعارض وجود دارد، لذا ایشان اسم این را می گذارند سرّ مسئله، ریشه بحث به این بر می گردد.

اما عنوانی که ما در بحث اجتماع امر و نهی داریم اصلاً این نیست، عنوان ما در بحث اجتماع امر و نهی یک بحث محض عقلی است در ارتباط با اینکه تکلیف محالی پیش آمده است یا نیامده است، امام(ره) این را سرّ مسئله می دانند.

مدعای امام(ره) در مسئله

پس مدعای ما این بود که جناب آخوند! عبارت شما اطراد و انعکاس ندارد، چون اطراد و انعکاس ندارد نمی توانید با این پیاده اش کنید، پیاده کردنش تابع این است که من اجتماع امر و نهی را در جایی پیاده می کنم که مسئله تعارض عقلی یا جمع عقلی را بخواهم پیاده کنم، تعارض خیرین را در جایی پیاده می کنم که جمع عرفی وجود نداشته باشد، ریشه اش هم به این بر می گردد، اگر بخواهم بفهمم که چرا آن را می

توانم اما این را نمی توانم، ایشان می خواهند بگویند به خاطر این است که تعارض خبرین موضوع ادلّه اخبار علاجیه است، و آن بحث هایی که در روایات ما در باب تعارض خبرین می آید خبران متعارضان، آن عنوانی است در لسان دلیل که این تفسیر این عنوان و تطبیق این عنوان را ما باید به دست عرف بدهیم، چون تفسیر و تطبیقش را باید به دست عرف بدهیم، نظر عرف محکم است. بر خلاف مسئله اجتماع امر و نهی که مسئله عرف دخالت ندارد.

نقد دیدگاههای دیگر بر اساس تحلیل حضرت امام(ره)

خوب، این فرمایش امام(ره) که این تحلیل روشن ایشان است، ما بر اساس این تحلیل عرض کردیم آن دیدگاه های دیگر را نقد کردیم گفتیم نمی شود شما دو جور اشکال به مرحوم آخوند وارد کنید، ایشان [امام] می گویند که نه، در آن فضا یک اشکال به مرحوم آخوند وارد است و در این فضا یک اشکال به مرحوم آخوند وارد است، ما در این فضا فرمایشات آقای خوئی(ره) را تأیید کردیم آن دو سه تا جمله مهم شان را، درست می گویند که در باب اجتماع ما فهم عرفی نداریم، کما اینکه ما در باب اجتماع جمع عرفی هم نداریم. ما در باب تعارض که آنجا در ادلّه بله، بحث جمع عرفی داریم، اصلاً عنوان تعارض معلق است به نبود

جمع عرفی، و آنجا اصلاً با فهم عرف کار می‌کنیم به تعبیر محقق خوئی(ره) لذا ما در این جهت [بیان] آقای خوئی(ره) را همراه با حضرت امام(ره) می‌دانیم اشکال را هم عرض کردیم که یک لیستی از اشکالات را [محقق خوئی] جمع کرده اند که یک مقداری از آن [اشکالات] مال این فضا است و یک [سری دیگر از آن اشکالات] مال آن فضا، کما اینکه یک سری حرف‌های مبنائی زده اند که ما اصلاً آن قائل نیستیم.

بررسی بیانات تلامذه امام(ره) نسبت به این تحلیل استادشان

این فرمایش امام(ره) وقتی افتاده است به دست اساتید بزرگوار ما، تلامذه امام(ره)، یک توضیحی خیلی خوبی آقای فاضل(ره) دادند در همین توضیح دو فضایی که امام(ره) دارند که ما هم خیلی از آن استفاده کردیم و همین جلسه قبل هم که داشتیم فرمایشات آقای خوئی(ره) را با این مقدمه نقد می‌کردیم استفاده کردیم. یک توضیح بسیار خوبی صاحب‌المحصل داده اند تحت عنوان اول من تنبه لذلک و خواستند با این تنبه اشکالاتی را به آقای خوئی(ره) وارد کنند، این هم خیلی عالی است، در مقدمه ورود این بحث و تفکیک این فضاها.

منتهی یک اشکالی در فرمایش آیت‌الله فاضل(ره) وجود دارد در این بحث و آن اشکال سبب شده است

که ایشان اشکالی به امام(ره) بگیرند، و یکی دو تا اشکال هم در فرمایشات صاب المحصول وجود دارد، که ان شاءالله ما به ترتیب اول فرمایش استاد عزیزمان آقای فاضل(ره) را بررسی می کنیم و ببینیم بر اساس توضیحی که ایشان می دهند که ورود خیلی خوبی کرده اند ولی در پایان یک نکته ای دارند که اشکالی به حضرت امام(ره) می خواهند بگیرند که [بررسی کنیم ببینیم آیا] وارد است یا وارد نیست؟ کما اینکه فرمایش آقای سبحانی را هم این طور ملاحظه کنید تا بعد از اینکه این فرمایش امام(ره) منقح شد و کامل شد برویم سراغ نقدی که محقق نائینی(ره) دارند بر اساس فرمایش ایشان.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين